

انتشارات انصار امام مهدی ۷ عدد (۱۹۶)

منیّت و فتح آشکار

این کتاب از مجموع کتب، بیانات و خطبه‌های
نوشتاری و صوتی سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی
امام مهدی ۷ جمع‌آوری شده است.

نویسنده: مشعل موسی

چاپ اول

۱۴۳۵ هـ.ق - ۲۰۱۴ م
خرداد ماه ۱۳۹۴ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن U
لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

Π

تقدیم به

سرورم صاحب عصر و زمان.

و مولا و سرورم یمانی آل محمد و مهدی اول ۷، سید احمد الحسن ۷.

ارواح شهیدان انصار.

به اسیران مظلوم و رخ‌تافته در زندان‌های ظلم.

به تمام انصار مشرق و مغرب زمین.

پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را برای من آسان ساز و از زیانم گره بگشای تا سخنم را بفهمند.

پروردگارا! معرفت خویش به من عطا فرما که اگر معرفت به من عطا نفرمائی رسولت نمی‌شناسم.

بارالها! رسولت به من شناسان که اگر رسولت به من شناسانی حجت نمی‌شناسم.

خدایا! حجت به من شناسان که اگر او را به من شناسانی از دینم گمراه شوم.

حمد و سپاس از آن خداوندی‌ست که ما را بدین امر رهنمود ساخت و از هدایت‌شدگان نمی‌گشتیم، اگر هدایت خدا نبود.

حمد و سپاس در هر حال از آن خداست.

خداوندا، ما را آن‌گونه که خود می‌پسندی قرار ده نه آن‌طور که ما می‌پسندیم.

خداوندا، حلاوت و شیرینی سیر به سویت و استعمال‌مان در اطاعتت ولو در یک لحظه را به ما عطا فرما.

بار الهی، دوری و اجتناب از سرای غرور و تفاخر و بازگشت به سرای جاودان و آمادگی برای استقبال از مرگ قبل از فوت وقت را از تو مسئلت می‌دارم.

بار الهی، من بهترین بهترین‌ها یعنی رضا و خشنودی تو و بهشت را از تو مسئلت می‌کنم و از شر شر که همان غضب تو و آتش است، به تو پناه می‌جویم.

بار الهی، در برابر تو رکوع کرده‌ام و به تو ایمان آورده‌ام و تسلیم تو گشته‌ام و بر تو توکل کرده‌ام، قلب، گوش و چشم، گوشت و خونم تا نوک انگشتانم، در برابر تو فروتن و متواضع و غیر متکبر گشته است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

مقدمه:

ارتباطی که یک انسان مسلمان، آنها را بر یکدیگر رحجان می‌دهد، ارتباطش با خداوند سبحان و متعال حال یا به خاطر طمع به بهشت و وعده‌های بهشتی یا هراس از عقوبتش است. و از خلال فقهای آخر الزمان در اذهان عموم چنین رسوخ یافته که خداوند (پاک و منزه است از توصیفاتشان) گویا از دو امر خارج نیست:

- ۱- یا پلیس راه آسمانی است که همواره مردم را زیر نظر دارد تا شخص مجرم را عقوبت کند.
- ۲- یا هر حاجت و نیازی را برآورده و این چنین توزیع می‌کند و گویا ارتباط بده بستانی است و آن یک ارتباط شرطی است و انسان با این طرز تفکر، به خداوند جسارت کرده مبنی بر این که انسان، نوعی پاداش و جزای مقابل را مطالبه می‌کند که به نفع و سود اوست (مبدأ منفعت‌طلبی).

و ندانسته تصور می‌کنند که خداوند همواره در انتظار انجام کار خیر آنهاست و محتاج این است که انسان برای رضا و خشنودی او (خداوند سبحان) کار نیک انجام دهد و در نهایت، خداوند فقط در هنگام جزاء و عقاب دست به کار می‌شود (عمل کن، تا پاداش‌گیری یا مجازات شوی) و خداوند از تصورشان در مورد نیازمندیش، پاک و منزه است؛ لذا (از جهت دیگر) می‌بینید کسی که با سر بُردن مردم و مثلاً انفجار (از روی ظن و گمان خودش) به طمع حور العین بهشتی به خداوند تقرّب می‌جوید!! و ای خواننده‌ی گرامی، او می‌خواهد از خلال آن قربانیانی که از کودکان بی‌گناه تشکیل شده‌اند به سوی خدا تقرّب جوید، و این به سبب بنای قواعد ناخوشایند برای توحیدش و به سبب کج‌فهمی است.

و از آن مذهب، مستثنی نیستیم، و کسانی هستند که گمان می‌برند پاداش‌گریستن بر حسین ۷ به منزله‌ی چک است، شبیه چک‌های مغفرت و آمرزش که مثلاً اهل کلیسا آنها را برگرفته‌اند. گمان می‌برند که گریه بر حسین ۷ و عطش او و ذکر مصیبتش، برگه و جواز ورودشان به بهشت است؛

همانند کسی که از یک مؤسسه یا شرکت بزرگ، ابزاری بخرَد و در قبالش ضمانت‌نامه هم دریافت کند و از آن ابزار سوء استفاده کند و در نتیجه می‌گویند: (مانعی نیست اگر از این ابزار به طور غیر صحیح و نادرست استفاده کنم؛ زیرا ضمانت‌نامه آن را دارم).

سید احمد الحسن ۷ در خطبه‌ی خویش فرمودند: (... و آنان مثلاً می‌گویند: (بر حسین گریه کردیم و گریه بر حسین ما را وارد بهشت خواهد کرد). و خداوند در کمال سادگی به آنان می‌فرماید: ای علمای گمراهی، عمل شما به باد فنا رفت: Π وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا، (و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم) الفرقان: ۲۳. زیرا شما بر حسین حقیقی گریه نمی‌کنید بلکه بر حسینی گریه می‌کنید که زاده‌ی اوهام شماست و هیچ ارتباطی با حسین بن علی ۷ ندارد نه از دور و نه از نزدیک. و عملتان همانند گرد و غباری از بین رفت، درست مثل کسی که یک قطعه آهن می‌آورد و در صحرا می‌کارد و بر آن نفت می‌ریزد و می‌گوید من نخلی در باغ کاشتم و آن را از آب سیراب کردم.

در نهایت، عملش را بی‌ارزش و همانند گرد می‌یابد و شما همانند پیشینیانان می‌خواهید صاحب حق شما را به ایمان قهری وادار سازد و نمی‌پذیرید که صاحب حق، مثل شما باشد اما به سبب طهارت و پاکی نفسش و اخلاصش، خدا او را بر شما برتری داد و شما را به تبعیتش امر کرد در حین این که خداوند به این منهج منکوس ابلیسی در نهایت سادگی و قابل فهم برای همگان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: Π وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَنْتَصِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا^O، (و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز اینکه آنان [نیز] غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم آیا شکیبایی می‌کنید و پروردگار تو همواره بیناست). الفرقان: ۲۰. و برخی شما را برای برخی دیگر، امتحان و فتنه قرار دادیم تا صبر کنید. هیئات اگر پیشینیان شما صبر پیشه می‌کردند، امروز هم صبر را پیشه‌ی خود می‌کردند: Π اتَّوَصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ^O، (آیا همدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند [نه] بلکه آنان مردمی سرکش بودند).^(۱)

اما آیا ارتباطِ سومی وجود دارد که هرگز درکش نکرده باشیم؟ یا چه ارتباطی از دید ما غایب گشته؟ و آیا انسان بر انجام اعمال در پیشگاه خداوند، بدون هیچ چشم‌داشت و توقع قادر

است؟! یا این که به نفس و منیت خود ننگرد؟!!

سید احمد الحسن γ فرمودند: (تا به کی نگاه را به نفس خود محدود کنیم، به خدا قسم اگر خداوند سبحان و متعال از آغاز روزگار تا پایان آن از من استفاده کند سپس مرا وارد آتش سازد، باز هم به من احسان کرده و چه احسانی بزرگ‌تر از این که مرا به کار ببندد ولو برای یک لحظه، ما نباید اهتمام بورزیم جز برای یک چیز و آن، این که از صفحه‌ی سیاه خود این منیت را که نزدیک است هرگز از ما جدا نشود را از بین ببریم).⁽²⁾

ائمه β ، وجود انسان در حدّ ذات خود را یک گناه عنوان می‌کنند بلکه حتی ایشان β وجود خود را به چشم یک گناه در برابر وجود خداوند سبحان و تعالی، می‌بینند. پس در این صورت حال ما چگونه است؟! به خصوص در دورانی که نیازهای (توهمی) که برخی آنها را از ضروریات و حتمیات تلقی می‌کنند بر ما قالب و چیره گشته. مثلاً: پوشاک؛ درست است که حافظ عورت و برهنگی بدن است اما با من بیا تا به فراتر از آن نگاه کنیم و آن، مثلاً: شکل لباس، مدل لباس، رنگ لباس، جنس لباس، مارک لباس... الخ.

بنا بر این، آن نیاز ساده (لباس و تن‌پوش) از مفردات بسیاری تشکیل می‌شود تا به آن چه نفسمان و ذوقمان را خوش می‌دارد متمایل شویم، یا به آن چه در این عصر مدرن مطابق میل و سلیقه‌ی عام بوده، متمایل گردیم.

پس در این صورت، ما بین دو عنصر قرار می‌گیریم:

اول: آن چه ما می‌بینیم.

دوم: آن چه این عصر و دوره بر ما غالب می‌کند.

نتیجه: نفس ما اقتداکننده است، یا شهوات خاص ما، آن را رهبری می‌کند یا دیگران طبق باب میل عام رهبریش می‌کنند. و ای خواننده، برای این که تصور کنی، امر با: خوردن، آشامیدن، کلام، سکوت، تصرفات، شهوات، طرز تفکر، سعی و تلاش، حرکت، رکود، علم و علم آموزی... الخ همراه است.

تا جائی که مراعات سلیقه‌ی عام، برای جامعه انجام می‌شود. ما در این جا به جامعه نگاه می‌کنیم تا جائی که به نفس سرکش و عصیانگر خود یا طغیان جامعه نگاه می‌کنیم و از مشیئت خداوند

مهدی ۷

سبحان چشم‌پوشی می‌کنیم؛ به چه دلیل و حجتی؟ با حجت این که آنها امور دنیوی و سخیف هستند و مثل این است که ندانسته چنین می‌گوئیم: (این موضوع به خدا ربطی ندارد). پاک و منزّه است خداوند سبحان، یا کسی که می‌گوید: (دوست نداریم پای خدا را به امور بیهوده‌ی دنیوی بکشانیم و خدا را از آنها پاک و منزّه می‌کنیم). و علی‌رغم این که به سخیف و بیهوده بودن این امور، اعتراف می‌کنیم ولی باز هم تلاش برای شناخت مصلحت خدا بر ما سنگین است، بر ما گران است که بدانیم برای چه چیزی پیش‌قدم شویم و از چه چیزی امتناع ورزیم!! خداوند سبحان پاک و منزّه است.

در نهایت، به دور ساختن خداوند (پاک و منزّه) از لحظات یا موقعیت‌های زندگی‌امان متمسک می‌شویم و این اعتراف از سوی ماست که نظر خدا را در اشیاء یا حداقل در هر چیزی، تعطیل کنیم و ما، آن اشیاء را بی‌اهمیت برشماریم و معتقدیم که خداوند از این امور پاک و منزّه است!! و فراموش می‌کنیم که خداوند خالق تمام آن اشیاست و خداوند سبحان در هر چیز و در هر زمان و مکان، وجود دارد.

بنا بر این، در این برهه «هو»، (خدا) را تعطیل کرده و استارت «أنا»، (منیت) را روشن می‌کنیم از این غفلت‌ها به خداوند پناه می‌بریم و چه غفلتی هستند؟! با وجود قالب‌های متعدد منیت‌ها که در بین دستايمان خفته، (چه آشکار و چه پنهان) چگونه نظر کردن به او (خداوند) میسر است؟ پس آن چیزی که از ما مطالبه شده، چیست؟؟

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (حرکت مطلوب از وی این است که به سمت معرفت سیر یابد تا جائی که بفهمد از معرفت و شناخت حقیقی، عاجز است و کمالی که خداوند سبحان و تعالی به وسیله‌ی آن با وی مواجه شد این بوده تا او را به این حقیقت برساند، حقیقتی که معرفت حقیقی است و با کمال مطلق مواجه شدیم تا ما را به حقیقت عجز از شناخت معرفت سوق دهد و در نهایت، خود و حقیقتی که دریافتیم را می‌شناسیم، زمانی می‌شناسیم که به عجز کامل و تام خود از معرفتش پی ببریم، و معرفت عجز ما همان معرفت حقیقی است: (هر کس خود را شناخت، خدایش را شناخت).⁽³⁾

3. همگام با بنده‌ی صالح به تألیف سید احمد الحسن ۷: ج ۲ ص ۱۶.

بین خوف و رجاء (امید):

سید احمد الحسن ۷ در کتاب توحید ذکر کردند: (... جهت دوم: و آن جهت الوهیت است، از آن رو که ما در حوائج خود به ذات الهی توجه می‌کنیم، پس علاقه و ارتباط ما با خداوند سبحانه و تعالی خالی از طمع و نیاز برای رفع نقص از یک جهت معین نیست. و البته حال ما این چنین است. پس با این حال عبادت غیر خالص است بلکه خواسته‌های ما است که برای طلب کمال و سد نقص در بهترین وجه بر این حال است و این مرتبه گونه‌ای از شرک است. پس اخلاص حقیقی همان قطع نظر به غیر از او سبحانه و تعالی است حتی از منیت (آنا) و شخصیت نیز باید قطع نظر نمود. و این بهترین و برترین عبادت است، بلکه این امر اصل خواسته شده از بندگان است. بنابراین توحید حقیقی بعد از معرفت فناء تمام اسماء و صفات در ذات الهی محقق می‌شود. سپس فناء ذات الهی در حقیقت یا فناء الوهیت او در حقیقت او سبحانه و تعالی است. این امر جزء با فنای منیت و شخصیت انسان محقق نمی‌شود و چیزی از آن غیر از شاهد غایب و سبحان و تعالی باقی نمی‌ماند که انسان بر این اساس خلق شده و انسان صورتی برای لاهوت است، اگر در آنجا لفظی دال بر او باشد آن (هو) که ضمیر غایب است، که "هاء" برای اثبات ثابت و "واو" برای غیبت غایب است. و این توجه به دست آمده از این شناخت، همان توجه حقیقی است، و آن توجه به کُنه و حقیقت است، این همان توحید حقیقی و توحید کُنه و حقیقت است یا اسم اعظم اعظم یا اسم مکنون مخزون که از درون انسان بعد از فناء منیت (آنا) و بقای الله می‌جوشد، و این همان مرتبه نهائی است که در توحید مقصود است و بسمله توحید به آن اشاره می‌کند و همچنین سوره توحید نیز این چنین است، همان طور که روشن خواهد شد).⁽⁴⁾

(ثمره (میوه) را انکار کردند؛ چراکه هرگز به درخت نظر نکردند).

آری، بسیاریند آن دست کسانی که انکار می‌کنند یا بر ثمره (میوه) اِشکال وارد می‌کنند، به راستی چرا؟ زیرا هرگز به نوع شجره پی نبردند، شجره‌ی آل محمد ﷺ، شجره‌ی مبارکه است و امرشان دشوار و پیچیده می‌باشد.

درب سبقت و پیشی گرفتن به روی همه گشوده است اما به سبب فرو رفتن رسوایانه در تنگای چاه

تاریکی و جهل و منیت، نفس خود را در مقابل آن حقیقتی که سید احمد الحسن ۷ بیان کردند، عاجز و درمانده یافتم و آن حقیقت:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (متأسفانه، همه‌ی مردم در پی ارضای اجسادشان عمل می‌کنند، و آنهایی که به روحشان طعام می‌دهند، اندکند. و بیشتر مردم برای شناخت حقیقت اهتمام نمی‌ورزند و فقط به دنیا و نفس خود اهتمام می‌ورزند و چه اندکند، کسانی که برای شناخت معرفت اهتمام می‌ورزند و اندک‌تر از آن، کسانی که حقیقت را می‌شناسند و اندک‌تر، کسانی که برای رسیدن به حقیقت، عمل می‌کنند و چه بسیار اندکند کسانی که به حقیقت محض می‌رسند).⁽⁵⁾

منیتی که به یک لازمه در این زندگی تبدیل شده و به عضوی از اعضای اصلی و حیاتی ما تبدیل شده، برخی از آن آشکار و برخی پوشیده است، آیا برای ما مقدور است که روزی از روزها به آن نظر نکنیم؟ یا پیروز میداننش نکنیم؟ و بی‌هدف به خدمتش در نیائیم؟! آیا واقعاً می‌توانیم به نفس خود را به چشم یک گناه بزرگ در مقابل خدا بنگریم؟ آیا واقعاً می‌توانیم خدا را قبل از هر چیز و بعد از هر چیز ببینیم؟ و آیا ارتباطمان با خدا فقط به خوف و رجا محصور گشته یعنی فقط به پاداشش طمع ورزیم و از عقوبتش بیمناک گردیم؟ چه کسی از ما می‌تواند بدون هیچ چشم‌داشت و توقع پاداش برای خدا عمل کند، گویا یک ارتباط مشروط شده یا ترس از عقاب، یک ارتباط قائم بر ترس است، کدام یک از ما... و کدام یک از ما... و کدام یک از ما... کدام یک از ما می‌تواند از ریسمان‌های (أنا) خود را رها کند؟ که به صورت (اراده‌ی ما) در آمده، نسبت به آنچه از شهوات و ارضای تمایلات خود...، حب مادیات و معنویات، حب ثنای و مدحی که آثار پنهان ایجابی را بر جای می‌گذارد و هرچند که در رَد و انکارشان تلاش می‌کنیم، امرت چه عجیب است ای فرزند آدم!!!

در کتاب "رجعت سومین روز از روزهای بزرگ خدا" آمده است:

(... شکی نیست که هدف خلقت انسان و جن، معرفت است. اما سؤال: این معرفت در کجا بصورت تمام و کمال تحقق خواهد یافت؟ و اگر رجعت در پاسخ این سؤال نقشی داشته باشد، پس رجعت در کجا خواهد بود؟ خداوند می‌فرماید: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى

وَالْآخِرَةَ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧﴾، (و اوست خدا [پی که] جز او معبودی نیست در این [سرای] نخستین و در آخرت ستایش از آن اوست و فرمان او راست و به سوی او بازگردانیده می شوید). از سید احمد الحسن ۷ در مورد این آیه پرسیده شد، پس به آن پاسخ دادند و پاسخ سؤالات فوق را بیان ساختند و فرمودند: (... ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحُمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءتْ رُسُلٌ رَّبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تَلَكُمُ الْجَنَّةُ أَوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾)، (و هر گونه کینه ای را از سینه هایشان می زداییم از زیر [قصرهای] شان نهرها جاری است و می گویند ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود و اگر خدا ما را رهبری نمی کرد ما خود هدایت نمی یافتیم در حقیقت فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند و به آنان ندا داده می شود که این همان بهشتی است که آن را به [پاداش] آنچه انجام می دادید میراث یافته اید). یعنی از بین بردن (منیّت) از سینه ها، و هر کدام بر حسب ظرفیت ظرف خود از این رحمت الهی فیض می برد، و بر اساس اعمال نیکی که انجام داده است، با همان پیمانانه اش برای او پیمانانه برداشته می شود... (6).

قلعه‌ی (أنا)، (منیّت) مکان خود را در زیباترین بقعه‌ی وجودمان پیدا کرده، لذا دژ محکم، مسلط، با استحکام قوی، متنوع، خوش قریحه گشته و در ابزار و ادوات خود بسیار متنوع عمل می کند، از آن به خداوند پناه می بریم.

امام علی ۷ فرمودند: (الهي قد جرت على نفسي في النظر لها فلها الويل ان لم تغفر لها)، (خدایا من در توجهم به نفس خود بر خویش ستم کردم پس ای وای بر نفس من اگر تو آن را نیامرزی).

سید احمد الحسن ۷، مطلبی تحت عنوان "محمد 9 تجلی خداوند در فاران" را مطرح کرده و فرمودند: (و اگر به اصل خلقت برگردیم می بینیم که خداوند خطاب به ملائکه می فرماید: Π إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً O، (این من هستم که در زمین خلیفه را تعیین می کنم. باوجود این که آدم ۷ و باقی انبیاء و اوصیاء ۷ خلفاء خدا بر روی زمین بودند، ولی هدف اصلی که خواسته شد به آن برسیم، خلیفه خدا به تمام معنی است، یعنی شخصی که خلیفه کامل خدا باشد؛ زیرا باید آینه‌ای برای منعکس کردن لاهوت به شکل کامل تر و تمام تر از باقی انبیاء و اوصیاء β باشد).

رسیدن و گمارده شدن شخصی که بین (منیت و انسانیت) لاهوت و ذات الهی فناپذیر و برگشت پذیر بود... (7).

توقفی با ماده و منیت:

در پاسخ‌های روشن کننده: ج ۱ ص ۱۴ آمده است:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... و تمام بت‌هایی که به جای خدا مورد پرستش قرار می‌دهی را ویران کنی از جمله‌ی آنها همان منیتی که در بین دستان توست...).

و کسی که کتب سید احمد الحسن ۷ را مطالعه می‌کند قطعاً بسیاری از مواضعی که سید در آنها از شر منیت به خدا پناه می‌برد را درک خواهد کرد و سپس آنها را می‌شناسد و با آنها به مبارزه بر می‌خیزد.

- (أنا)، منیت، همان غرور و تکبر و عناد و جهل و... الخ، است.

- و ماده، عامل سرگرمی انسان به مادیات و دوری او از معنویات است.

سؤال: آن، چه نوع در آمیختگی است که نتیجه‌اش به سرگرمی منیت و ماده در فرد منجر خواهد شد؟

شاید فقط ترکیب محکم، سخت، قوی، سنگین، ثابت با ارتباط انسان با نفس خودش باشد و در حین آن، در عزلت تام زندگی می‌کند، با وجود عنصر وهمی که عزلت و گوشه‌نشینی را برای او زیبا جلوه می‌کند و معتقد است با وجود آن، از همه بهتر و بالاتر است در حالی که ندانسته گمان می‌برد، فقط خودش است و بس، پناه بر خدا.

هرچند از ظاهرش چنین گمان می‌رود که گوش شنوا دارد و در مواضع، انصاف پیشه می‌کند اما در درونش نمی‌تواند و چنین نیست (بلکه هر آنچه مخالف اعتقاد اوست را رد می‌کند) ولو این اعتقاد از تحلیل شخصیش نشأت گرفته باشد و منیت با رنگ و لعاب مختلف به میدان می‌آید و نزدیک است مردم به موضع اصلی آن در نفس خود پی نبرند تا مثلاً موشکی برای هلاک آن پرتاب کنیم.

شخصی با فقیران هم‌نشینی می‌کند و انصاف پیشه می‌کند و به سخنان کوچک‌تران گوش

می‌دهد و گفتگو می‌کند اما در درون خود، منتظر است دیگران از او تعریف و تمجید کنند که چه انسان متواضعی است، پس از آن امر شادمان می‌شوند (نه در خصوص امری خاصی) جز این که احساس فخر می‌کند و از خود، راضی می‌شود و در این جاست که بذر منیت کاشته می‌شود در حالی که خود شخص متوجه این امر نیست. پس بر انسان واجب است که خوب مراقب و هوشیار باشد و نظرش برای لمس آن مواضعی که ملاحظه‌ی آنها نیاز به دقت بیشتر داشته، نافذ باشد تا فزونی نیابد و باعث آلودگی باطنش شوند.

به نظر کوتاه‌بینم (و خطاء و قصور وارد در آن، به سبب خودرأئی و علم کافی نداشتن)، سیر تمازج و پیوستگی بین انا و ماده، سیاه‌چال تنگ و تاریکی‌ست که انسان را به مراتب پائین‌تر سرازیر می‌کند، انسان گمان می‌کند که آن چیزی جز فرو رفتن در یک غماربازی یا سرگرمی نبوده که انجام آن و فرو رفتن در آن برای کشف و جستجو برای رسیدن به نتیجه‌ی خاص یا عام یا مجهول است اما حقیقت این است که انسان در این گپرو دار در هر حال رو به پائین و انحطاط می‌رود. ارتباط منیت و ماده در عقل انسان، باعث ایجاد ماده‌ی سنگین با وزن بالا می‌شود و انسان این ماده را در هنگام رفتن با خود حمل می‌کند، و آن ماده مانع قدرت وی در سیر بر هر زمین می‌شود و اگر با آن استقرار یابد، قطعاً به همراه وی غوطه‌ور می‌شود و در یک مکان متمرکز می‌شود و در باتلاق غوطه‌ور می‌شود.

و هرگاه (حامل ماده و منیت با هم باشد) و به سیر در هر علمی رغبت یابد، حتماً حرکتش بسیار کند و سنگین خواهد بود نزدیک است که به قطارهای کم سرعت هم نرسد، هرچند که می‌تواند به همسایگی آن در آید. پس ماده و سرگرمی انسان با آن، به تدریج باعث کاهش و از بین رفتن لیاقت و استعدادش خواهد شد و نفسش را قطع می‌کند.

بنا بر این، ما در مقابل نوعی از ترکیبی هستیم که طعمش را کسی جز حمل‌کننده‌ی آن نمی‌چشد و برای او از خلال (اُنا) جلوه‌گری می‌کند. پس منیت به نسبت برای ماده همانند طعمی‌ست که به آغاز ماده بر حسب رغبت حامل آن، اضافه می‌شود و انسان تصور می‌کند که آن ولیمه‌ای خوشمزه و آماده برای خوردن است که به هیچ وجه نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد و حاوی تمام امیال و طلب‌های اوست. (ماده = خوردن، منیت = طعم لذیذ) اما آن سفره که حاوی غذای لذیذ است در مکان معینی پیدا می‌شود و انسان به دلیل جهل و هراس از ترک آن و اعتقادش به این که ترک آن، سبب هلاکت فکرش خواهد شد، از ترک آن ناتوان است لذا او را می‌بینی که در

آن محیط گیر افتاده و به همنشینی منیت و ماده درآمده است. و ریسمان‌های نیرنگ که سراسر آن مکان را گرفته چنین به شخص القاء می‌کند که در مکان بسیار زیبایی تمکین یافته و آن ریسمان‌ها بر آن، درخت و باغ‌های سرسبز و رودها یا شهر پاکیزه و بسیار زیبایی را در مقابل دیدگانش ترسیم می‌کند؛ جز این که او هم‌چنان متوهم باقی می‌ماند و در حقیقت، آن مکان چیزی جز صحرا و بیابان بی‌آب و علف و خالی از موجودات و تابلوهای راهنماگر نبوده است اما منیت مانع اعتراف او می‌شود بلکه حتی اعتراف به آن را نزد خودش هم رد می‌کند بلکه حتی با خالق مطلق خود که از امرش مطلع بوده، تصریح نمی‌کند.

اعتراف به شکست یا برخی ناموفقیت‌ها، برای اعتراف‌کننده (حامل منیت و ماده) بسیار دردناک و آزار دهنده است. و اعتراف، عمل صورت‌برداری آزار دهنده است و انسان در حین انجام آن، توانائی رو یا روئی با حقیقت را ندارد، حقیقتی که بدو می‌گوید: تو زشت هستی. و گویا می‌خواهد عمل جراحی را بدون به کارگیری مواد سرکننده انجام دهد تا ورم خبیث آن را بخواباند.

منیت و صحراء:

و آن، همان تختی‌ست که از ورق ساخته شده و هر چقدر که انسان از نشستن بر آن، تردید می‌کند، به خوبی می‌فهمد که نشستن یک بار بر آن تخت باعث ویرانی آن خواهد شد. لذا می‌بینی که صاحب منیت بر تخت نمی‌نشیند تا مبدا به سلطنت توهمی خود ضرری بزند، او به خوبی می‌داند که تختش در معرض نابودی است. اما این تخت، می‌تواند شخص نشسته بر خود را تحمل کند ولی به یک شرط! این که تکان نخورد و باید در طول وقت روی آن میخکوب شود و از جای خود تکان نخورد، شاید هم بدو اجازه‌ی نفس کشیدن بدهد، همین قدر که از این نفس کشیدن مطمئن شود زنده است و وجود دارد اما در پایان امر باید هم‌چنان مقید باقی بماند.

و صاحب منیت، وجودش در صورتی باقی می‌ماند که کسی در مورد تختش با وی نزاع نکند و آن امر میسر نمی‌گردد مگر با استقرار تختش در وادی بیابان.

و در همان حین، درک می‌کنیم که مکان شرعی برای تخت منیت، در صحراء می‌باشد به تنهایی و به خودی و خود، و هیچ حاشیه‌ای ندارد جز از خلال توهم منیت. منیتی که برای او، ملت و حاشیه و جاه و مقام و سلطان و مال و علم و حتی فقه هم می‌سازد.

و این مقدمه‌ی کوتاه را با فرمایش سید احمد الحسن ۷ پیش از سیر در آنچه از کتاب‌ها و

خطبه‌های شریف ایشان، جمع آوری کردیم را پایان می‌دهم.

سید احمد الحسن γ فرمودند: (بنا بر این سنگ یا رها کننده‌ای که هیکل باطل و پادشاهی طاغوت و شیطان را بر این زمین نقض می‌کند و در پادشاهی او، حق و عدل گسترش می‌یابد، در آخر الزمان در عراق می‌آید همان‌گونه که در رؤیای دانیال مشخص است و آن سنگی است که بت‌ها یا پادشاهی طاغوت و انا (من) را می‌شکند و توجه به این نکته مهم است که نه عیسی γ و نه داوود γ هیچ کدام در عراق در آخر الزمان فرستاده نمی‌شوند و ممکن نیست که هیچ کدام از آنها حجر زاویه ذکر شده باشند بلکه بر اساس آنچه گفته شد، به وضوح مشخص گردید که حجر زاویه (سنگی که در گوشه قرار می‌گیرد) در یهود و مسیحیت همان حجر الاسودی است که در گوشه بیت الله الحرام در مکه قرار دارد...⁽⁸⁾).

تذکر: خواننده در خواهد یافت که برخی روایات تحت عنوان مختلف، تکرار شده‌اند؛ و این تکرار در توضیح و شرح هر عنوانی که در زیر خود قرار دارد خدمت کرده و مایه‌ی سودبخشی می‌باشد. پس یک روایت، به مضمون کتاب، در مواضع عدیدی یاری می‌رساند. و حمد و سپاس از آن خداوند است.

اول: (أنا) و محمد و علی β و فتح آشکار و حجاب

- سلام و درود بر تو، ای رسول الله محمد 9.
- سلام بر تو، ای کسی که بین لاهوت و أنا و انسانیت در رفت و شد هستی.
- سلام بر تو، ای کسی که قرآن (حجاب) بین او و بین الله سبحانه جریان داشته و او، همان قرآن می‌شود و بین فناء در ذات الهی و بین بازگشتش به انانیت و انسانیت، در حال رفت و شد است.
- سلام بر تو، ای بهترین فرزند آدم γ .
- سلام بر تو، ای ایستاده بر بلندای قلّه‌ی کمال ممکن از برای خلق.
- سلام بر تو، ای مُستمند و فقیر گشته از برای خداوند سبحان.

- سلام بر تو، ای کسی که نزدیک بود از درون خود شعله‌ور شود.
- سلام بر تو، ای نقطه‌ی (ن) و (ن) و نقطه‌ی (ب) و (ب)، همان فیض نازل از حق به سوی خلق است.
- سلام بر تو، ای پیروزمند در پیش‌گیرندگی و سبقت.
- سلام بر تو، ای خلیفه‌ی بر حق خدا، ای خلیفه‌ی کامل و تجلی‌گاه لاهوت در آئینه‌ی وجودش به شکل کامل و تام.

1- محمد 9 بین لاهوت و منیّت:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (خداوند نور است و در آن ظلمتی نیست، و تمام عوالم آفریده شده نوزند مختلط با ظلمت و موجودات با تجلی نور او سبحانه و تعالی در تاریکی ظاهر می‌گردند، لذا در عوالم خلقت غیر ممکن است که خداوند در وجود مخلوقی قرار گرفته یا به طور تمام و کمال ظهور کرده باشد) همان‌طور که در مورد حضرت عیسی ۷ و روح القدس ادعاء می‌کنند) چون این به معنای باقی نماندن بلکه فناء شدن است که در این حال فقط نوری باقی می‌ماند که در آن ظلمتی نیست یا این که موجودی باقی نمی‌ماند جز خداوند سبحان و او نور است که در آن ظلمتی نیست، و لذا گفتیم و تکرار کردیم که حضرت محمد 9 بین لاهوت و من منیت و انسانیت نوسان می‌کرد (می‌رفت و برمی‌گشت) و بر آن تأکید نمودم تا خیال پردازان توهم نکند که خداوند - و او نور است که ظلمتی در آن نیست - در عوالم خلقت قرار می‌گیرد تعالی الله علواً کبیراً، و امر واضح و روشن است که معنای ظهور نوری که در آن ظلمتی نیست در عوالم خلقت ظهور تام است و آن فناء و مدفون شدن آن است که برای آن اسم و رسمی و معنایی باقی نمی‌ماند، بلکه آنچه باقی می‌ماند فقط خداوندی که او نور است و در آن ظلمتی نیست تعالی الله علواً کبیراً).⁽⁹⁾

2- اغیار:

9. سیزدهمین حواری - سید احمد الحسن ۷، گردآوری شده توسط دکتر توفیق مغربی: ص ۱۹۵-۱۹۴.

شخصی در مورد دعای امام حسین ۷ در روز عرفه پرسید... و سؤال شخص در خصوص همین مفرد کلمه‌ی الاغیار وارد شده در دعا می‌باشد.

سید احمد الحسن ۷ در پاسخ فرمودند: (... امام حسین ۷ حال رسول الله محمد 9 در هنگام فتح و رفع منیت از صفحه‌ی وجودش در یک آن را بیان می‌کند و چیزی جز خداوند یگانه‌ی قهار باقی نمی‌ماند. و (اغیار) در این جا ظلمت و تاریکی منیت است که با محو شدنش با نور، عرش غیبی در ذات الهی گشت و دیگر چیزی جز خداوند یگانه‌ی قهار باقی نماند. و برای این که مسئله بیشتر برایت روشن شود به تفسیر فاتحه و متشابهات مراجعه کن).⁽¹⁰⁾

3- محمد 9، همان قرآن است:

س ۱۴۷: سید کمال حیدری می‌گوید: که برخی از آیات قرآنی از طریق جبرئیل بر رسول الله 9 نازل نشد؛ زیرا جبرئیل در حمل آن‌ها ناتوان و عاجز بود. و در معراج وقتی جبرئیل در کنار شجره‌ی منتهی از حضرت 9 جدا شد آیات را از خداوند دریافت نمود. آیا این امر حقیقت دارد؟ خداوند به شما جزای نیک دهد.

پاسخ سید احمد الحسن ۷: (بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما).

قرآن: حجابی است که بین خداوند سبحان و رسول خدا 9 به حالت نوسانی است و در مرتبه شناخت محمد 9 نسبت به قرآن، محمد 9 خود آن حجاب می‌شود و خود قرآن می‌شود که به حالت نوسانی درآمد؛ یکبار در ذات باری تعالی فنا می‌شد و هیچ چیزی جز خداوند یگانه و قهار باقی نمی‌ماند و یکبار دیگر محمد 9 به حالت و جسم عادی و شخصیت و منیت خود باز می‌گشت. و به این ترتیب محمد 9، مخلوق اول می‌باشد ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾، (بگو اگر برای رحمان فرزندی می‌بود پس من اولین عبادت کنندگان هستم). و در این مقام کسی جز محمد 9 قرآن را نشناخت و حتی برترین خلق بعد از او هم آن را نمی‌شناسد که (علی و فاطمه و ائمه و مهدیین ۳ و انبیاء و مرسلین ۳ که برترین افراد نسبت به ملائکه مقربین درگاه خداوند بودند و جبرئیل از جمله آنان است). پس جبرئیل توانائی

معرفت یا تحصیل آیات قرآنی در این مرتبه را نداشت، بلکه حتی در مرتبه‌ای پایین‌تر تا جائی که نوبت به تنزیل و تجلی این آیات به او (جبرئیل) و ملائکه مقرب برسد. پس آن‌ها از قرآن فقط مقداری را که خدا خواسته بدانند، می‌دانند که در عوالم آن‌ها ظاهر می‌شود که قرآن در آسمان هفتم نور کلی و در آسمان‌هایی شش گانه به صورت تفصیلی می‌باشد و قرآنی که در دست ماست الفاظی است که به آن نور نزدیک است و امثال به این الفاظ دلالت دارد. لکن ارواح کافر و بی‌یقین نمی‌توانند یک حرف هم بر زبان بیاورند. بله، زبان‌های برخی از انسان‌ها با تقلید از حروف قرآنی در این عالم گویا شده است در حالی که به حقیقت آن کافرنده اما ارواحشان در بیان حقیقت و به صدا درآوردن حروف آن در این عالم عاجزند و هم‌چنین جن کافر هرگز نمی‌تواند حتی حروف قرآن را در این عالم به زبان بیاورد؛ زیرا اجسامشان لطیف و نزدیکی بسیاری به ارواحشان دارد خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ * إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ﴾، (این قرآن را شیاطین نیاوردند * و برایشان باقی نیست و نمی‌توانند * در حقیقت آن‌ها از شنیدن معزول و محروم‌اند). و نیز می‌فرماید: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾، (جز پاکان و طاهران آن را لمس نمی‌کنند)، یعنی ارواحشان توانائی گفتن آن را ندارند. اما جبرئیل: جبرئیل به اذن و اراده‌ی الهی توانائی نطق حروف قرآن را دارد و آن را به محمد 9 در این عالم یعنی به روح محمد 9 که جسد وی را در این عالم تدبیر می‌کند، منتقل گرداند. اما حقیقت قرآن را که در آغاز بیان کردم: جبرائیل نیز در حمل آن عاجز و ناتوان است و محمد 9 آن را از پروردگار دریافت می‌کند. پس باید بدانی: جبرائیل ۷ قرآن را از محمد 9 ملکوئی 9 حمل کرده و به محمد زمینی (در این عالم) منتقل می‌کند پس کسی که قرآن را از خداوند تبارک و تعالی دریافت می‌کند فقط محمد 9 است بلکه حضرت در بردارنده‌ی تمام رسالات و کتب آسمانی از خداوند تبارک و تعالی است و جبرئیل از ایشان گرفته و منتقل می‌کند. برایت مثالی را می‌زنم که بیشتر آن را درک کنی جبرائیل همانند یک سلول عصبی است که اشعه‌های نور را از مغز گرفته و به قسمت‌های دیگر بدن مانند پاها منتقل می‌کند. بنا بر این محمد 9 همان جسم انسان می‌باشد. محمد 9 همه‌ی خلق است و او جهان هستی و عوالم مخلوق است او 9 الف و ی، اول و آخر، ظاهر و باطن در خلق است و بزرگ و منزه است خداوند جهانیان. و مهم است بدانی که جبرئیل

۷ قرآن را از محمد 9 در ملاً اعلی می گیرد و به محمد 9 در این عالم منتقل می کند. آری آنکه قرآن را از خداوند سبحان و متعال می گیرد، فقط محمد 9 است بلکه او همه کتب آسمانی و رسالات الهی را القاء می کند و جبرئیل از او می گیرد و منتقل می کند و جبرئیل: تمام قرآنی را که اکنون در دست شماست از خداوند به محمد 9 منتقل ساخت و هیچ آیه ای در قرآن نمی یابی مگر این که جبرائیل آن را برای محمد 9 نقل کرده است و در قرآن آیه ای وجود دارد که بر نقل تمام آن توسط جبرئیل ۷ دلالت می کند و می فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ * وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ * وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ * وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾، (که قرآن سخن فرستاده ای کریم است * نیرومند که پیش خداوند عرش بلندپایگاه است * در آنجا هم مطیع و هم امین است * و صاحب شما مجنون نیست * و قطعا آن فرشته وحی را در افق رخشان دیده * و او در امر غیب بخیل نیست * و قرآن سخن شیطان رجیم نیست * پس به کجا می روید * این سخن بجز پندی برای عالمیان نیست). و ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾، (که قرآن سخن فرستاده ای کریم است) یعنی قرآن و فرستاده کریم همان جبرئیل). (11)

4- محمد 9 قبل و بعد از فتح:

(سوال ۱۶۹: ﴿خَلَقْنَاكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ۖ ثُمَّ جَعَلْنَا مِنْهَا رِجَالًا وَنِسَاءً ۚ وَالْأَنْعَامَ نَسَبًا ۚ وَتَمَّ يَوْمَ تَوَقَّعَ الْبُحْرَانُ ۚ إِنَّكُمْ لَعِنْدَنَا سَابِقُونَ غَنَمًا ۖ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْعَلُونَ﴾) (خدا شما را از یک نفر آفرید سپس از او همسرش را قرار داد و برای شما هشت زوج از چهار پایان فرستاد و شما را در سه ظلمت، با خلقتی پی در پی، در شکم مادرانتان آفرید. آری! این الله است که پروردگار شماست. پادشاهی از آن اوست و خدائی جز او نیست پس به کجا می روید؟). (12) در این آیه منظور از سه ظلمت چیست؟

پاسخ سید احمد الحسن یمان ۷: (بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين وصلى الله على

11. متشابهات - سید احمد الحسن ۷: ج ۴ سؤال: ۱۴۷.

12. الزمر: ۶.

محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

این سه ظلمت، ظلمت عالم ذر، ظلمت دنیا و ظلمت رجعت است و عوالم قوس صعود، سه نوزند: قبل از فنا، فنا و بازگشت پس از فنا و اینها سه مرتبه محمد 9 هستند: و این مراتب عبارتند از: قبل از بر طرف شدن حجاب، پس از برطرف شدن حجاب و پس از بازگشت حجاب آری محمد ص بین دو حال در گذر است: بین فنا در ذات الهی که در این جا جز خدای واحد قهار باقی نمی ماند و بین بازگشت به نفس و انا و این شش مرحله در قوس صعود و نزول، همه هستی و تجلی نور در ظلمت و ظهور موجودات به وسیله نور در تاریکی (واو نزول) است. منظور از واو نزول و واو صعود (واو برعکس همانطور که در شکل هست)، شش روز یا مرتبه (ست ایام) است. دایره در وسط واو، اشاره به حیرت در قوس صعود است و این حیرت در نور است؛ زیرا ادراک و معرفت کامل نور تامی که ظلمتی در آن نیست، میسر نمی شود و این نور، خدای سبحان و متعال است. پس مراحل قوس صعود عبارتند از: قبل از گشایش حجاب، پس از گشوده شدن حجاب و فنا و سوم بازگشت به انا و نفس پس از فنا اما واو نزول (واو برعکس) نشانه حیرت در تاریکی است؛ زیرا در پایین ترین مرحله این قوس، چیزی درک نمی شود و به دست نمی آید بلکه تاریکی و عدم است که بهره ای از وجود نبرده است. و این حقیقت ماده است که اگر صورت ملکوتی آن نبود که آن را می نمایاند، چیزی جز تاریکی و عدم نبود و از آن چیزی به دست نمی آمد و معرفتی حاصل نمی شد و مراتب قوس نزول عبارتند از: عالم ذر، سپس نزول به ظلمت ماده و سپس صعود در قیامت قائم تا آنکه به رجعت برسد و شکل قوس های نزول و صعود وقتی در هم برود (به شکل ستاره می شود همانطور که در شکل پست نمایان است) ، همه وجود از ابتدا تا انتها نمایان می شود و او محمد 9 است). (13)

5- محمد 9 و آمرزش گناه منیّت:

(بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً. II مثلاً
الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ

لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ O، (مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته و جویهایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود و رودهایی از باده‌ای که برای نوشندگان لذتی است و جویبارهایی از انگبین ناب و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم] است و [از همه بالاتر] آموزش پروردگار آنهاست [آیا چنین کسی در چنین باغی دل‌انگیز] مانند کسی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود [تا] روده‌هایشان را از هم فرو پاشد). آیه قرآنی در مورد بهشت و وعده‌ی خداوند به متقین صحبت به میان می‌آورد (وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ)، (آمزش پروردگار آنهاست). مقصود و منظور از این آموزش چه می‌باشد در حالی که به عنوان پرهیزگار و متقی مورد خطاب قرار گرفته‌اند و خود به خود در بهشتند؟ آیا آموزش قبل از وارد شدن به بهشت است یا بعد از آن؟ از شما آقايم مسئلت دعا داريم).

جواب سید احمد الحسن ۷: (بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً II مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ O، (مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته و جویهایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود و رودهایی از باده‌ای که برای نوشندگان لذتی است و جویبارهایی از انگبین ناب و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم] است و [از همه بالاتر] آموزش پروردگار آنهاست [آیا چنین کسی در چنین باغی دل‌انگیز] مانند کسی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود [تا] روده‌هایشان را از هم فرو پاشد). متقین و پرهیزگاران محمد و آل محمد و شیعیان آنها هستند و ایشان اهل بهشت و آموزش هستند، البته هر کدام طبق و به حسب درجه‌اش؛ زیرا آموزش دارای مراتب و درجاتی است. در بعضی از آنها، مغفرت به شکل سر پوش نهادن خداوند برگناهان و بدی وگستاخی ایشان تعریف می‌شود و خداوند با از یاد بردن ملائکه‌ای که گناهان ایشان را ثبت می‌کنند و با از یاد بردن هر کسی از بندگانش که ایشان در حق آن بدی کرده‌اند و از یاد بردن خوایشان از گناه خویش راه را

برای دریافت نعیم بهشت هموار می‌سازد و این گناه یا بدی ایشان مانع و سبب دریافت نکردن یا از بین رفتن نعیم بهشتی که خداوند به ایشان عنایت نموده نمی‌شود. بعضی از این اشخاص بالاتری هستند، مغفرت و آمرزش این افراد فتح مبین و آمرزش گناه نظیر گناه آمرزیده شده محمد 9 است، یعنی آمرزش (انا)، (منیت) ولی این افراد در درجه و مقام کمتری از محمد 9 قرار دارند [در نتیجه به مقدار درجات آنها، گناهانشان (منیت) آمرزیده می‌شود] این مسئله را نیز در مواضع فراوانی بیان نمود و شما می‌توانید به کتاب متشابهات مراجعه کنید.

خداوند محمد 9 را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا* لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَوَيْتَمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا**، (ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی* تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند).
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته. (14)

6- محمد 9 و منیت و شخصیت:

سید احمد الحسن ۷ در پاسخ به آن فرمودند: (... این فتح آشکار برای محمد 9 است. و خداوند می‌فرماید: **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا* لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَوَيْتَمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا**، (ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی* تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند). حجاب می‌رفت و می‌آمد و در یک آنی جز خداوند واحد قهار چیزی باقی نمی‌ماند و این فتح سبب غفران گناه ملازم پیامبر 9 بود؛ زیرا منیت و شخصیت بوده (تفسیر فاتحه و متشابهات را برای درک بیشتر مسئله‌ی فتح مبین مطالعه کن)). (15)

7- محمد 9 بین فناء و بازگشت:

14. پاسخ‌های روشن‌گرانه - سید احمد الحسن ۷: ج ۵ سؤال: ۴۱۹.

15. متشابهات - سید احمد الحسن ۷: ج ۴ سؤال: ۱۸۰.

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (برای توجه به کنه و حقیقت معرفت حضرت رسول 9 به ذات الهی و تجلی ظهور آن در حضرت برای خلق باید در این مثال تدبر و توجه کرد: و آن این است که، کسی که فقط آتش را دیده باشد با کسی که با آتش سوخته و خودش آتش شده فرق است و این مقام حضرت رسول است هنگامی که برای ایشان مانند سوراخ سوزنی فتح شد و او بین دو حالت بود؛ حالت فنا: که از این کشف و فتح نه اسم و نه رسمی برای حضرت باقی می ماند، و جز خداوند واحد قهار چیزی باقی نمی ماند.

دوم: حالتی که به منیت یا شخصیت بودنش باز می گشت و اگر به حدیث معراج که گذشت اکتفاء نمی شود، با سوره فتح آیه ۲ و ۱ عروج می کنیم، خداوند فرموده: **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا* لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُؤَيِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا**، (ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی* تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند). و مراد از فتح در این آیه فتح مکه نیست، هر چند که فتح مکه از ملزومات این فتح است؛ زیرا که فتح در ملکوت فتحی در عالم شهود به دنبال دارد، پس چگونه خواهی بود اگر فتح در عالم لاهوت باشد! و آن بین ذات الهی و حضرت محمد 9 و آن کشف قسمتی از حجاب بود. و اختصاص آیه فتح فقط به فتح مکه درست نیست و تعسف است، و آیه را از مقصود و مضمون حقیقی آن دور ساختن است و خداوند صیغه ماضی و گذشته را در این آیه به کار می برد ﴿إِنَّا فَتَحْنَا﴾، که نشان دهنده این است که همانا فتح زمان قبل از نزول این آیه یا هنگام آن محقق گشته، درحالی که فتح مکه دو سال بعد از نزول آیه تحقق بخشید. سپس این فتح سبب غفران گناه ملازم پیامبر بود (تقدم، و تاخر) و این گناه همان طور که گذشت، همان ممزوج (اختلاط) بودن او با تاریکی و ظلمتی است که هر مخلوقی از آن مستثنی نیست چون فقط اوست نور مطلق که هیچ گونه تاریکی در آن نیست). (16)

8- محمد 9 و فتح آشکار:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (ابا بصیر از امام صادق ۷ پرسید و گفت: (جعلت فداك كم

عرج برسول الله 9؟ فقال ۷: مرتین، فأوقفه جبرئیل موقفاً فقال له: مكانك يا محمد، فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قط ولا نبي، إن ربك يصلي، فقال: يا جبرئيل وكيف يصلي؟ قال: يقول: سبح قدوس أنا رب الملائكة و الروح، سبقت رحمتي غضبي، فقال: اللهم عفوك عفوك، قال: وكان كما قال الله " قاب قوسين أو أدنى "، فقال له أبو بصير: جعلت فداك ما قاب قوسين أو أدنى؟ قال: ما بين سيتها إلى رأسها، فقال: كان بينهما حجاب يتلألاً يخفق، ولا أعلمه إلا وقد قال: زبرجد، فنظر في مثل سم الإبرة إلى ما شاء الله من نور العظمة، فقال الله تبارك وتعالى: يا محمد، قال: لبيك ربي، قال: من لأمتك من بعدك؟ قال: الله أعلم قال: علي بن أبي طالب أمير المؤمنين ۷، وسيد المسلمين، وقائد الغر المحجلين، قال: ثم قال أبو عبد الله ۷ لأبي بصير: يا أبا محمد والله ما جاءت ولاية علي ۷ من الأرض ولكن جاءت من السماء مشافهة، (فدايت شوم چند بار برای رسول الله 9 عروج واقع شده است؟ فرمود: دو بار، که جبرئیل ۷ او را در جایگاهی متوقف نمود و به او فرمود: این مکان شماس است ای محمد، شما در مکانی هستی که هرگز هیچ فرشته‌ای و پیامبری در این مکان قرار نگرفته، خداوند بر شما درود می‌فرستد، پس فرمود: ای جبرئیل چگونه درود می‌فرستد؟ فرمود: می‌فرماید: سبح قدوس من پروردگار فرشتگان و روح هستم که رحمت بر غضبم پیشی گرفت، و رسول الله (ص) فرمود: خداوندا بخشش تو بخشش تو، فرمود: حضرت محمد (ص) همان طور که خداوند فرمود: (قاب قوسین او ادنی) بود، ابابصیر گفت: فدايت شوم قاب قوسين او ادنى يعنى چه؟ فرمود: مابين زه كمان تا رأسش و فرمود: بين آنها حجابى مى‌درخشد و اخفاق مى‌کند و نمی‌دانم این که فرمود: از زبرجد بود، پس به اندازه سوراخ سوزن نظر کرد به نور عظمت الهی تا آنجایی که خداوند می‌خواست [و درحد تحمل وجود مبارک نبی اکرم 9]، و خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد 9 فرمود لبيك يا ربي، فرمود برای امت بعد از خودت چه کسی است؟ فرمود خداوند اعلم‌تر است، فرمود: علی بن ابی طالب امیر المؤمنین ۷، و سرور مسلمین و رهبر غر المحجلین است، سپس امام صادق ۷ به ابا بصیر فرمود: ای ابا محمد به خدا قسم که ولایت علی ۷ از زمین نیامده و لیکن با روشنی از آسمان است). حضرت محمد 9 برای چه از خداوند طلب عفو و بخشش نمود؟ آیا تقصیری داشت و خطایی نموده بود؟ یا این که کلامش که درود خداوند بر او باد لغو است و هیچ منظوری پشت آن نبود؟ حاشا او پیامبری کریم و

حکیم و بهترین فرزندان آدم است که درود خداوند بر او باد، آن هنگام که خداوند سبحانه و تعالی رحمت را بر غضب مقدم نمود و بیان فرمود که از غضب من پیشی گرفته وقتی که با پیامبر کریم خود با این کلام مواجه شد و گویا این کلام متوجه کسی است که مستحق مواجهه با غضب بود و لکن خداوند می‌خواهد با رحمت مواجه کند، سپس خداوند سبحانه و تعالی برای او پیروزی مبین را فتح کرد و آن گناहانی که به وسیله‌ی آن مستحق غضب الهی می‌شد، انا و انانیت (منیت نفس) است که خداوند نسبت به نبی اکرم آن را، بخشید، بدون آن (اُنا) چیزی جز خداوند قهار باقی نمی‌ماند. **II** اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا O، (ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی * تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند). پس شائبه ظلمت و عدم [همان انا] بدون آن برای انسان هیچ انسانیتی باقی نمی‌ماند، و در کل بدون آن به جز خداوند قهار چیزی باقی نمی‌ماند، و حضرت محمد 9 بعد از فتح بین فناء که در این حالت به جز خداوند القهار چیزی باقی نمی‌ماند، و بین برگشت به انا و شخصیت واقع شده بود که او درود خداوند بر او باد حجابی است بین خلق و حق، و مرز (برزخ) بین خداوند و خلق است [وجود مبارک پیامبر با رسیدن به این مقام و حد فاصل قرار گرفتن بین حق و خلق شخصاً به حجاب واسطه میان حق و خلق مبدل گشت]، پس اگر صاحب این مرتبه عظیم نیاز دارد که خداوند با رحمت با او مواجهه کند، پس حال دیگران چگونه است؟ بنابراین تمام موجودات نسبت به خداوندی که همه به سوی او توجه و تاله می‌کنند و او رحمن و رحیم است بایستی اینگونه باشند. وگرنه به علت تقصیر و کوتاهی خود شکست خورده و زیان دیده بر می‌گردند. [همه باید به سوی او حرکت کنند که تا حد امکان از انیت و شائبه ظلمت بکاهند و به سوی مرز حق و خلق یعنی وجود مبارک نبی اکرم 9 بروند]. بنابراین الله و الرحمن یکی است، پس الرحمن باب در مدینه کمالات الهی یا الله است از طریق آن می‌توان دانست که در آن مدینه چیست، و از آن است که فیض الهی برای خلق تجلی و ظهور می‌کند. (17)

9- ابراهیم ۷ و ربوبیت محمد 9، نور علی نور:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (از این جا وصف الصمد که مضاف بر الوهیت است غیر ممکن است بر کسی جز او سبحانه و تعالی اطلاق شود، پس الصمد وصف تمییز الوهیت او سبحانه و تعالی می‌گردد و بیان این که آن الوهیت تامه و مطلقه است، و بدین جهت این آیه ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ در سوره توحید آمده است، و الله الصمد نظیر آن است که بگویی خداوند نور است که در آن ظلمتی وجود ندارد و این صفتی است که هیچ یک از مخلوقات با او شریک نمی‌شوند، و مانند صفات السميع، البصير، و الخالق نیست که مخلوقات با خداوند متعال در این صفات شریک هستند، می‌توان گفت که [وجود مبارک] حضرت محمد 9 نور است و لکن در آن ظلمت نیز وجود دارد و آن‌ا و شخصیت [شائبه‌ی مخلوق بودن و انسان بودن] است که بدون آن برای حضرت محمد (ص) نه اسمی و نه رسمی باقی می‌ماند و هیچ چیز به جز الله الواحد القهار سبحانه و تعالی باقی نمی‌ماند. لذا حضرت محمد 9 با این که در بالاترین درجات کمال در خلق و با این که او صورت الله که حامل صفت لاهوت برای خلق است که آن‌ها را به خداوند سبحانه و تعالی معرفی کند و در آخر خلق به او توجه و تأله می‌کنند تا آن‌ها را به کمال برساند و نقص آن‌ها را برطرف سازد اما او 9 از جهت دیگر نیازمند به خداوند سبحانه و تعالی است و او بنده‌ای از بندگان خداوند است. Π يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ O، (نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد روشنی بر روی روشنی است). او می‌خواست از وجود خود روشنایی دهد نه این که او از خود روشنایی می‌دهد، حتی حضرت ابراهیم ۷ که از انبیاء اولی العزم است آن هنگام که ملکوت آسمان را دید، از توصیف حضرت محمد 9 با صفت لاهوت پنداشت که او همان الوهیت مطلقه است، و گمان کرد که ربوبیت او 9 ربوبیت مطلقه است، سپس خداوند سبحانه و تعالی بر حضرت ابراهیم ۷ منت نهاد و برای او افول حضرت محمد 9 و عودت ایشان به‌ا و شخصیت را آشکار ساخت و حضرت ابراهیم ۷ دانست که خداوند سبحانه و تعالی همان طور که که او فکر می‌کرد در ملکوت دیده نمی‌شود. اما دیدن حضرت محمد 9 همان دیدن خداوند سبحانه و تعالی است و مواجهه با او

همان مواجهه با خداوند سبحانه و تعالی و از آن چه بدان شرک می‌ورزند (عما یشرکون) است، که اهل بیت β چیزی از این مفهوم در میان کلامشان بیان کرده‌اند.⁽¹⁸⁾

10- محمد 9 و تجلیات:

سید احمد الحسن γ فرمودند: (... اما مراتب آفرینش و تنزیل مرتبه‌ای پایین‌تر از ذات الهی یا الله است، و آن مراتب زینت یا مقامات است، و آن‌ها ده مرتبه هستند که عبارتند از: سُرادق عرش الاعظم، و عرش الاعظم، و کرسی، سپس عرش عظیم، که در آن هفت رتبه یا مقام است و آن هفت آسمان است که بصورت نزولی از آسمان هفتم تا آسمان اول یا دنیا است. و بهترین خلق خداوند سبحانه و تعالی حضرت محمد 9 است که با صفحه وجود خود از سُرادق عرش الاعظم تا آسمان دنیا امتداد پیدا می‌کند، پس اولین مرحله تجلی و زینت آن: نقطه اول (برزخ) یا سُرادق عرش الاعظم است و مرحله تجلی دوم آن ظرف و وعاء نون است یا عرش الأعظم است و مرحله تجلی سوم آن ظرف باء یا کرسی است و مرحله تجلی چهارم آن نقطه دوم در خلق است، و تمام این چهار مرحله آن حضرت محمد 9 است، و او نقطه نون و نون است و او باء و نقطه باء است، یا گفته شود او فیض نازل شده از حق برای خلق است، و او در سه مرحله (سرادق، عرش، کرسی) برزخ و مرز بین حق و خلق است، و او در بین دو مرحله نوسان (اخفاق) می‌کند، در مرحله‌ای که هیچ چیز جز خدای واحد قهار باقی نماند و در مرحله‌ای به انا و شخصیت بر می‌گردد، اما در مرتبه‌ی عرش عظیم او در خلق مستمر و ثابت است و او بنده خدا است. لازم است به نقطه اول التفات کنیم و آن قرآن است و آن حجابی است بین حضرت محمد 9 و خداوند است. (کان بینهما حجاب يتلأأ یخفق) (در بین آن‌ها حجاب درخشان بود که اخفاق می‌کند). و در فتح (فنظر فی مثل سم الإبرة)، (به مانند سوراخ سوزن در عظمت الهی نظر کرد). که خداوند تعالی می‌فرماید: Π إِنَّآ فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا، (ما برای شما فتحی آشکار فتح نمودیم). و این حجاب برداشته شد چون حضرت محمد 9 آن را در برگرفت که قرآن و حضرت محمد 9 یکی شدند و او بین فناء که در این حالت به جز خداوند واحد قهار چیزی باقی نمی‌ماند و بین عودت به انا و

شخصیت انسانی نوسان می‌کرد... (19).

11- و بین آن دو، حجاب و حایل بود:

(س ۲۸: در کتاب آداب معنوی نماز (الاداب المعنویه للصلاه) سید خمینی ؑ در ص ۳۲۰ آمده است که: و امام منشاء تمام عظمت متکلمه و صاحب آن همانا عظیم مطلق است که جمیع انواع عظمت متصور شده در ملک و ملکوت و جمیع انواع قدرت‌های نازل در غیب و شهادت برگرفته از تجلیات عظیمه فعل آن ذات مقدس است و ممکن نیست حق تعالی با عظمت خود برای شخصی متجلی شود مگر از ورای هزاران حجاب و سرادقات باشد همان‌طور که در حدیث آمده: برای خداوند متعال هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت (تاریکی) وجود دارد که اگر برداشته شوند تمام خلوقات خواهند سوخت...).

سؤال الف: آیا این حجاب نورانی و ظلمانی مختلط‌اند؟

سؤال ب: معنی حجاب نورانی و ظلمانی چیست؟

سؤال ج: چگونه بعضی از حجاب نورانی و ظلمانی کنار زده می‌شوند؟

سؤال د: آیا همان‌طور که سید خمینی ؑ گفته‌اند این حجاب هیچ وقت برداشته نمی‌شود؟ و آیا حضرت حق با عظمتش برای کس متجلی نمی‌شود؟ و اگر حجاب برداشته شود چه چیزی ممکن است حادث شود و سوختن به چه معنی می‌باشد؟

پاسخ سید احمد الحسن ۷: (جواب الف: حجاب ظلمانی (تاریکی) همان سربازان جهل می‌باشند که حضرت امام صادق ۷ آنها را ذکر کرده‌اند و همان رذایل اخلاقی و منیت کاشته شده و مغروس در فطرت انسان است و هر چه این منیت (عجب) انسان گسترش پیدا کند و زیاد شود این حجاب ظلمانی نیز زیاد می‌شود و هر چه میزان این منیت (انا) کم شود درصد حجاب ظلمانی و تاریک نیز کم خواهد شد و منشاء این حجب همانا تاریکی و عدم (نیستی) و ماده است و آن چیزی نیست جز سلب کل خیرات از انسان. و اما حجاب نورانی این حجاب نورانی کلمات خداوند سبحان و تعالی و فیض نازل شده از ساحت مقدس او به سوی خلق اوست و در هر مقامی و برای هر انسان سالک طریق (راه) به سوی

خداوند تبارک و تعالی حالاتی است. و این حجاب نورانی به نسبت برای بهترین خلق یعنی حضرت محمد 9 قرآن است. و این همان حجابی است که در روایات اهل بیت بدان اشاره شده است. (حجابی که در معراج بین پیامبر 9 و ذات خداوند متعال بود). و امام صادق 7 در این باره فرموده‌اند: ... (در شب معراج جبرائیل در جایگاهی ایستاد و به حضرت محمد 9 فرمود این‌جا مکان و مقام تو می‌باشد. و جبرائیل نمی‌تواند به مقام پیامبر برسد و با اشاره به او گفت که عروج کن این مقام شماسست جبرائیل فرمود: ای محمد 9 در مکانی و مقامی ایستاده‌ای که هیچ فرشته‌ای و یا پیامبری به آن نرسیده است و پروردگات درود می‌فرستد پیامبر فرمود: ای جبرائیل خداوند چگونه درود می‌فرستد. گفت: پاک و منزّه و مقدس پروردگار فرشتگان و روح رحمت بر غضبم پیشی گرفت. پیامبر فرمود: خداوند عفو و مغفرت تورا می‌طلبم. هم‌چنین امام صادق 7 فرمودند: همان‌طور که خداوند متعال فرموده است فاصله بین پیامبر 9 و خداوند منان به اندازه سر تیر و کمان و شاید کمتر بود. از حضرت امام صادق سؤال شد: این فاصله چقدر بود؟ حضرت فرمودند: از نوک پیکان (تیر) تا انتهای کمان و در بین آنها حجابی که در حال تحرک و نوسان بود و نمی‌دانستیم آن چیست تا این‌که فرمودند زیرجدی پس از سر سوزنی به درون آن نظرکرد و الی ماشاءالله نور عظمت پروردگار را نظاره کرد پس پیامبر 9 فرمود: تبارک الله...). تفسیر الصافی: سورة النجم.

و این حجاب زیرجدی سبز رنگ که در حال حرکت و نوسان بود اشاره به حجاب ظلمت و نور دارد و کنار رفتن این حجاب در فتح به اندازه سر سوزن و ظاهر شدن حجاب نور به وسیله‌ی همان لرزش حاصل حجاب صورت گرفت، پس حجاب ظلمت به وسیله‌ی دوری جستن و رهایی از تکبر و منیّت جنود جهل دریده می‌شود و حجاب‌های نورانی در درون فطرت انسان نرفته‌اند و در آنها فنا می‌شود هنگامی که با سربازان عقل و اخلاق کریمه همنشین شود، و حال و روز انسان در مسیر تکامل این‌چنین است که با سعی و تلاش برای رفع منیّت (انا) از صفحه وجودش و مزین شدن به کل جنود عقل گام بردارد و این همان فتح المبین است ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ و این همان مقام والائی است که رسول خدا محمد 9 بدان رسید و در این مقام والا مرتبه خداوند متعال برای محمد مصطفی 9 تجلی نمود (وکان بینهما حجاب يتلألاً ويخفق)، یعنی در یک آن حجاب مرتفع می‌شد و در آنی بر می‌گشت

و در هنگام بالا رفتن حجاب از حضرت محمد 9 چیزی باقی نمی ماند و حضرت در ذات خداوند متعال فنا می شد و می سوخت و از او چیزی باقی نمی ماند و با نور خداوند محو می شد و حضرت محمد 9 وجه الله باقی نمی ماند بلکه خداوند قهار و یگانه باقی می ماند. و حدیث فوق که از ائمه اطهار 3 روایت شده کشف حجاب های تاریکی و نورانی به طور مطلق آن را نفی نمی کند بلکه کشف کامل و دائم این حجاب ها را نفی می کند و اما کشف کامل و تام در لحظاتی این امر برای حضرت محمد 9 رخ داد که حضرت با حرکت و لرزش حجاب ها هماهنگ شد و با حجاب ها حرکت می کرد و نیز تمام کائنات و عوالم با حضرت محمد 9 در حال حرکت و اضطراب بود. به طور مثال اگر قرآن را قرائت کنیم حرکتی نواسانی به صورت ناخود آگاه (حرکت رفت و برگشت) در ما به وجود می آید بدون این که عمد و قصدی در کار باشد این حرکت را انجام می دهیم گو این که به این حرکت نواسانی احتیاج داریم.

ج سؤال الف و ب: نور و حجاب نورانی همه از جانب خداوند متعال می باشد و حجاب های ظلمت و تاریکی از جانب ماده یا عدم (عدم یعنی قبلاً چیزی نبوده = عدم = قابلیت برای وجود داشتن) و تمام مخلوقات با اشراق و تابش نور در این تاریکی به وجود آمد یا می توان این چنین گفت: تجلی و ظهور نور در تاریکی (ظلمت) و اختلاط و اشتراک حاصل از این دو یعنی نور و تاریکی بدان معنی نیست که به صورت متجانس باشند (نور و تاریکی با هم مخلوط و ترکیب نمی شوند) بلکه این اختلاط و اشتراک به صورت تجلی و ظهور می باشد. چنانچه حضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب 7 می فرمایند: (داخل فی الأشياء بلا مجانسة وخارج منها بلا مزایلة)، یعنی داخل اشياء می باشد بدون مخلوط و ترکیب و خارج از اشياء می باشد بدو کاستن و زائل نمودن آن.

جواب سؤال ج: حجاب های ظلمت و نور با سعی در سیر و حرکت به سوی خداوند متعال برداشته می شوند و نیز حجاب ظلمت و تاریکی با دوری جستن از پیروان و سربازان جهل و نادانی و اخلاق ناپسند و دوری از مئیت (انا) و ترک آنها برداشته می شود. و به وسیله علم و معرفت و آراسته شدن به اخلاق پیروان و سربازان عقل و پسندیده و نیکو و پیمودن پله های ترقی و پیشرفت به سوی مقامات مقدس و قدسی در ملاء اعلاء حجاب نور برداشته می شود.

جواب سؤال د: همچنان که قبلاً توضیح داده شد این حجاب‌ها به صورت کامل (تام) برای حضرت محمد 9 رفع گردید ولی نه به صورت دائم بلکه در لحظاتی و آنی و نیز همان‌طور که قبلاً روشن گردید علت عدم رفع به صورت دائمی و همیشگی بدان علت است که دیگر هویت و چیزی برای بنده و چیزی از وجود وی باقی نمی‌ماند فقط خداوند یگانه و قهار (الا الله الواحد القهار) بعد از این که سوختن و فنا شدن او در ذات الهی و این حجاب برای هیچ کسی به جز حضرت محمد 9 به صورت تام و کامل برداشته نشد، او صاحب مقام محمود (ستایش کننده) و حضرت علی 7 آقا و سید عارفین می‌فرمایند: (لو كشف لي الغطاء ما ازددت يقيناً) یعنی: اگر حجاب و غطاء (همان نور و ظلمت) برای من کنار زده شوند به یقین من نسبت به خداوند متعال چیزی اضافه نمی‌شود. (یعنی به بالاترین درجه یقین رسیده است) و منظور مولی علی 7 حجابی است که برای حضرت محمد 9 کنار زده شد وگرنه برای امیر المؤمنین 7 حجاب و غطاء کنار رفته لیکن به مراتبی پایین‌تر از آنچه حضرت آن را ذکر کرده است و ایشان در قبرستان کوفه سیر می‌کرد و با مُردگان سخن می‌گفت همان‌طوری که حبه العرنی (یکی از اصحاب حضرت علی 7) نقل می‌کند. (20)

12- علی 7 و مرتبه‌ی محمد 9:

(سؤال 136: مراد از فرموده‌ی امام علی 7 در دعای صباح (عقلم مغلوب گشته)، چیست؟ پاسخ: (بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا).

از جهت منیّت و ظلمت این عبارت ادا می‌شود و اگر در این حالت قرار نمی‌گرفت همانا محمد 9 می‌شد. و در مرتبه‌ی ﴿إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً﴾، (همانا برای تو فتح آشکاری قرار دادیم). قرار می‌گرفت که مرتبه و مقام محمد 9 است. همان‌طور که در تفسیر سوره فاتحه و در متشابهات ذکر کرده بودیم برای محمد 9 فتحی صورت گرفت و حجاب لاهوت در برابر او باز شد و او در حالتی بین فنا قرار گرفت و کسی جز پروردگار یگانه و قهار باقی نمی‌ماند و در حالتی به شخصیت و منیّت باز می‌گشت ولی این حجاب برای امام علی 7 باز نشد و

این موضوع نیز ذکر شد، هنگامی که حضرت فرمود: اگر حجاب برایم باز می‌شد به یقینم افزوده نمی‌شد. یعنی همان حجابی که برای محمد 9 باز شد. و گرنه حجابی پایین‌تر از مرتبه محمد 9 برای امیر المؤمنین ۷ باز شد.⁽²¹⁾

13- رسول الله، علی، مهدی، ائمه و مهدی اول β:

(س ۱۷۰: مقصود و مراد از این قسمت از دعای افتتاح که از امام مهدی ۷ وارد است که می‌فرماید: (بعد از بيمش به او ایمنی ده تا تو را عبادت کند و کسی را شریک تو نداند). چیست؟

پاسخ: (بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما).

یعنی برای او (قائم آل محمد) فتح مبین رخ دهد و انا و نفس پایان پذیرد و جز خدای واحد قهار باقی نماند.

پس به نسبت برای رسول الله محمد 9، فتح و گشایش حاصل شد اما همین که فتح برای محمد 9 اتفاق افتاد، به نسبت برای امیر المؤمنین علی β هم فتح حاصل شد (در همان آنی که فتح برای رسول الله 9 اتفاق افتاد، در همان آن برای علی ۷ هم اتفاق افتاد). و جز خدای واحد قهار باقی نماند. آری در آن دم، اثری از علی ۷ نماند. در آنی دیگر بازگشت به انا و شخصیت اتفاق افتاد. ولی فرق این دو فتح برای رسول الله 9 و علی ۷ در این است که علی برای فتح، نیاز به رفع دو حجاب دارد و حجاب اولی که بر علی ۷ است، حقیقتاً از رسول الله 9 برداشته شده است حجاب دوم از علی ۷ حقیقتاً برداشته شد و به همین ترتیب حجاب‌ها برداشته می‌شود تا به امام مهدی ۷ می‌رسد. و در آخر غیبت صغری این حجاب برای امام مهدی ۷ برداشته می‌شود که هرگز بعد از آن هراسی به دل ایشان راه نمی‌یابد و هرگز شرکی از جنس غرور و منیت برای ایشان به خاطر این گشایش باقی نمی‌ماند. اما در زمان ظهور کسی که نیازمند فتح حجاب است مهدی اول ۷ می‌باشد. او همان امنیتی یافته بعد از خوف و هراس می‌باشد و نیازمند (عبادت تو بدون هیچ شرکی است)، یعنی وجودش از منیت

و غرور پاک گردد و فتحی برای او روی دهد. و روح القدس اعظم همراه رسول الله 9 بود و هنگامی که حجاب برای ایشان گشوده شد به امیر المؤمنین 7 منتقل شد؛ زیرا آن گشایش رسول الله 9 را از نیاز به تسدید روح القدس اعظم بی نیاز گردانید. و به همین ترتیب امام مهدی 7 نیز، در زمان ظهور از روح القدس اعظم غنی و بی نیاز است؛ زیرا برای ایشان در غیبت صغری فتحی روی می دهد و روح القدس اعظم به مهدی اول 7 منتقل می شود. و همان طور که نفس ما و شما (انفسنا و انفسکم) بر محمد و علی 7 شهادت می دهد در این جا هم بر امام مهدی و مهدی اول 7 از جهت این که رسول الله 9 و علی 7 یک لباس را بر تن کردند، صدق می کند و آن لباس همان روح القدس اعظم است. و گرنه آنان به جز از این نقطه نظر با هم مساوی نیستند. رسول الله 9 از علی 7 برتر است. امام مهدی 7 نیز برتر از مهدی اول 7 می باشد. و تساوی آنان در آن لباس است که همانا روح القدس اعظم است که، مهدی اول را در بر گرفت؛ زیرا او به تسدید و تأیید نیازمند است و این به خاطر آن است که برای او گشایشی روی نداد، در حالی که برای امام مهدی 7 روی داده است. و به وسیله فتح تسدید شد؛ زیرا در مرتبه ای قرار گرفت که چیزی جز خداوند قهار باقی نماند. در صورتی که گشایش برای امام مهدی 7 حاصل گردیده و تسدید، از فتح به دست می آید. چون در لحظاتی جز خداوند واحد قهار چیزی نمی ماند. اما برای مهدی اول فتحی روی نداد و به همین دلیل روح القدس او را تسدید می کند. و برای او دعا می کردند (که تو را عبادت کند و چیزی را شریک تو قرار ندهد) یعنی آن غرور و منیت که در درون اوست، را نبیند و کسی را به جز خدا ندیده و نشناسد که عبادت همان معرفت است. تو را عبادت کند: یعنی تو را بشناسد و برای تو شریکی قرار ندهد، کسی جز تو، حتی خودش را نشناسد. یعنی برای او فتح آشکاری روی دهد. هم چنین یاران قائم 7 به جز مهدی اول 7 نیز توسط روح القدس تکامل می یابند، اما این روح القدس غیر از روح القدس اعظم است. و هر کس را به طریقی تسدید می کند در نتیجه آنان به عصمت می رسند: (عهدت در کف دستت است)، (و خداوند دست خود را بر سر بندگان می نهد، عقلشان کامل و حلم آنها نیز کامل می شود)). (22)

14- امیر المؤمنین علی ۷ ممسوس به ذات الهیست:

(سؤال ۱۰: این فرموده‌ی امام علی ۷: (اگر حجاب برایم کشف گردد بر یقینم افزوده نمی‌شود)، به چه معناست؟؟)

پاسخ سید احمد الحسن ۷: (کسی دچار توهم نشود که امام علی ۷ از حجاب ملکوتی حرف می‌زند و چگونه ممکن است در حالی که امام ۷ هنگامی که در مقبره‌ی کوفه قدم می‌زد و با مردگان صحبت می‌کرد رو به حبه‌ی عرنی (دوست امام علی ۷) می‌کند و به او می‌گوید ای حبه (اگر حجاب برای تو کشف شود آنها (مردگان) را می‌دیدی که حلقه حلقه نشسته و با هم حرف می‌زنند). و همانا امام علی ۷ از حجابی سخن می‌فرماید که لاهوت را از او محجوب کرده؛ صحبت از حجابی می‌کند که اگر برای امام علی ۷ کشف می‌شد امام علی ۷ نمی‌ماند بلکه فقط خداوند یکتای قهار باقی می‌ماند، و امام علی مانند این حجاب را گناهی بزرگ به شمار می‌آورد و می‌گوید: (خدایا من در تو جهّم به نفس خود بر خودم ستم کردم پس ای وای بر نفس من اگر تو او را نیامیزی). و قرآن کریم آن را گناهی ملازم و همراه با انسان به شمار می‌آورد که از انسان جدا نمی‌شود مگر با فتح آشکار (از نور عظمت خداوندی) و فنا شدن در آن برای لحظاتی و برگشت به وجود در لحظاتی دیگر تا برای انسان انسانیتش و برای مخلوق عبودیتش باقی بماند خداوند متعال فرموده: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾، گناه در این جا (من) یا قسمت ظلمت و عدم وجود انسان است و حضرت محمد به سبب و همین فتح مبین (گشایش آشکار) منخفق (رمیدن بین وجود و عدم) می‌شود پس ساعتی نمی‌ماند و کسی جز خداوند یکتای قهار نمی‌ماند و ساعتی حضرت محمد بنده‌ی اول و نور اول و عقل اول و پیروز شده در امتحان اول به صفحه‌ی وجود بر می‌گردد و چون که حضرت علی ۷ باب حضرت محمد است و محمد در لحظاتی باقی نمی‌ماند و کسی جز خداوند یکتای قهار باقی نمی‌ماند پس باب یا همان حضرت علی ۷ ممسوس به ذات خداوند و در مقام صاحب فتح باقی می‌ماند و لذا فرموده: (اگر حجاب برایم کشف گردد بر یقینم افزوده نمی‌شود)). (23)

15- محمد 9، ظهور و تجلیّ الله در کوه فاران:

این چکیده‌ای از آنچه در پیوست شماره ۴، در منبع مذکور آمده برگرفته شده است:
(محمد 9 ظهور خداوند در فاران:

و اما (بطلعتک فی ساعیر)، (و به طلوعت در ساعیر). یعنی طلوع الله در ساعیر، و طلعت الله سبحانه و تعالی در ساعیر به وسیله عیسی بن مریم ۷ بود و طلعت یعنی درخشش و ظهور جزئی و غیر کامل است. عیسی ۷ در میان خلق به شکل نیمه‌تمام [جزئی] مثال الله سبحانه و تعالی بود، به همین جهت برگزیده شدنش به طلعت الله سبحانه و تعالی تشبیه می‌شود، و به همین شکل عیسی ۷ مُمهد و زمینه‌ساز بعثت محمد 9 بود، چراکه همیشه طلعت قبل از ظهور است، (وظهورک فی جبل فاران) یعنی ظهور الله سبحانه و تعالی و این ظهور با بعثت محمد 9 صورت گرفت، چراکه محمد 9 الله در خلق بود. و به همین دلیل امام ۷ در دعاء، بعثت محمد 9 را به ظهور الله سبحانه و تعالی تعبیر نموده، پس امام در دعاء می‌خواهد بگوید که محمد 9 همان الله در خلق، و بعثت او 9 همان ظهور الله سبحانه و تعالی است، و کسی که محمد 9 را شناخت و او را دید، همانا خدا را شناخته و خدا را دیده و نگاه به محمد 9 نگاه به الله است. باید به عبارتهای دعا به خوبی توجه داشت؛ زیرا عبارتهای دعا به صورت تصاعدی به کار رفته‌اند، از پیامبری مثل موسی ۷ که خداوند با او سخن گفت؛ تا پیامبری مثل عیسی ۷ که همانند طلعت الله بود؛ تا پیامبری همانند محمد 9 که مثال ظهور سبحانه و تعالی بود، فرق بین طلعت و ظهور این است که: طلعت یعنی درخشندگی و ظهور، جزئی یا به عبارتی دیگر، تجلی ظهور به مرتبه کمتر از ظهور است، پس هر دو پیامبر عیسی ۷ و محمد 9 مثال الله سبحانه و تعالی بودند، ولی عیسی ۷ به مرتبه کمتر از محمد 9 است، بعثت عیسی ۷ برای آماده‌سازی ظهور و بعثت محمد 9 ضروری بود، پیامبری که بعثتش به منزله‌ی حضور الله در خلق بوده؛ زیرا خلیفه حقیقی‌اش به تمام معنا است. و اگر به اصل خلقت برگردیم می‌بینیم که خداوند خطاب به ملائکه می‌فرماید: Π اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً O ، (این من هستم که در زمین خلیفه را تعیین می‌کنم). با وجود این که آدم ۷ و باقی انبیاء و اوصیاء β خلفاء خدا بر روی زمین بودند، ولی هدف اصلی که خواسته شد به آن برسیم، خلیفه خدا به تمام معنی است، یعنی شخصی که خلیفه کامل خدا باشد؛ زیرا

باید آینه‌ای برای منعکس کردن لاهوت به شکل کامل‌تر و تمام‌تر از باقی انبیاء و اوصیاء β باشد. رسیدن و گمارده شدن شخصی که بین (منیت و انسانیت) لاهوت و ذات الهی فناپذیر و برگشت‌پذیر بود). (24)

و سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (و اگر به اصل خلقت برگردیم می‌بینیم که خداوند خطاب به ملائکه می‌فرماید: Π إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً O ، (این من هستم که در زمین خلیفه را تعیین می‌کنم). با وجود این که آدم ۷ و باقی انبیاء و اوصیاء β خلفاء خدا بر روی زمین بودند، ولی هدف اصلی که خواسته شد به آن برسیم، خلیفه خدا به تمام معنی است، یعنی شخصی که خلیفه کامل خدا باشد؛ زیرا باید آینه‌ای برای منعکس کردن لاهوت به شکل کامل‌تر و تمام‌تر از باقی انبیاء و اوصیاء β باشد. رسیدن و گمارده شدن شخصی که بین (منیت و انسانیت) لاهوت و ذات الهی فناپذیر و برگشت‌پذیر بود). (25)

(برای مطالعه‌ی بیشتر علوم یمانی آل محمد ۷، لطفاً به منبع مذکور مراجعه شود).

24. سفر موسی به مجمع البحرین - سید احمد الحسن ۷: ص ۷۰.

25. کتاب نبوت خاتمه - سید احمد الحسن ۷: ص ۲۴.

دوم: منیّت و حسین ۷

مقدمه:

حسین بن علی ۷، که با حکومت طاغوت، حاکمیّت مردم و منهج ابلیسی و با منیّت مقابله کرد، هرگز حُب دنیا و آخرت هر دو در قلب حسین ۷ جمع نشد یا متوجه دنیا شود و به آخرت پشت کند یا متوجه آخرت شود و به دنیا پشت کند.

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (دنیا و آخرت دو چیز متضاد هستند که در قلب انسان با هم جمع نمی‌شوند پس چون یکی از آن دو وارد قلب انسان شود، دیگری خارج می‌شود).⁽²⁶⁾

پناه بر خدا از این که شریک ریختن خون حسین ۷ شویم، زمانی که به دوستی و موالات حاکمیّت مردم - دموکراسی - درآئیم و به اسم آن ندا دهیم. حاکمیّت مردمی که به سببش خون پاک حضرت بر زمین ریخت. پس مردم تاکنون با تمام قوا و نیروی خود از این حاکمیّت مردار متعفن دفاع می‌کنند و شعار آن را تا هنوز عَلم کرده‌اند بلکه فقهای گمراهی شعار آن را سر دادند و اتباعشان که به هر صدائی متمایل می‌شوند، از آنان پیروی کردند.

بلکه گوش‌هایشان که جز صدای بلندگو نمی‌شنود را می‌بندند تا مبادا حجت بالغه آنان را ملزم سازد و عورت علمی‌اشان را آشکار کند، آنان از ترک و راندن منیّت که در باطنشان رسوخ کرده،

ناتوانند و نمی‌خواهند حقیقت را بشنوند و اگر شنیدند نمی‌خواهند بفهمند و اگر فهمیدند، عناد و رویگردانی پیشه می‌کنند.

تفاوت در این جاست، در زمان رسول الله 9، کافران قریش به هر که از کنار رسول الله 9 رد می‌شد سفارش می‌کردند که انگشت در گوششان بگذارند تا کلام رسول الله 9 را نشوند و تحت تأثیرش قرار گیرند. و امروز آن فعل ناشایست بار دیگر با فرزندش قائم ۷ تکرار می‌شود هنگامی که مردم را از شنیدن سخنانش و خواندن علمش منع می‌کنند.

1- حسین و عباس β:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (امام حسین ۷ در کربلا با تمامی شیوه‌های خبیثانه شیطان مواجه شد. امام حسین ۷ با حکومتداری که بر امت اسلامی مسلط شده بودند و حاکمیت خدا را نقض کردند، مواجه شده بود. امام حسین ۷ با علمای بی‌عمل مواجه شد، امثال شریح قاضی، شبث بن ربعی، شمر بن ذی الجوشن و غیره که خطرناک‌ترین مهره‌های جبهه‌ی مواجهه بودند؛ زیرا که با لباس دین آمده بودند، و مردم را گول زده و متوهم ساختند که بر حسین ۷ شمشیر حضرت محمد را کشیدند، و آن هم با ظلم و زور. و با دروغ و افتراء به خدا، مدعی نمایندگی دین الهی شدند. و ایشان ۷ خیر آنها را داد که شمشیرهایشان را بعد سوگندی که یاد کرده بودند، کشیدند. امام حسین ۷ در کربلا با دنیا و زیورهای آن رو به رو شد؛ و هیچ کس دنیا را طلاق نداد و به کاروان انبیاء و فرستادگان و کاروان حقیقت و نور نپیوست، مگر تعداد اندکی که به عهد خدا وفا کردند. امام حسین با منیت رو به رو شد، و سوارکار این رو یا روئی بعد از امام حسین ۷، و بهترین کس در میدان جنگ و کارزار، حضرت عباس بن علی ۷ بود، هنگامی که آب را از دست خود ریخت و به جای آن از قرآن جرعه‌ای برداشت. ﴿يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾، (هر چند در خودشان احتیاجی مبرم باشد آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند). و چه تقدیمی بود تقدیم حضرت عباس و چه ایثاری بود ایثار ایشان ۷؟ آیا آن ایثار بود یا این که امری است که کلمات در بیان آن عاجزند. و امام حسین ۷ در کربلا با ابلیس (لع) دشمن قدیمی بنی‌آدم روبرو شد. کسی که وعده داده بود که همه را از راه مستقیم گمراه کند و وارد جهنم نماید. اما امام حسین ۷ و یارانش در این مواجهه پیروز شدند. و اما حاکمان ظالم: امام

حسین ۷ همه آنها را کشت، و باطل بودن حاکمیت مردم را به هر نحو ممکن آشکار و رسوا ساخت، حال این اتفاق چه به وسیله شورا (انتخابات) بین آنها بود، و چه با برگزیدن از طرف مردم. و امام حسین ۷ آشکار کرد که حاکمیت برای خداوند است؛ زیرا اوست که مالک مُلک است. و این حق اوست که برای مردم حاکم را برگزیند و بر مردم واجب است که بپذیرند. و هر کس انتخاب خداوند را رد کند همچون ابلیس (لع) از درگاه بندگی خداوند رانده می‌شود. آن زمانی که بر انتخاب آدم ۷ خلیفه خداوند در زمینش اعتراض کرده و اطاعت و تسلیم در مقابل آدم ۷ را رد کرد. پس مواظب باشید که ابلیس با ندایش شما را از راه به در نکند و به بیماری خود (منیت) شما را دچار نسازد. ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾، (بگو بار خدایا تویی که فرمان فرمایی هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی، و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی، و هر که را خواهی عزت بخشی، و هر که را خواهی خوار گردانی، همه ی خوبیها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی).

و اما علمای بی‌عمل: امام حسین ۷ آنها را رسوا و خوار کرد، و نقاب مقدس نمایی ظاهری را از صورت‌های سیاه و پلیدشان برداشت. و ایستادگی امام حسین ۷ در کربلا میزان حق و عدل و توحید را روشن ساخت، که هر کس بخواهد از آن در هر زمان استفاده کند تا از گمراهی آن صورت‌های مسوخ علمای گمراه بی‌عمل، را از پس آن نقاب‌های مقدس ظاهری بشناسد. و اما دنیا و زینت‌های آن: امام حسین ۷ و یارانش آنرا طلاق داده و با کاروان حقیقت و نور الهی همراه شدند. و این میزان دوم است که امام حسین ۷ با خون مقدسش با عمل نه با سخن آنرا ترسیخ و نهادینه کرد. امام حسین ۷ با عملش ثابت کرد که دنیا و آخرت متناقض همدیگرند که هر دو در قلب یک انسان جمع نمی‌شوند. اگر یکی از آنها در قلب جای گرفت، دیگری از قلب انسان خارج می‌شود، و اگر انسان به سوی یکی از آنها رفت از دیگری فاصله می‌گیرد؛ و هر کس خدا و آخرت را بخواهد چاره‌ای جز طلاق دنیا نخواهد داشت. و اما منیت: کافی است که بگوئیم بخشیدن نفس، آخرین و نهایت بخشش‌هاست. منیت در کربلا به قتل رسید، آن هم قتالی عظیم، و انسانیت بر منیت در کربلا پیروز شد. پیروزی که میزان الهی با عدل را راسخ نمود، که حق هر حقداری را به او می‌دهد. میزان شهادتی که امام حسین ۷ و یارانش با خون خود به لا

اله الا الله شهادت دادند.

و اما ابلیس ملعون: امام حسین ۷ در کربلا زنجیرهائی به دست و پایش بست، و نیزه‌ای در سینه‌اش نهاد که تاکنون از آن مصیبت فجیع که برایش رخ داده ناله سر می‌دهد و در خون خود می‌غلند تا این‌که قائم در مسجد کوفه گردن او را بزند. امام حسین ۷ راه را برای دولت عدل الهی هموار نمود. و گوئی که سر امام حسین ۷ در کربلا جدا شد تا این‌که قائم از فرزندانش حکومت کند. و گوئی که امام حسین ۷ فدای دولت عدل الهی و مُلک خداوند سبحان و تعالی است. ﴿وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾، (و او را در ازای قربانی بزرگی باز رها نیدیم). و این‌گونه فداء شدن واضح‌ترین علامت‌های راه به سوی خداوند سبحان و تعالی بود، و علمای گمراه بی‌عمل نتوانستند در طول این سال‌ها امام حسین را کشته و یا راه و روش او را منحرف سازند، و همچنان او برای هر حق طلب، مانند پرچم به اهتزاز در آمده خواهد ماند. و هیچ ترس و واهمه‌ای بر حسین ۷ از صدای این خران نداریم. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا...﴾، (مثل کسانی که عمل به تورات بر آنان بار شد و بدان مکلف گردیدند آنگاه آن را به کار نبستند همچون مثل خری است که کتابهایی را بر پشت می‌کشد....). و حق تعالی فرمود: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾، (که بدترین آوازه‌ها بانگ خران است). و در این‌جا منظور علمای بی‌عمل است که با خود عهد بستند امام حسین ۷ را دوباره به قتل رسانند، و گفتند که امام حسین ۷ حاکمیت مردم را تأیید می‌کند، در حالی که ایشان ۷ برای نقض حاکمیت مردم و اثبات حاکمیت خداوند سبحان و تعالی کشته شد. و با ادعای نمایندگی از امام حسین ۷ و در عمل گفتند که ایشان ۷ نیز برای آمریکا سر می‌نهد، در حالی که ایشان هرگز زیر بار ظلم و خواری نرفت، و شمشیر خود را تا آخرین لحظه زندگی‌اش در برابر ظلم و فساد بالا برد. و هم‌چنین گفتند، امام حسین ۷ آزادی و قانون دموکراسی آمریکا را تأیید می‌کند و در حالی که امام حسین بنده‌ی خداوند سبحان و تعالی است و جز بندگی خداوند سبحان و تعالی و انجام اوامر و نهی او، چیز دیگری را نمی‌داند. این علمای بی‌عمل به حاکمیت خداوند سبحان و تعالی کفر ورزیده و به دموکراسی آمریکا ایمان آورده و آن را آزادی خواندند. و حق را به شما می‌گویم: این علمای بی‌عمل که آزادی آمریکا و دموکراسی آن را تأیید می‌کنند آزاده هستند، و اگر بندگان خدا بودند، از خدا خجالت می‌کشیدند. آزادی که امام

حسین ۷ و پدران و فرزندان مطهرش شناختند، همان کفر به بندگی طاغوت و ایمان به بندگی خداوند سبحان و تعالی است. ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾، (پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار چنگ زده است). با خود منصف باشید و قلب خود را به حکمت معطوف سازید. در کشتن امام حسین ۷ شرکت نکنید، سینه نزنید و لباس‌های خود را ندرید و اشک‌های ریا و زور و بُهتان جاری نسازید، و برای امام حسین ۷ عزاداری نکنید تا امام حسین ۷ را مجدداً بکشید و آنچه را که انجام نمی‌دهید نگوئید. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾، (ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید * نزد خدا ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید). اگر می‌خواهید برای امام حسین ۷ عزاداری کنید، روح شما قبل از جسم‌های شما باید آن را دریابد، و خون شما قبل از اشک‌هایتان برای ایشان جاری شود. آیا نمی‌بینید که دنیا پشت کرده و آخرت در حال فرا رسیدن است؟ و شرورترین و فاسدترین و ظالم‌ترین خلق خدا (آمریکائی‌ها) و همدستان پلید و کافرشان بر دریا و خشکی تسلط پیدا کرده اند. ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمَلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾، (به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا سزای بعضی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند). حرمت اسلام نگه داشته نشد، و از هر جهتی با اسلام مبارزه شده است، پس چه چیز جدیدی باید اتفاق افتد؟! اگر با صدق و اخلاص نیت به امام حسین ۷ می‌گوئید ای کاش با شما بودیم و به سر بلندی بزرگی می‌رسیدیم، آگاه باشید که اکنون حسین این زمان ۷ به وسیله‌ی فرزندش امام مهدی ۷ بین شما ظاهر شده است، و شما را می‌بیند و مراقب اعمالتان است و در بین شما نداء سر می‌دهد: (آیا به ما پشت می‌کنید، و از یاری ما سرباز می‌دارید، خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است). آیا با اتکا به تقیه، و یا به دلیل ترس یا کمی تعداد و سپاه، به آل محمد پشت می‌دهید؟ آیا طالوت با اندکی یاران و تجهیزات، با جالوت و زیادی سربازان و تجهیزاتش جنگ نکرد؟ و آیا حضرت محمد در جنگ بدر با تجهیزات و تعداد اندکی که داشتند جنگ نکرد و خداوند آنها را پیروز گردانید؟ و آیا قرآن در گوش‌هایتان ندا نمی‌دهد که: ﴿كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾، (چه بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند و خداوند با شکیبایان است). ای کسانی که از یاری امام ۷ شانه

مهدی ۷

خالی می‌کنید، آیا منتظر پیوستن به سپاه سفیانی (لع) وارث یزید ابن معاویه (لع) بعد از پیوستن به دجال بزرگ (آمریکا لع) هستید؟ پس شما را به آتش جهنم بشارت باد، که هیزم آن: ﴿... النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾، (... مردم و سنگ‌ها است، که برای کافران مهیا شده است). چه پاسخی خواهید داد؟ می‌گوئید برای امام حسین ۷ گریه کردیم و سینه زدیم؟ امام حسین ۷ این‌گونه به شما جواب خواهد داد! (شما از کسانی هستید که در ریختن خونم شریک بودید چون با فرزندم مهدی ۷ جنگ کردید). سپس چه چیز دیگری!، آیا می‌گوئید ما بی‌طرف هستیم؟ پس جواب شما: (خداوند امتی را که آن مصیبت را شنید و به آن راضی شد را لعنت کند). پس هر عاقلی به خود بیاید، چون فرصت‌ها مانند ابر گذرا هستند. اگر طالب حق هستید در این زمان امام حسین ۷ را یاری دهید و نهراسید. ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾، (و اگر مؤمن هستید سستی نکنید و غمگین نشوید که شما برترید). از کسی که جسد را از بین می‌برد مترسید، ولیکن از کسی که می‌تواند روح و جسم را با هم در جهنم به هلاکت برساند، بترسید. و اگر نیت شما این است که با امام حسین ۷ در این زمان پیمان شکنی کنید، و اگر ظلم به خود را برگزینید به شما هشدار می‌دهم و شما را بر حذر می‌دارم از عذاب خداوند سبحان و تعالی در دنیا و آخرت، و هیچ عذر و بهانه‌ای برای شما باقی نخواهد ماند. و من، و از شرمینیت به خدا پناه می‌برم، برای زود فرا رسیدن عذاب و نازل شدن آن دعا نمی‌کنم، هر چند که عذاب را می‌بینم که به شما نزدیک شده و بر شما سایه افکنده است، و صبر خواهم کرد، حتی اگر خداوند هزار سال هم بخواهد، تا این‌که وقت امری که انجام شدنی است، فرا رسد؛ و از شما نزد خداوند متعال شکایت نمی‌کنم، بلکه شکایت شما را رسول خدا خواهد کرد، زیرا که او به من وصیت کرده و نام و نسب و صفاتم را ذکر کرده است. و شکایت شما را پدران ائمه‌ی من خواهند کرد، زیرا که آنها اسم و نسب و صفات و مسکن من را، ذکر نمودند. و خون حسین ۷ که در کربلا برای خدا و به خاطر پدرم ۷ و خودم بر زمین جاری شد از شما شکایت خواهد کرد. حضرت اشعیا و ارمیا و دانیال و عیسی و یوحنا بربری از شما شکایت خواهند کرد، زیرا که آنها امر مرا سالهای طولانی پیش برای همه‌ی مردم زمین روشن ساختند. و تورات و انجیل و قرآن که در آن ذکر شده‌ام شما را شکایت خواهند کرد. با وجود این همه دلایل باز مرا انکار می‌کنید و مرا یاری نمی‌دهید؟! زندگی و نجات شما را خواستارم پس در ساختن خودتان مرا یاری دهید. خوشا به حال کسی که

نفس خود را در راه خدا قربانی کند. خوشا به حال کسی که از گردنهی سخت و دشوار بگذرد. خوشا به حال کسی که بوسیله‌ی من پایش نلغزد (در امتحان شکست نخورد). خوشا به حال غریبانِ دیوانه نزد اهل زمین، عاقلانِ نزد اهل آسمان. و من، و از شر منیت به درگاه خدا پناه می‌برم، بنده‌ی فقیرِ مسکینِ بینوا در پیشگاه خداوند، هر عاقلی که طالب حقیقت است را دعوت می‌کنم تا تبری به دست گرفته همانگونه که ابراهیم γ به دست گرفت، و همه‌ی بت‌هائی را که به غیر از خداوند مورد پرستش قرار می‌گیرند را نابود سازد، من جمله بت موجود در میان وجود انسان که منیت است). (27)

2- حسین γ و زایل ساختن شائبه‌ی عدم و ظلمت:

سؤال: (سؤال ۲۷: معنی فرموده‌ی امام حسین γ در دعای عرفه که می‌فرماید: (الهی مرا از گمراهی ذلت نفس خویش خارج کن و مرا از شک و شرک خویش طهارت بخش) چیست؟ پاسخ سید احمد الحسن γ : (شرک انواع مختلف دارد از جمله:

۱- شرک ظاهر: که البته آن هم اقسام مختلف دارد که از جمله آنها شرک صریح و آشکار در عقیده است مانند عبادت بت‌ها و اوئان و عبادت علمای غیر عامل گمراه که در واقع آنها بت‌هائی هستند که زبان دارند. همان‌گونه که در قرآن کریم و از رسول اکرم 9 و ائمه اطهار β در نکوهش آن دسته از یهود که از علمای خود در معصیت خداوند اطاعت کردند آمده است که بدین ترتیب آنها علمای خود را عبادت کردند.

۲- شرک خفی: و از جمله آن: ریاء در همه انواع آن است، البته توجه به خلق در انجام حاجات بدون توجه به خدای سبحان قاضی حاجات (خدائی که به آنکه از او طلب کند و آنکه طلب نکند به واسطه محبت و رحمت خود عطا می‌کند) جزو آن نمی‌باشد، بلکه این یعنی توجه به خلق بدون توجه به خداوند سبحان کفر به خداوند است که متأسفانه این امر امروزه شامل اکثریت مردم می‌شود. و از جمله آن توجه به بندگان خداوند در انجام حاجات همراه توجه به خداوند است و این حالت همان شرک خفی یا پنهان است. خداوند می‌فرماید: Π وَمَا يُؤْمِنُ

27. خطبه‌ی سید احمد الحسن γ به طلاب حوزه‌ی عملیه در نجف اشرف و قم، به تاریخ: ۸/ربیع الثانی/ ۱۴۲۶

أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ O، (اکثر خلق به خدا ایمان نیاورند مگر آنکه مشرک اند). و حق این است که بنده در کلیه حوائج خود متوجه خدای سبحان باشد، و بنده خداوند را صرفاً وسیله و آلتی در دست خداوند به حساب آورد که هر جا و هر وقت اراده کند آنها را برای انجام اراده اش به کار می‌گیرد، و بنده باید ایمان داشته باشد که اگر توجه او خالصانه به خداوند باشد تعامل با دیگر بندگان خدا به هیچ وجه ضرری به وی نخواهد رساند.

۳ - شرک نفسی: که جزو مخفی‌ترین انواع شرک است که در واقع همان خودبینی (منیت) است که باید مقداری از آن در وجود انسان باشد و آن هم همان شائبه ظلمت و عدم است، که بدون آن چیزی از بنده باقی نخواهد ماند و جز خدای تبارک و تعالی وجودی نخواهد بود، و در آخر هر بنده‌ای از بندگان خداوند بدین معنای -وجود- مشرک خواهد بود. و منظور امام حسین ۷ این نوع و این معنا از شرک بود، که همراه هر بشری هست، در واقع امام حسین ۷ از خداوند (فتح المبین) را طلب می‌کرد و از خداوند می‌خواست که شائبه ظلمت و عدم را از صفحه وجودش بزداید همان ظلمت و عدمی که بدون آن جز خدای واحد قهار چیزی باقی نمی‌ماند، و در آخر فرموده امام حسین ۷ در واقع بدین معنی می‌باشد که: (خداوندا هیچ کس استحقاق وجود را ندارد جز وجود مقدست و وجود من گناهی عظیم است که راهی برای بخشودنش نیست الا با فنای من و بقای وجود پاکت). و این شک و شرک بالقوة است نه بالفعل یعنی این که منشأ آن موجود است نه وجودی در فعل دارد (یعنی این که قابلیت فعل موجود است اما در فعل تحقق نیافته است، یعنی وجودی در خارج ندارد) و آن در فطرت انسان نقطه‌ای تاریک وجود دارد همان نقطه‌ای که شائبه عدم و ظلمت است و این نقطه تاریک در واقع محل اتصال خرطوم شیطان به بشر است که به واسطه آن انسان را وسوسه می‌کند). (28)

سوم: منیت و انبیاء β

مقدمه:

سلام بر انبیای الهی که بر رضا و خشنودی خداوند حریص بودند. کسانی که در نشر توحید حقیقی، تمام سعی خود را صرف کردند، به راستی که عابدان الهی هستند، و از روی حُب و شوق

و شکر و حمد، خداوند را خالصانه عبادت کردند. همان‌طور که سید احمد الحسن ۷ فرمود.
در کتاب (روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان) به تألیف سید احمد الحسن ۷ وارد شده:
(مگر نمی‌گویند یک گنجشک در دست بهتر از ده گنجشک بر روی درخت است. اما آنها هیچ چیز بر درخت نمی‌دیدند. آنها تردید داشتند؟ آیا آنها واقعاً گنجشکی در دست داشتند یا این فقط یک توهم بود و نیرنگی که شیطان برای فریشتان به کار برد؟ مگر همین‌ها نبودند که در مقابل سخنان محمد 9 می‌گفتند:

او دیوانه است.

مجنون است.

جادوگراست.

کاهن است.

دروغگو و نادان است و... پس چگونه می‌توان پیامبر واقعی را شناخت؟

۱- دیوانه‌ائی که سخنان بزرگ و حکمت‌آمیز می‌گوید.

۲- مجنونی که با کلمات الهی اهریمن را از انسان دور می‌کند و جنیان کافر و شیاطین از او فرار می‌کنند.

۳- کاهنی که وقت خود را به نماز و عبادت می‌گذراند.

۴- دروغگوئی که به راستگوئی و امانتداری مشهور شده بود.

۵- نادانی که از میان دانشمندان مبارز می‌طلبید و در علم بر آنها پیروز می‌گردد. و برای پاسخ به او جز سفسطه و مغالطه و افترا چیزی ندارند. گمان می‌کنم این تناقض‌ها کافی است که بدانیم حق با رسول خداست. و اما جن این موجود ضعیف و بیچاره حتی انواع بد و شرورشان در مقابل اشرار بشر ضعیف و بیچاره‌اند. اما علمای گمراهی که با پیامبران مبارزه می‌کنند آنها را مخلوقات وحشتناکی نشان می‌دهند که قدرت‌های عجیبی دارند در حالی که خودشان می‌دانند که شیاطین نمی‌توانند در مقابل یک آیه و یا یک کلمه خداوند مقاومت کنند: **II وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ * إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعزُولُونَ (O).** (29)

و سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید، چراکه آن مسابقه‌ی تا

بَهشت است، و هیچ خیری در عالم بی عمل نیست). (30)

1- عبادت یحیی ۷ و عبادت آزادگان:

(سؤال ۹۷: عبادت یحیی ۷ که ترس از آتش دارد طبق روایاتی که وارد شده چگونه با عبادت آزادگان تناسب دارد؟)

پاسخ سید احمد الحسن ۷: (عبادت آزادگان - احرار - به این معنی نیست که از آتش جهنم و غضب خداوند نمی‌هراسند و در طلب بهشت و ثواب خداوند نیستند؛ و کسی که خداوند را از روی عشق و شوق و حمد و سپاسگذاری عبادت می‌کند چگونه ممکن است از خدای تبارک و تعالی ترس و واهمه‌ای نداشته باشد در حالی که او عبد (بنده) است و حقیقت عبودیت‌اش شائبه‌ای ظلمت و عدم اوست؛ همان منیت وجود است که هرگز از انسان جدا نمی‌شود؛ و آن گناه ملازم و همراه آنهاست؛ گناهی که از آغاز زندگی بوده و تا آخر عمر خواهد بود) چگونه ممکن است از خداوند ترسی نداشته باشد در حالی که او گناهکاری مقصر است: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾، (اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی‌شد). این در صورتی است که بنده گناه و معصیتی نداشته باشد و این بنده از لغزش معصوم باشد، که در این صورت حقش این است که تمام اندامش از ترس خداوند به لرزه افتد چه رسد به جنایتکاران معصیت کار. و اما عطای خداوند و بهشت و ثوابش، چگونه است کسی که خداوند را دوست دارد ان را طلب نمی‌کند، هر کس خداوند را دوست داشته باشد عطایش را نیز دوست دارد در واقع هر نعمتی که از خداوند به او برسد را دوست دارد؛ نه به این خاطر که از آن لذت می‌برد بلکه به این خاطر که از عطاهای حبیب تبارک و تعالی است. در این مورد در حدیثی قدسی آمده است، به این معنی که: (ای پسر عمران مرا بخوان برای بند کفشت و علف استرت و نمک نانت). (31)

30. خطبه‌ی حج سید احمد الحسن ۷.

31. متشابهات - سید احمد الحسن ۷: ج ۳ سؤال: ۹۷.

2- ابراهیم ۷ هم و غم ذریه‌ی خویش را به دوش می‌کشد!!

(س ۱۲۸: مراد از فرموده حضرت ابراهیم ۷: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾، (و از نسل من) در فرموده‌ی خداوند تبارک و تعالی که فرمود: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾، (خداوند ابراهیم را با کلماتی مورد آزمایش قرار داد و ابراهیم آنها را به پایان رساند فرمود من تو را برای مردم امام قرار دادم. ابراهیم فرمود از نسل من چطور؟ فرمود: عهد من به ظالمان نمی‌رسند). آیا حضرت ابراهیم ۷ بر اساس گفته برخی از علماء، این سخن را بخاطر به دوش کشیدن غم و غصه‌ی نسل خود فرمود؟ و نسبت به نسل خود رقت قلب داشت و این سخن را به زبان آورد؟

پاسخ سید احمد الحسن ۷: (بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليما).

برخی از آنان (علماء) که می‌گویند: ابراهیم ۷ نسبت به نسل خود رقت قلب داشت و گمان می‌کنند که ایشان امامت را برای نسل خود می‌خواست، این کلام اشتباه است؛ زیرا ابراهیم ۷ هرگز بر دنیا و آخرت حریص نبوده بلکه برای رضایت و خرسندگی پروردگار حریص بود و دعای انبیاء و ابراهیم ۷ برای صالحان از نسل خودشان بود. و این دعا بعد از صلاح دانستن آنان بود مثلاً قبل از ابراهیم ۷ حضرت نوح ۷ فرزندش را نفرین کرد و آن هم بعد از این که خداوند او (کنعان) را نفرین کرد و بعد از این که دریافت او از راه راست گمراه شده و از اهل دوزخ می‌باشد. بنا بر این ابراهیم ۷ یا انبیای دیگر هم و غم نسل خود را بر دوش نمی‌کشند هرچند که فرزندانشان هستند. مگر این که پیامبران در درجه‌ی بالائی از حب منیت و انحراف از صراط مستقیم باشند در حالی که آنان از چنین اموری پاک و منزّه هستند و آنان برگزیدگان پروردگار از میان خلق می‌باشند و اگر ابراهیم ۷ و انبیاء ۳ صالحان از نسل خود را مورد دعا قرار می‌دادند؛ زیرا به صلاح حسن نیت آنان پی برده بودند و نیز در مورد فرزندان و نسل دیگر خود پی برده بودند که این فرزندان صالح به زودی با مردمی که به مخالفت با دعوت می‌پردازند، روبرو می‌شدند. و با بسیاری از آزارها عناد و کینه و دشمنی از سوی مردم در راه نشر توحید و کلمه الله بر زمین روبرو خواهند شد...⁽³²⁾.

3- ابراهیم ۷ فرمود: این پروردگار من است:

(سؤال ۷: چگونه برانده‌ی یک پیامبر از پیامبران اولی‌العزم و او ابراهیم ۷ است که بگوید ستاره و ماه و خورشید که این پروردگار من است؟!)

جواب: (دچار توهم است هر که گمان کند که این سخن از حضرت ابراهیم ۷ در عالم شهادت حاصل شده یعنی در این دنیا؛ اگر چه ابراهیم ۷ این سخن را برای سرزنش قوم خود در این دنیا بازگو کرده است؛ قومی که این ستارگان را یا کسانی که تشویق به عبادت آنها می‌کنند را می‌پرستیدند... پس ابراهیم ۷ زمانی که ملکوت آسمانها برای او کشف شد و نور حضرت قائم ۷ را دید گفت این پروردگار من است و زمانی که نور حضرت امام علی ۷ را دید گفت این پروردگار من است و زمانی که نور حضرت محمد 9 را دید گفت این پروردگار من است؛ و حضرت ابراهیم ۷ نتوانست تمیز دهد که آنها مخلوق هستند تا زمانی که از حقیقت آنها برای او کشف شد. و دید که آنها پایان دارند و غیبت آنها از ذات اقدس الهی و برگشت آنها به انا (ماهیت و چیستی) را در لحظاتی را دید، و در این هنگام است که فقط متوجه کسی شد که آسمانها را آفریده است و دانست که آنها β آفریده‌ی خداوند هستند و خلق از برای آنها آفریده شده‌اند؛ همان‌طور که در روایات ایشان نقل شده است...⁽³³⁾.)

4- عیسی ۷ طلّیعه است و آن تجلی در مرتبه‌ی پائین‌تر از ظهور است:

و این موضع در پیوست شماره ۴ در منبع پائین مذکور است.
(و اما (بطلعتک فی ساعیر)، (و به طلوعت در ساعیر). یعنی طلوع الله در ساعیر، و طلعت الله سبحانه و تعالی در ساعیر به وسیله عیسی بن مریم ۷ بود و طلعت یعنی درخشش و ظهور جزئی و غیر کامل است. عیسی ۷ در میان خلق به شکل نیمه‌تمام [جزئی] مثال الله سبحانه و تعالی بود، به همین جهت برگزیده شدنش به طلعت الله سبحانه و تعالی تشبیه می‌شود، و به همین شکل عیسی ۷ مُمهد و زمینه‌ساز بعثت محمد 9 بود، چراکه همیشه طلعت قبل از ظهور است، (وظهورک

فی جبل فاران) یعنی ظهور الله سبحانه و تعالی و این ظهور با بعثت محمد 9 صورت گرفت، چراکه محمد 9 الله در خلق بود. و به همین دلیل امام 7 در دعاء، بعثت محمد 9 را به ظهور الله سبحانه و تعالی تعبیر نموده، پس امام در دعاء می‌خواهد بگوید که محمد 9 همان الله در خلق، و بعثت او 9 همان ظهور الله سبحانه و تعالی است، و کسی که محمد 9 را شناخت و او را دید، همانا خدا را شناخته و خدا را دیده و نگاه به محمد 9 نگاه به الله است. باید به عبارتهای دعا به خوبی توجه داشت؛ زیرا عبارتهای دعا به صورت تصاعدی به کار رفته‌اند، از پیامبری مثل موسی 7 که خداوند با او سخن گفت؛ تا پیامبری مثل عیسی 7 که همانند طلعت الله بود؛ تا پیامبری همانند محمد 9 که مثال ظهور سبحانه و تعالی بود، فرق بین طلعت و ظهور این است که: طلعت یعنی درخشندگی و ظهور، جزئی یا به عبارتی دیگر، تجلی ظهور به مرتبه کمتر از ظهور است، پس هر دو پیامبر عیسی 7 و محمد 9 مثال الله سبحانه و تعالی بودند، ولی عیسی 7 به مرتبه کمتر از محمد 9 است، بعثت عیسی 7 برای آماده‌سازی ظهور و بعثت محمد 9 ضروری بود، پیامبری که بعثتش به منزله‌ی حضور الله در خلق بوده؛ زیرا خلیفه حقیقی‌اش به تمام معنا است. و اگر به اصل خلقت برگردیم می‌بینیم که خداوند خطاب به ملائکه می‌فرماید: Π اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً O ، (این من هستم که در زمین خلیفه را تعیین می‌کنم). با وجود این که آدم 7 و باقی انبیاء و اوصیاء β خلفاء خدا بر روی زمین بودند، ولی هدف اصلی که خواسته شد به آن برسیم، خلیفه خدا به تمام معنی است، یعنی شخصی که خلیفه کامل خدا باشد؛ زیرا باید آینه‌ای برای منعکس کردن لاهوت به شکل کامل‌تر و تمام‌تر از باقی انبیاء و اوصیاء β باشد. رسیدن و گمارده شدن شخصی که بین (منیت و انسانیت) لاهوت و ذات الهی فناپذیر و برگشت‌پذیر بود). (34)

چهارم: منیت و موسی ۷

مقدمه:

سلام بر تو، ای بنده‌ی صالح تا زمانی که از تو پرسش می‌شود. اگر موسی ۷ با وفور عقل و نبوت خویش و اولی العزم بودن هرگز توانائی -صبر بر او- را نداشت پس حال ما چگونه است در حالی که بندگان گناهکار و مقصر در حق بنده‌ی صالح، بیش نیستیم!!
 زمانی که منیت، زمین خوبی در درون ما بیابد و درختانی از منیت بکارد و ریشه‌های عمیقی بزنند و برگ‌های منیت بدهد و میوه و ثمرات بسیار و متنوعی از منیت به بار آورد، آیا امر تا همین جا متوقف می‌شود!!

خیر، بلکه به صدور میوه‌ی منیت به خارج از محیط ما، اجتماعی، سیاسی، دینی و... الخ اقدام می‌کند و قبل از هر چیز با خود ما، تا حدی که منیت خود را ترویج داده و منتشر کنیم.
 و گمان می‌کنیم، تجارت پر رونقی است و آن نیز -طبق گمان ما- همان‌طور است؛ زیرا با منهج ابلیسی با سود و فریب بر ما (حداقل ارضای غرورمان) آمده، لذا کلمه‌ی (ما) ابزار آسان و متداول در این دنیاست، بلکه در بازار منیت و (ما) به وفور رواج داشته، بازارهایی شبیه به قطع غیار که از طبل کوبی برای آن و دعوت به طرف آن با تمام قوا و نیروی خود جدا نمی‌شویم.
 و آن‌چه بنده‌ی صالح ۷ به آن اشاره کرده را فراموش نکنیم که: منیت، مراتب متعددی دارد و بنده‌ی صالح ۷ به تسدید الهی، قادر به نفوذ در باطن ما، طبق ساده‌ترین ابزار نزد خود می‌باشد و آن ضامن استخراج همان منیتی که در تاریکی درون ما خفته، می‌باشد همان‌طور که امر با پیامبری از پیامبران اولی العزم β حاصل گشت.

بنده‌ی صالح ۷ از آن رفقتی که با موسی ۷ داشت برای ما نیز از روی (فضل و کرم) نصیبی قرار داده و آن روشن و شفاف‌سازی شدید تمرکز است و بنده‌ی صالح ۷ آن را در بین دستان ما قرار داد؛ دچار توهم شده کسی که گمان می‌برد آن روشنگری فقط مختص آن حوادث روی داده، می‌باشند. خیر، بلکه باید آن را بر نفس خویش مسلط سازیم، تا آن طرف تاریکی خفته در باطن ما را کشف کند تا به میزان آن مسخ، تعفن و پلیدی که در میان جانمان رُسته، پی ببریم. به طوری که قبلاً هرگز آن را ندیده بودیم یا توقع نداشتیم ببینیم بلکه فقط صدای زیبائیش را می‌شنیدیم و گمان می‌بریم که ما آن صدای زیبای منیّت را پرورش می‌دادیم، واقعاً حقیقت تلخی است.

و به سبب قصورمام چه در حق خدا و چه در حق بنده‌ی صالح به درگاه خدا و بنده‌ی صالح تضرع می‌کنیم بلکه حتی به سبب کوتاهی در حق نفس خودمان. آیا ما می‌توانیم با بنده‌ی صالح عهد ببندیم و بگوئیم: **سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا**، (ان شاء الله مرا شکبیا خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد). آیا همین کفایت می‌کند؟! خیر، در صورت همراهیمان با این امر، آیا قرار حجت خدا با من فرا خواهد رسید که به ما بگوید: **قَالَ هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا**، (گفت این [بار دیگر وقت جدایی میان من و توست به زودی تو را از تاویل آنچه که نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت). پناه بر خدا.

1- موسی ۷ و مجمع البحرین:

سید احمد الحسن ۷ در کتاب (همگام با بنده‌ی صالح) فرمودند: (حقیقت این است که امر قرآنی است و به نفع بنده صالح به آن پرداخته شده است. پس قرآن تسلط بنده صالح بر حضرت موسی ۷ و حجت بودن آن به طور آشکار و صریح بیان فرمودند: **سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا**، (ان شاء الله مرا شکبیا خواهی یافت و از امرتان سرپیچی نمی‌کنم). آیا ملاحظه می‌کنید: از امرتان سر پیچی نمی‌کنم و همچنین این: **قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا**، (از سوی من معذور خواهی بود). آیا عذرخواهی حضرت موسی ۷ و شیوه‌ی رفتارش را ملاحظه می‌کنید. و حضرت موسی ۷ در این‌جا روشن کرده که ایشان دانش آموز است و نیز در تعلم یادگیری شکست خورده است. و همچنین ملاحظه کن که

چگونه بنده صالح، حضرت موسی ۷ را مورد خطاب قرار می‌دهد: **II** قَالَ فَإِنْ أَتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا O، (گفت: پس اگر می‌خواهی به دنبالم بیایی، هیچ چیز از من نپرس تا خودم به موقع آن را برای تو باز گو کنم). فراموش نکن که آنها حجت‌های خداوند سبحان هستند و حضرت موسی ۷ از پیامبران اولی‌العزم است که فقط پنج نفر هستند و بنده صالح با او حضرت موسی ۷ طوری صحبت می‌کند، که انگار با کودکی صحبت می‌کند که می‌خواهد به وی آموزش دهد: **II** قَالَ فَإِنْ أَتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا O، (گفت: پس اگر می‌خواهی به دنبالم بیایی، هیچ چیز از من نپرس تا خودم به موقع آن را برای تو باز گو کنم).

نمی‌دانم آیا شما آن را این چنین می‌خواندید؟ آیا قبلاً این موضوع را ملاحظه می‌کردید؟ گفتم: سپاس خدا، از کجا؟ و آیا چیزی می‌دانستیم؟ خدا را به خاطر حلمش سپاسگزاریم. سپس فرمودند: (اکنون، آن را مطابق با این بخوان و در آن چیزهای زیادی خواهی یافت، فقط به صورت کلی برای شما روشن می‌کنم که سبب دیدار حضرت موسی ۷ چه بود: حضرت موسی ۷ تصور می‌کرد که حقیقت را فهمیده است و با نفس خود منیت مبارزه نموده است به خصوص وقتی که ایشان خود را بهتر از سگ گری گرفته نمی‌دید... اگر ابتدای حرکت حضرت موسی ۷ را خوانده‌ای، او را در حالی می‌یابی که دنبال مجمع دو دریا می‌گردد و حالت خودش را توصیف می‌کند به این‌که مانعی نیست که اگر تمام زمان جهت پیدا کردن مجمع البحرين بگذراند سال‌های سال بگذرد، آیا اشتیاق حضرت موسی ۷ برای رسیدن به مجمع دو دریا و میزان اهتمامش را ملاحظه می‌کنی و گذشت زمان‌ها در جستجوی مجمع البحرين را یک امر طبیعی حساب می‌کند). (35)

2- هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی:

در منبع بعدی نیز آمده است: (عرض کردم: آیا می‌توانم بگویم که قائم ۷ مجمع دریای ائمه ۷ و دریای مهدیین ۷ است و اوست که حضرت موسی ۷ آن را درخواست کرده است؟ سپس ۷ فرمودند: (نه، قائم حاصل اجتماع حضرت علی و فاطمه **B** می‌باشد، نتیجه‌ای که خلق

به خاطر آن به وجود آمده است، و آن شناخت "۲۷" حرف از حروف توحید و معرفت،
 مجمع دو دریا است). سپس بنده صالح ۷ در بیان آنچه که در سفر حضرت موسی ۷ به آن
 بود، ادامه داد و فرمودند: (حضرت موسی به صبر عهده‌دار شد و با این وجود خود را یافت
 که از یک شکست خارج شده و در دیگری گرفتار می‌شود II قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا
 تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا O، (گفت: مرا بخاطر این فراموش‌کاریم مؤاخذه‌ام مکن و از این کارم بر
 من سخت مگیر این مرتبه اول است). اما در دومی به حضرت موسی ۷ نگاه کن که
 چگونه در آن شکست خورد: II قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ
 لَدُنِّي عُذْرًا O، (موسی گفت: بعد از این اگر درباره چیزی از تو سؤال کردم دیگر با من
 همراهی نکن؛ زیرا از سوی من معذور خواهی بود). و در سومی شاید خودت ملاحظه
 می‌کنی که حضرت موسی ۷ سکوت را اختیار کرد یا این که سکوت حضرت موسی ۷ را
 انتخاب نمود، حضرت موسی ۷ فقط گوش می‌داد و بعد از آن سخن نمی‌گفت. حضرت
 موسی ۷ یاد گرفت و هدف از آمدنش تحقق یافت. بنده صالح با این کارهای ساده خیلی
 چیزها را به حضرت موسی ۷ گفت، به ایشان فرمودند: مبارزه با منیت مراتبی دارد که به پایان
 نمی‌رسد و نعمت‌های خداوند غیر قابل شمارشند و مقاماتی که انسان می‌تواند به آن دست
 پیدا کند، غیر قابل شمارش هستند. بنده صالح مراتب توحید را برای حضرت موسی ۷ درجه
 بندی نمود، پس اولی "من" بود و دومی "ما" و در سومی "او" بوده است، با این که همه آنها
 به امر خدا بوده است اما به طور متوالی در مرتبه به کفر من هستم و او نیست اشاره می‌کند
 و شرک در مرتبه من و او هستیم و مرتبه توحید فقط او است می‌باشد. II ... أَمَّا السَّفِينَةُ
 فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ ... وَأَمَّا الْعُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ
 يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا * فَأَرَدْنَا ... وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا
 وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ ... وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي... O، (... ما آن کشتی برای مستمندان
 بود که با آن در دریا کار می‌کردند؛ و من خواستم ... و اما آن نوجوان، پدر و مادرش با
 ایمان بودند؛ و بیم داشتیم که آنان را به طغیان و کفر وا دارد * از این رو، خواستیم ... و اما
 آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود؛ و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود
 داشت؛ و پدرشان مرد صالحی بود؛ و پروردگار تو می‌خواست ... و من آن کارها را خودسرانه

مهدی ۷

انجام ندادم...). گفتم: هرگز باقی ماندن سودی ندارد، و بنده صالح آن را به موسی ۷ فرمودند: (انک لن تسطيع معي صبرا)، (همانا تو ظرفیت و توانائی آن را نداری که با من صبر پیشه کنی) حال اگر درب تا بی نهایت به سوی خدا باز نبود و کسی غیر از حضرت موسی ۷ خواست که از اهل بیت بنده صالح باشد، یعنی از خود اهل بیت باشد چگونه می‌رسد، در حالی که حضرت موسی ۷ توانائی صبر را با ایشان نداشت، پس حال غیر از او چگونه خواهد بود؟ ۷ فرمودند: (یعنی منظورت کسی غیر از حضرت موسی ۷ می‌تواند صبر پیشه کند، و آیا شما می‌دانید صبر بر چه چیزی بود؟ قبلاً برای شما توضیح دادم و دقیقاً صبر به آن چیز را مشخص نکردم، آیا ممکن است به من خبر دهی صبر بر چه بوده است؟).

گفتم: نمی‌دانم و هر چه که به ذهنم خطور کند از گفتن آن شرم دارم.

فرمودند: بگو.

گفتم: مانند صبیری که یونس تحملش نکرد - و خدا داناتر است - ابتدای امر و عذر می‌خواهم.

۷ فرمودند: بنگر برای چه حضرت موسی ۷ به دیدن بنده صالح آمد، به این خاطر آمد که فکر می‌کرد که با نفس خود جنگیده و منیت را در درونش از بین برده است، اکنون امتحان در این بوده، یعنی بنده صالح به حضرت موسی ۷ می‌گفت شما با من همراه خواهی شد و خود می‌دانی که من بر شما حجیت دارم و خدا تو را امر به اطاعت نموده است، اما آن گونه که خدا تو را امر کرده و همان طور که تعهد کردی نخواهی بود، بلکه منیت را علی‌رغم این که من بنده صالح بر شما حجتم و با وجود تعهدت به صبر از اعماق وجودت بروز خواهی داد و بر من اعتراض می‌کنی، یعنی این که ایشان به او می‌فرمود: اکنون شما را امتحان می‌کنم و منیتی که در وجود تو هست را ظاهر می‌سازم اما آن را بدین صورت بیان نمود ("همانا که تو ظرفیت آن را نداری که با من صبر پیشه کنی"). آیا اکنون دانستی؟

گفتم: آری.

سپس ۷ فرمودند: حال سؤال تو را پاسخ می‌دهم: بدان که مبارزه با منیت آن مراتبی دارد پس کسی که با نفس خود در مرتبه‌ای مبارزه نمود حتماً اگر در مرتبه بالاتر، از کسی که از وی بالاتر است مورد آزمایش قرار گیرد شکست خواهد خورد، پس هر کس که به ارتفاع هزار متر

پرواز می کند اگر کسی که در ارتفاع صد متر پرواز می کند با او امتحان شود شکست خواهد خورد، و هم چنین اگر با کسی که در ارتفاع دویست متر پرواز می کند امتحان شود شکست می خورد، پس تمام آن کسانی که از او پایین تر باشند اگر بخوانند امتحانشان کند شکست خواهند خورد، این همان جواب است). (36)

3- موسی ۷ به مقام و حال خود پی بُرد تا هلاک نشود:

برای تکمیل گفتگوی در خصوص منبع تقدیم شده، سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... حال سؤال تو را پاسخ می دهم: بدان که مبارزه با منیت آن مراتبی دارد پس کسی که با نفس خود در مرتبه ای مبارزه نمود حتماً اگر در مرتبه بالاتر، از کسی که از وی بالاتر است مورد آزمایش قرار گیرد شکست خواهد خورد، پس هر کس که به ارتفاع هزار متر پرواز می کند اگر کسی که در ارتفاع صد متر پرواز می کند با او امتحان شود شکست خواهد خورد، و هم چنین اگر با کسی که در ارتفاع دویست متر پرواز می کند امتحان شود شکست می خورد، پس تمام آن کسانی که از او پایین تر باشند اگر بخوانند امتحانشان کند شکست خواهند خورد، این همان جواب است...

گفتم: معنای "منا" از ما که رسول خدا 9 به سلمان فرمودند سلمان فارسی به چه میزان منیت خود را از بین برده بود، و یا حال و روز حضرت موسی ۷ بعد از امتحان آیا بعد از این که منیت را به مقدار خیلی زیادی از بین برد، به بنده صالح نزدیک تر شد؟
 ۷ فرمودند: مقام و حال حضرت موسی ۷ به وی شناسانده شد تا هلاک نگردد و سلمان هر چقدر که با منیت خود مبارزه کرده باشد این بدان معنا نیست که او به آنها ۷ نزدیک شده است.

گفتم: مولای من عذر مرا بپذیر به راستی که کلمات و تعبیر به من خیانت می کنند، و اشتیاق بنده را فرا می گیرد تا این که همراه سروران خود و در زمره آنها نه یکی از آنها نعوذ بالله باشد، و آنها مردمی هستند که کسی با ایشان مقایسه نمی شود، پس از یک جهت به خداوند رجاء دارد وقتی که آن چه از حججش وارد شده را می خواند، و از یک طرف وقتی به خود

مهدی ۷

نگاه می‌کند ناراحت می‌شود، پس آیا راهی هست؟ وقتی که در "لن" بنده صالح که به حضرت موسی ۷ گفتند تأمل کردم اندوهگین شدم البته نه برای چیزی که خداوند به حججش بخشیده - نعوذ بالله - بلکه به خاطر سختی در همراهی آنها، به خدا نمی‌دانم چه می‌گویم عذر می‌خواهم.

۷ فرمودند: آنها ماندنشان در مقابل خداوند سبحان را یک نوع گناه و کوتاهی می‌بینند، ادای کلمات برایم سخت می‌شود و از تعبیر بیشتر از این پوزش می‌خواهم، اما فقط آنها وقتی که بین دستان خدایشان قرار می‌گیرند و به درگاه خداوند متوجه می‌شوند اشک درد و اندوه آنها سرازیر می‌شود؛ زیرا آنها در مقابل خدای سبحانه و تعالی حضور دارند).⁽³⁷⁾

4- (غلام، نفس زکیه) بر حسب ظاهر:

سید احمد الحسن ۷ در خصوص قضیه‌ی غلام فرمودند: (قصه‌ی جوان کشته شده: جوانی بود که والدین او مؤمنانی صالح و مخلص برای خداوند بودند و همیشه نزد خداوند بسیار تضرع و دعا می‌کردند که به آنها ذریه و نسلی صالح و پاک و بی‌گناه عطا فرماید و آنها را از شر فرزند ناخلف برهاند. و این جوان در ظاهر جوانی صالح بود چون فرزند افرادی مؤمن و از حیث طهارت ظاهری شبیه به آنان بود. و به این خاطر بود که موسی ۷ درباره او گفت: (نفس زکیه)، چرا که او در حال حاضر فرزند افراد مؤمنی بود و هنوز کفر و فساد او ظاهر نشده لکن خدای تبارک و تعالی می‌دانست که در نفس او چه - منیت - و تکبر بر امر خداوند و حجت‌هایش وجود دارد. و این نفس خبیث از دشمنان انبیاء و مرسلین β است و به این خاطر خداوند آن عالم ۷ را ارسال فرمود که آرزوی والدین مؤمن را در داشتن فرزند مؤمن و صالح برآورده کند و هیچ راهی برای جداکردن آن جوان از والدینش وجود نداشت مگر با کشتن او به دستور خداوند و به استجاب دعا و والدینش. و در شرایع سابق پدر اجازه قربانی کردن فرزندش را داشت، قصه حضرت ابراهیم ۷ که می‌خواست فرزندش را قربانی کند و قصه عبدالمطلب ۷ که وصی بود و می‌خواست فرزندش را در راه خدا قربانی کند بسیار مشهور است. سپس بعد از آمدن اسلام این حکم منسوخ شد و پدر حق نذر کردن

فرزند را ندارد اکنون نیز هر قاتلی قصاص می‌شود به جز پدری که پسرش را کشته باشد). (38)

5- موسی و مراتب توحید (من، ما، او):

سید احمد الحسن و در کتاب (سفر موسی به مجمع البحرین) فرمودند: (بنده‌ی صالح چه چیزی خواست به موسی و پیاموزد؟

موسی چه چیزی از بنده‌ی صالح آموخت؟

بنده‌ی صالح بعد از دیدار با موسی و آن منیتی که درون موسی و بوده را آشکار ساخت؛ زیرا بنده‌ی صالح، فرستاده و رسول خدا به سوی موسی و بود و بر موسی واجب بود که در هیچ یک از حالات بر امر او اعتراض نکند و اعتراضش در حقیقت اعتراض بر خداوند سبحان بود و لذا بنده‌ی صالح در نهایت برای موسی و روشن کرد که تو بر خدا اعتراض کردی و با این اعتراضات با خدا مقابله کردی: Π وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي O، (و این [کارها] را من خود سرانه انجام ندادم). پس آیا آن‌چه از منیت در درون تو بوده اکنون برایت آشکار شد؟

یعنی بنده‌ی صالح می‌گوید این من نیستم، من سنگی هستم که خدا تو را به واسطه‌ی آن مورد آزمایش قرار داده و اعتراضت وارد بر کسی‌ست که تو را مورد امتحان قرار داده. و به همین خاطر شکست موسی و در هر بار امتحان را می‌بینی؛ زیرا او اصلاً به دلیل آمدنش و تعهدش به صبر و بردباری و پیروزی آگاه بود ولی با این وجود همواره شاهد شکست خود بوده و از یک شکست بیرون آمده و در شکست دیگری واقع می‌شد: Π قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا O، (موسی) گفت به سبب آنچه فراموش کردم مرا مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر). این نخستین بار بود. اما بار دوم، بنگر که چگونه موسی در آن شکست خورد: Π قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا O، (موسی) گفت اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراهی مکن [و] از جانب من قطعاً معذور خواهی بود). و در سومین بار، شاید ملاحظه کنی که موسی و سکوت را اختیار کرد، و هرگز سخن نگفت و فقط شنونده شد و بعد از آن موسی

38. متشابهات، سید احمد الحسن (ع): ج ۳ سؤال شماره ۷۲، سفر موسی به مجمع البحرین، سید احمد الحسن

آموخت و هدف از آمدنش محقق شد: II وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَّاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا، (و [یاد کن] هنگامی را که موسی به جوان [همراه] خود گفت دست بردار نیستم تا به محل برخورد دو دریا برسم هر چند سالها [ی سال] سیر کنم).

عبد صالح با این افعال ساده، همه چیز را به موسی گفت، به او فرمود: مبارزه با منیت و غرور، دارای مراتب و درجاتی است که هرگز پایان نمی پذیرند، و نعمت های الهی قابل شمارش نیستند، و مقاماتی که انسان امکان دستیابی به آنها را دارد، نیز قابل شمارش نمی باشند.

عبد صالح، گام به گام مراتب توحید برای موسی ۷ را ترسیم نمود، اول "من" و دوم "ما" و سوم "او"، و با وجود این که آن به امر خدا بود، ولیکن بر اساس متوالی بودنش، به کفر در مرتبه ای اشاره می کند، (من نه او)، و شرک در مرتبه ای دیگر (من و او) و توحید ناب (فقط او) می باشد... (39).

6- موسی ۷ و امتحان الهی:

سید احمد الحسن ۷ نیز در منبع متقدم فرمودند: (موسی پیامبری از پیامبران اولی العزم بود ولی با این وجود شکست خورد؟؟!!)

بنا بر این، هنگامی که موسی ۷ به دیدار عبد صالح آمد، در حالی آمد که گمان می کرد با نفسش مبارزه کرده و منیت و غرور موجود در نفسش را کشته است، و امر مطلوب از وی این بوده که صبر پیشه کند و با نفس خود مبارزه کند در حالی که هم پای عبد صالح گشته و به عبد صالح نگوید فلان کار را بکن و فلان کار را نکن، هنگامی که با این طرز برخورد با صاحب مقام بالاتر از خود مواجه شود، به وضوح منیت درونش در مقابل کسی که مأمور به تبعیت و اطاعت از وی بوده آشکار می گردد.

و حقیقت این است که امر به مواجه و برخورد موسی ۷ با خداوند سبحان و متعال است، او در هر مرتبه می گوید من مقابل عبد صالح هستم، یعنی این کلامش به مثابه ای این است که گفته من در مقابل خدای سبحان و تعالی هستم و این همان امتحان در توحید است که بسیاری از سائرین الی الله در آن شکست می خورند، یعنی آنان با اقوالشان مبنی بر این که من

در مقابل خلیفه‌ی خدا یا مقابل اقوالش هستم زمانی که نظرات و آرای خود را بر امر خلفای الهی مقدم می‌دارند- در همین حین، انا (منیت) در مقابل خداوند سبحان به شکل حقیقی و واقعی قرار گرفته- و در حین آمدن آنان برای امتحان با این امر، آنان شکست می‌خورند بدون این که متوجه شکست خود شوند.

موسی در همراهی با عبد صالح شکست خورد اما هرگز در امتحان الهی شکست نخورده بلکه پیروزی بزرگی را محقق ساخت اما محدود به همان موقع، هنگامی که در حمل چیزی بیش از حدّ توانش شکست خورد.

عبد صالح (به طور غیر مستقیم) به موسی ۷ می‌فرمود که: تو با من همراه خواهی شد و می‌دانی من بر تو حجت هستم و خداوند تو را به اطاعت از من امر کرده است، اما آن گونه که خداوند به تو امر کرده نخواهی شد و به آنچه که عهد کردی پایبند نخواهی ماند، بلکه منیت و غرور از اعماق وجودت به جوشش خواهد آمد، و علی‌رغم این که من بر تو حجت هستم و تو به صبر و بردباری در همراهی با من متعهد شدی، اما عبد صالح این مفهوم را در قالب این کلام به موسی ۷: (تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی)، جایی که مبارزه ب منیت مراتبی دارد هر کس در یک مرتبه با نفس خود مبارزه کند به طور اکید در صورتی که در مراحل بالاتر مورد امتحان قرار گیرد، شکست می‌خورد).⁽⁴⁰⁾

پنجم: منبیت و سلمان محمدی ۷

مقدمه:

شیخ مفید و الکشی از امام صادق ۷ نقل می کنند که فرمود: رسول الله 9 به سلمان فرمود: (یا سلمان، لو عرض علمک علی مقداد لکفر)، (ای سلمان، اگر علمت بر مقداد عرضه شود، به آن کافر می شد).⁽⁴¹⁾

و فتال نيسابوری متوفی سال ۵۰۸ از امام صادق ۷ روایت می کند که فرمود: (الإيمان عشر درجات، فالمقداد في الثانية، وأبو ذر في التاسعة وسلمان في العاشرة)، (ایمان ده درجه است، مقداد در هشت درجه ایمان و ابوذر در نُه درجه و سلمان در ده درجه قرار دارند).⁽⁴²⁾

و شیخ مفید از عیسی بن حمزه روایت می کند: (قلت لابي عبدالله ۷: الحديث الذي جاء في الاربعة، قال: وما هو؟ قلت: الاربعة التي اشتاقت إليهم الجنة، قال: نعم، منهم سلمان وأبوذر والمقداد وعمار، قلنا: فأيهم أفضل؟ قال: سلمان ثم أطرق ثم قال: علم سلمان علما لو علمه

41. الإختصاص: ص ۱۱، اختیار معرفة الرجال: ص ۱۱ ح ۲۳.

42. روضة الواعظین: ص ۳۰۷.

ابوذر کفر)، (به امام صادق ۷ عرض کردم: حدیثی که در مورد چهار نفر آمده. فرمود: کدام؟ عرض کردم: چهار نفری که بهشت مشتاق دیدارشان است؟ فرمود: آری، از جمله آنان، سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستند. عرض کردیم: کدامشان از دیگری برتر است؟ فرمود: سلمان. سپس سر را به زیر انداخت و فرمود: علم سلمان علمیست که اگر ابوذر آن را می دانست، کافر می شد). (43)

الکشی از امام صادق ۷ از پدر بزرگوارش ۷ روایت می کند که: (روزی در حضور زین العابدین ۷ موضوع «تقیّه» را مطرح کردم، آن حضرت فرمود: والله لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان لقتله و لقد آخى رسول الله بينهما، فما ظنکم بسائر الخلق)، (به خدا سوگند، اگر ابوذر آن چه را از علم و معرفت در سینه سلمان وجود داشت، می دانست او را می کشت، در حالی که پیامبر 9 میان آنان «پیمان برادری» برقرار کرده بود، در این صورت درباره دیگران چه می گوئید). (44)

و اکنون به فرمایش سید احمد الحسن ۷ در کتاب (همگام با بندهی صالح) از خلال متنی که ایرادش از منبع مذکور انجام شد، منتقل می شویم.

سلمان، چقدر با منیت خود مبارزه کرد؟

سید احمد الحسن ۷ فرمود: (بنگر برای چه حضرت موسی ۷ به دیدن بنده صالح آمد، به این خاطر آمد که فکر می کرد که با نفس خود جنگیده و منیت را در درونش از بین برده است، اکنون امتحان در این بوده، یعنی بنده صالح به حضرت موسی ۷ می گفت شما با من همراه خواهی شد و خود می دانی که من بر شما حجیت دارم و خدا تو را امر به اطاعت نموده است، اما آن گونه که خدا تو را امر کرده و همان طور که تعهد کردی نخواهی بود، بلکه منیت را علی رغم این که من بنده صالح بر شما حجتم و با وجود تعهدت به صبر از اعماق وجودت بروز خواهی داد و بر من اعتراض می کنی، یعنی این که ایشان به او می فرمود: اکنون شما را امتحان می کنم و منیتی که در وجود تو هست را ظاهر می سازم اما آن را بدین صورت بیان نمود ("همانا که تو ظرفیت آن را نداری که با من صبر پیشه کنی"). آیا اکنون دانستی؟

43. الإختصاص: ص ۱۲.

44. اختیار معرفة الرجال: ص ۱۷ ح ۴۰، الکافی - الکلینی: ج ۱ ص ۴۰۱ ح ۲.

گفتم: آری.

سپس ۷ فرمودند: حال سؤال تو را پاسخ می‌دهم: بدان که مبارزه با منیتِ انا مراتبی دارد پس کسی که با نفس خود در مرتبه‌ای مبارزه نمود حتماً اگر در مرتبه بالاتر، از کسی که از وی بالاتر است مورد آزمایش قرار گیرد شکست خواهد خورد، پس هر کس که به ارتفاع هزار متر پرواز می‌کند اگر کسی که در ارتفاع صد متر پرواز می‌کند با او امتحان شود شکست خواهد خورد، و هم‌چنین اگر با کسی که در ارتفاع دویست متر پرواز می‌کند امتحان شود شکست می‌خورد، پس تمام آن کسانی که از او پایین‌تر باشند اگر بخواهد امتحانشان کند شکست خواهند خورد، این همان جواب است). (45)

نشتم: منیّت و بلعم بن باعوراء مقدمه:

مکانت و پست و مقام دینی، بدین معنا نیست که مقلد آن در معرض هوس فتنه و ضربه زدن به آن قرار نگیرد ولو خود را با عمامه‌ی بزرگ و انگشترهای متعدد، و عبای دینی مزین کند و بر بلندترین منبرها بنشیند، تاریخ و حوادث پیشین، امثال و نظایر چنین اشخاصی را به وفور در درون خود جای داده و از آنها خاطراتی بر جای گذاشته، کسانی که مغرور دنیا شدند و در برابرش زانو زده و بدان لبیک گفتند. چه بسیارند کسانی که زندگی خود را صرف خدمت به دین کردند ولی در پایان، نامه‌ی اعمالشان با مُهر ضلالت و گمراهی مختوم گشت و چه بسیارند کسانی که زندگی خود را به پای دنیا و دلبستگی‌های آن ریختند ولی در پایان نامه‌ی عملشان با مُهر عاقبت‌بخیری مختوم گشت.

امام صادق γ فرمودند: (اذا خرج القائم γ خرج من هذا الامر من كان یری انه من اهله و دخل فیه شبه عبدة الشمس والقمر)، (چون قائم γ قیام کند، کسی که خود را اهل این امر می‌پنداشته است، از این امر بیرون می‌روند. در مقابل، افرادی مانند خورشید پرستان و ماه پرستان، به آن می‌پیوندند).⁽⁴⁶⁾ و این همان مرحله‌ی به زانو درآمدگان در برابر منیّت است که قرآن کریم آن را به سگی تشبیه کرده و که به دنبال دنیا پارس کنان می‌رود.

و این امر، ما را به فرموده‌ی امام زین العابدین علی بن الحسین γ سوق می‌دهد که فرمودند: (اذا رایتم الرجل قد حسن سمته و هدیه و تمارت فی منطقه و تخاضع فی حرکاته، فرویدا لا یغرنکم، فما اکثر من یعجزه تناول الدنیا و رکوب الحرام منها لضعف نیته و مهانته و جبن قلبه

فنصب الدين فخالها فهو لا يزال يختل الناس بظاهرة فان تمكن من حرام اقتحمه و اذا وجدتموه يعف عن المال الحرام فرويدا لا يغرنكم فان شهوات الخلق مختلفة، فما اكثر من يتأبى من المال الحرام و ان كثر و يحمل نفسه على شوهاء قبيحه فياتي منها محرما فاذا رأتموه كذلك فرويدا لا يغرنكم حتي تنظروا ما عقده عقله، فما اكثر من ترك ذلك اجمع ثم لا يرجع الى عقل متين، فيكون ما يفسده بجهله اكثر مما يصلحه بعقله، فاذا وجدتم عقله متيناً فرويدا لا يغرنكم حتى تنظروا مع هواه يكون على عقله؟ او يكون مع عقله على هواه؟ و كيف محبته للرئاسات الباطلة و زهده فيها؟ فإنّ في الناس من خسرالدينيا و الاخره يترك الدنيا للدنيا و يرى لذة الرياسة الباطلة أفضل من لذة الأموال والتعم المباحة المحللة، فيترك ذلك اجمع طلباً للرياسة، حتى اذا قيل له اتق الله اخذته العزه بالاثم فحسبه جهنم و لبئس المهاد... فهو يحلّ ما حرم الله، و يحرم ما أحلّ الله، لا يبالي ما فات من دينه إذا سلمت له الرياسة التي قد شقي من أجلها، فأولئك الذين غضب الله عليهم ولعنهم وأعدّ لهم عذاباً أليماً...)، (اگر کسی را دیدید که ظاهری آراسته و سری به راه دارد و آهسته و نرم سخن می گوید و در حرکات خود فروتنی و تواضع نشان می دهد، مبدا فریفته او شوید. چه بسیار آدمی که از به دست آوردن این دنیا و ارتکاب معاصی و محرمات به علت ناتوانی جسم و یا ترس و بزدلی و امانده شده و دین را چون دامی برای شکار خود برگزیده است و پیوسته مردم را با ظاهر فریبنده خویش می فریبد و اگر دسترسی به حرام می یافت از ارتکاب آن دریغ نداشت، باز اگر دیدید که وی از اعمال نامشروع پرهیز دارد مبدا که به دامش افتید که تمایلات و شهوات مردمان مختلف است چه بسیارند آنها که از مال حرام هر قدر باشد صرف نظر می کنند ولی در برابر زیبایی زنی بدکاره به آلودگی گناه دچار می شوند، تازه اگر در چنین مواردی نیز پرهیزکار باشد باز هم به دام او گرفتار نشوید، بلکه باید در میزان خرد و عقل چنین مردم بنگرید. چه بسا کسانی که از اعمال زشت و ناروا دوری می گزینند و لیکن در راه و روش خویش از عقل و خرد دستوری نمی گیرند. آنچه را که این گونه مردم به سبب جهل و نادانی خود فاسد و تباه می سازند بیشتر از چیزهایی است که با خردمندی خویش درست و شایسته انجام می دهند، اینک اگر کسی را دارای عقلی متین و خردی استوار یافتید باز هم به او تمکین نکنید مگر آن که بنگرید و ببینید که آیا وی به نیروی عقل خویش بر هوای نفس خود پیروز است و یا آن که هوای نفس بر قوای عاقله اش چیره

است پس به دقت او را بیازمائید که تا چه حد به ریاست و مقام دلبسته و مایل است و یا این که به چه میزان نسبت به آن بی‌میل و بی‌رغبت است زیرا که در میان مردم کسانی هستند که به خاطر دنیا از دنیا چشم می‌پوشند و خود را آزاده و زاهد نشان می‌دهند که در حقیقت اینان زیانکار دنیا و آخرتند در مذاق کسانی چنین، ریاست دنیوی از نعمتهای مباح و حلال آن، لذیذتر است و به همین جهت از همه چیز به خاطر آن در می‌گذرند، تا آنجا که اگر هم پندشان دهند که از خدا بترسید و تقوا پیش گیرید، میل بسیار به گناه و فریب معاصی نخواهد گذاشت که از راه باطل خود باز گردند. چنین کسانی را دوزخ کفایت است و چه بد جایگاهی است دوزخ. اشتباه و لغزش اینان، همچون لغزش و اشتباه مردمان شبکور است که هر باطل و انحرافی ایشان را تا قعر خسارت و تباهی فرو می‌کشد و پروردگار نیز این‌گونه مردمان را مدد می‌کند تا در طغیانشان، هر چند بیشتر فرو روند. حرام خدا را حلال و حلال او را حرام می‌سازند و اگر ریاستی که برای تحصیل آن، خویش را متقی و پرهیزکار نشان داده‌اند، سالم بماند از نابودی و تباهی دینشان غم و پروائی ندارند. آری این‌گونه مردم مورد خشم و لعنت خداوند و برای شکنجه آنها عذاب دردناک فراهم آمده است. اما مرد، مرد به تمام معنی و کامل عیار و نیک‌مرد پسندیده آن کسی است که هوای نفس را تابع فرمان حق می‌کند و توانائی خویش را در راه رضای خداوند مصروف می‌دارد، ذلت و خواری در راه پروردگار خویش را به عزت ابدی و جاودان، نزدیکتر می‌بیند و آنان را از عزتی که در باطل و انحراف به دست می‌آید محبوبتر می‌شناسد و جهنم برای او کافی‌ست که چه بد منزلگهی‌ست... او حرام خدا را حلال، و حلال خدا را حرام می‌کند، اگر ریاستی که به خاطرش شقاوتمند شده را به دست آورد، ولی هیچ اهمیتی نسبت به آن چه از دینش از دست داده، نمی‌دهد. پس آنان کسانی هستند که مورد غضب خدا هستند و مورد نفرینند و عذاب دردناک برایشان آمده شده). (47)

1- این باعوراء، اسم اعظم را دارد:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (واما آن انبیاء یا کسانی که در آن مقطع زمانی به این مقام رسیدند

یا از اخبار آسمان مطلع شدند به اذن خداوند و ارتقاء در ملکوت آسمانها بعد از طاعات و عباداتشان در آن زمان است. و آنها نیز مانند بقیه وارد امتحان با آن نبی که مرسل از طرف خداوند است می‌باشند. و اینها باید امتحان بر ایشان آسان‌تر باشد؛ زیرا که خداوند آنها را از بعضی حقایق به مرتبه عالی از رسالت رسول در آسمانها مطلع کرده است، ولیکن مقدار کمی جهل نسبت به آن نبی مرسل بر ایشان باقی می‌ماند تا برای امتحان آنها باشد، تا ایمان آنها به مرتبه معین ایمان به غیب باشد: ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾، (الم* این کتاب بی‌هیچ شک راهنمای پرهیزکاران است* کسانی که به عالم غیب ایمان آورند و نماز بر پا دارند و از روزی‌شان به فقیران انفاق کنند). و این تشخیص برای آنها حق است به غیر از بقیه انسانها آنهم به علت عبادت و طاعت سابق آنهاست، ولی کسی از آنها اگر به آن رسول کفر کند یا آن را تکذیب کند در اسفل درجات جهنم خواهد افتاد، همان‌گونه که برای بلعم بن باعورا اتفاق افتاد او از بعضی اخبار غیب آسمانها مطلع می‌شد و از خداوند به رسالت موسی ۷ آگاهی داشت ولی آن را تکذیب کرد و شبهات را عذر خود در سقوط در درجات جهنم قرار داد، و طاعات و عبادت سابق برای او نفعی نداشت همان‌گونه که برای ابلیس سودی نکرد و از بدترین خلق خدا شد بعد از این که طاوس ملائکه بود، و در روایات آمده که ابن باعورا اسم اعظم داشت و تا زیر عرش را می‌دید. (48)

2- ابن باعوراء هم‌چون سگی گشته که زبان از کام بر آورده:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (از امام رضا ۷ نقل شده که: اسم اعظم به بلعم عطا شده بود و وی خدا را با آن اسم می‌خواند و خواسته‌اش اجابت می‌شد تا این که به سوی فرعون تمایل پیدا کرد (و این فرعون غیر از آن فرعون مصر است که خدا همگی‌شان را لعنت فرماید) آن‌گاه که فرعون به جستجوی موسی ۷ و یارانش می‌پرداخت به بلعم گفت موسی و یارانش را نفرین کن تا خدا شر آنها را از سر ما کم کند بلعم بر الاغ خود سوار شد تا برای نفرین موسی در پیش روانه شود اما الاغش از حرکت باز ایستاد وی شروع کرد به زدن الاغ تا

حقیقی بوده و هرچند که شهادت لا اله الا الله را ظاهر سازد؛ زیرا مبارزه‌اش با اولیای الهی و دین خدا، دال بر کفرش است اما بلعم بن باعوراء و امثالش از شبهات، عذر و بهانه‌ی بر سقوطشان قرار می‌دهند و شاید محکم را متشابه و متشابه را محکم قرار می‌دهند تا حرمت خدا را بشکنند... بنا بر این، این عالم، هرچند بر برخی غیب مطلع شود، او بر یقین است اما یقینش هیچ سودی به حالش ندارد؛ زیرا در برابر حاکم ظالم زانو زده و در دلش حُب جاه و منصب بالا افتاده و هرگز برای خدا مخلص نشد به حدی که نفسش بر تکبر و حُب منیت و حسد به ساحت اولیای برگزیده‌ی الهی مایل گشت!! (...). (50)

هفتم: منیت و سامری

سامری، عالمی ناسک بود که برخی امور غیبی را مشاهده می‌کرد، اما منیت چشمانش را کور کرد تا جایی که به هوی نفسش متمایل شد، آن نفس امر کننده به بدی. و گمان کرد که برتر از هارون ۷ است.

سامری، صاحب مشروعیت گوساله بود، آیا سامری موجود در این عصر ما را می‌بینید؟ بلکه چند سامری داریم؟! چند سامری در مهارت ساختن گوساله‌های جدید از آن یکی پیشی گرفتند؟! بلکه حتی در کپی آن، بلکه آنان از آزمایشگاه‌های جدید جهانی در عملیات استنساخ، پیشی

گرفتند؛ زیرا زمان بسیار پیش از این آزمایشگاه‌ها، گوساله‌هایی بسازند. سامری اُمت معاصر ما، در هر عرصه و جایگاه برای خود گوساله‌ای دارد، مواضع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... بلکه چه بسیارند کسانی که در سینه‌هایشان برای حیوانات، آغول ساختند که موفق به افزودن این گوساله‌ها در آغول‌های سینه‌هایشان شدند!! (گوساله‌های ساخت سامری).

موسی ۷، پیامبری از پیامبران الهی و از پیامبران اولی‌العزم (قائم آل ابراهیم ۷) بود که گمان کرد در انتخاب خود در خصوص هفتاد نفر از قومش بسیار موفقیت‌آمیز عمل کرد اما هنگامی که از میقات پروردگارش بازگشت، بسیاری از آنان را در حال پرستش گوساله دید؛ پس حال ما چگونه است؟! به ویژه با وجود بسیاری از بلندگوها و کوس و طبل‌هایی که هر کدام به طرف خود ندا می‌دهد و چقدر شبیه یکی از بازارهای خرید فروش است که در آن انواع مختلف صداها را می‌شنوید که برای فروش کالای خود، مردم را به سمت خود فرا می‌خوانند.

موسی ۷ مردان خود را پیرو گوساله یافت، و ما در مقابل، هرگز انتخاب نکردیم بلکه انتخابمان انجام شده و برنامه‌ریزی شده بود تا بردگانی اجیر گشته (مثل بهائم) باشیم؛ زیرا مقیاس و میزان ما جمعیت بیشتر بود و جمع بیشتر کدام بوده؟! موسی ۷ از جانب خداوند فرستاده شده بود و در مقابل هفتاد نفر گوساله را به پرستش گرفتند، پس اگر این عدد زیاد، میزان استدلال بر حق بوده، خوشا به حال گوساله.

سامری گمان کرد که از هارون ۷ برتر است:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... این معنا در تفسیر آیهی Π فَاسْتَعَاثُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ O، (آن کس که از پیروانش بود بر ضد کسی که دشمن وی بود از او یاری خواست). او سامری است، اگر این گفته صحت داشته باشد که او، سامری بوده، بر این اساس سامری، مجاهد و قاتل لشکر طاغوت فرعون در مصر قبل از بعثت موسی ۷ بود.

سپس چه کسی فراموش کرد؟ موسی ۷. یعنی خدایش را اینجا فراموش کرده و به طور رفته و کلام به زبان سامری بوده. و در حقیقت این امر بعیدی است؛ زیرا بنی اسرائیل می‌دانند که موسی به امر خدا به سوی کوه طور رفت، پس فراموش‌گر همان سامری است. یعنی ترک ایمان حقیقی و معبود حق و کلام از سوی خداوند سبحان است. سپس چه کسی نفسش بدی را بدو زیبا جلوه داد؟؟ حق این است که این همان اصل هر فتنه است، هوی و منیت و شیطان و زخرف دنیا، نفس اماره،

بدی و زشتی را برای اون زیبا جلوه داد تا تصور کند بهتر و برتر از هارون ۷ است و بر او عصیان کرد و هرگز از امرش اطاعت نکرده و تکبر ورزید. نفسش چنین بدو القاء کرد که عالم و عابد و ناسک و چه بسا مجاهد است که برخی امورغیبی بر وی کشف گردید و او به رهبری بنی اسرائیل در غیبت موسی ۷ سزاوارتر است و به هارون و موسی β تکبر ورزید و تکبر تمام وجودش را فرا گرفته و در وی تمکین یافت و شیطان او را در هاویه بازگرداند و باعث شد بر انبیای بزرگ الهی تکبر ورزد همانطور که خودش بر آدم ۷ تکبر ورزید. لذا شیطان با ندای خود او را شوراند و با گمراهی خود اغوا کرده و به مرض خود گرفتارش کرد. بنا بر این، حجابها بر آینه‌ی روح نازل شد هنگامی که گمراهی را بر هدایت خرید و دیگر نمی بیند جز: Π وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ O، (و آنها را می بینی که به سوی تو می نگرند در حالی که نمی بینند). (51). (52)

هشتم: منیت و ابلیس

مقدمه:

Π قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ O، (فرمود چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی گفت من از او بترم مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی). (53)

ابلیس بر خدا تکبر ورزید، او می خواست خدا را به همان روشی که دوست دارد عبادت کند نه با روشی که خداوند سبحان می خواهد. او به این نظر داشت که خودش از آتش آفریده شده و آدم ۷ از گل، پس چگونه برای گل سجده کند!!

او گمان می کرد که مخلوقی برتر از او وجود دارد که در نتیجه؛ ابلیس بر اطاعت از آن مخلوق مجبور و مقهور می گردد. او در انتظار چیزی بود که از مقام بصری و مقیاسهای خاصش فراتر باشد، ابلیس طاووس ملائکه بود بلکه حتی ملائکه نیز گمان می کردند ابلیس از خودشان است؛ چگونه ممکن است که یک معلم تربیت و تعلیم، ارشادات و راهنماییها را از یک شاگرد مبتدی (به ظاهر) دریافت کند!! و کسی که پرچم منهج ابلیس ملعون را بر می افرازد باید سربازانش

51. الأعراف: ۱۹۸.

52. کتاب فتنه‌ی گوساله، سید احمد الحسن ۷: ج ۱ و ۲ ص ۳۸.

53. الإعراف: ۱۲.

باشد.

اگر شخصی می‌خواهد به خانه‌ای آسیب برساند، مثلاً آن را با آب خراب کند و این شخص مخرب چیزی جز خرطوم پر از آب ندارد، و این خانه را در بسته و محکم یافته اما بر دیوار این منزل یک شکاف دید، لذا بهترین شیوه را انتخاب می‌کند و این خرطوم پر از آب را درون این شکاف فرو می‌برد و آبش را رها می‌کند و این آب همانند سیل همه چیز را نابود می‌کند.

سید احمد الحسن γ به ما آموخت که: (در فطرت انسان نقطه‌ای تاریک وجود دارد همان نقطه‌ای که شائبه عدم و ظلمت است و این نقطه تاریک در واقع محل اتصال خرطوم شیطان به بشر است که به واسطه آن انسان را وسوسه می‌کند).⁽⁵⁴⁾

1- سلاح شیطان (لعنة الله عليه):

سید احمد الحسن γ فرمودند: (۲- نفس:

و آن اساس، بلاء و خانه دردهاست که اگر در آن کاستی‌های سازگار با شهوات دنیوی نبود، و همچنین اگر در آن علت همه دردها (أنا) (منیت) نبود، شیطان هم هیچ راه نفوذی بر انسان نداشت. پس با سلامتی آن انسان سالم می‌شود و با درد آن مریض می‌گردد و با مرگ آن می‌میرد. و شیطان که لعنت خدا بر او باد یا آنچه در نفس انسان است برای ضربه زدن به او بکار می‌گیرد و آن منیت یا أنا می‌باشد، و سلاح شیطان نفس و منیت انسان است و نیز جای برای فرو بردن آن سلاح، یا این‌که از آنچه در دنیا است برای ضربه زدن به نفس، از طریق نقص‌ها وی استفاده می‌کند. پس در حال حاضر سلاح شیطان و ترکیب آن از نفس و آنچه آن را احاطه کرده را شناختیم و بدین وسیله دریافتیم که معنی مبارزه با نفس همان جهاد اکبر است؛ چون حفظ و نگهداری نفس در این مبارزه باعث پیروزی بر شیطان و شکستن سلاحش و غلبه کردن بر آن است، اما شرح و توضیح اسلحه ظلمت و جهل و شیطان را به این جوهره که از جواهر آل محمد است و می‌گذاریم که جنود جهل و جنود عقل را بیان کرده‌اند، تا مؤمن خود را با سربازان عقل زینت بخشد بعد از این‌که از جنود و سربازان جهل دوری کرد و عقل خود را به

تکامل رساند و از اسلحه شیطان به خداوند پناه برد). (55)

2- ابلیس (لعنة الله عليه) و جهادش ضد قانون اول:

سید احمد الحسن ۷ در منبع تقدیم شده، فرمودند: (جهاد اکبر بر جهاد اصغر پیش دارد: مهمترین هدف جهاد خارج کردن انسان از عبودیت و بندگی زمین و بندگان و منیت، و هدایت او به سوی بندگی خداوند یکتا و اعتراف به حاکمیت خدای سبحانه و تعالی در دو بخش تشریح و تنفیذ است، که همه آنها در خلیفه خدا در زمین جمع شده است، و اولین مبارزه جهادی و نطق سخن بر این قانون الهی (جانیشینی خدا در زمین) انجام گرفت و آن نخستین قانون است که قبول طاعات و عبادات یا رد آن می‌باشد و جهاد حول محور آن می‌چرخد، خدای تعالی فرمود: Π وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ O، (بیاد آر وقتی که پروردگار فرشتگان را فرمود: من در زمین خلیفه خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی را خواهی گماشت که فساد کنند و خونها بریزند و ما که خود تسبیح و تقدیس کننده شما هستیم. خداوند فرمود: من چیزی از اسرار خلقت می‌دانم که شما نمی‌دانید). و در نهایت، Π فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ O، (پس به فرمان خدا تمام فرشتگان بدون استثناء سجده کردند * بجز شیطان که غرور و تکبر و رزید و از زمره کافران گردید).

ملائکه در این جنگ، پیروز شده و ابلیس (لع) شکست خورد و جهاد در طراز اول آن بود، جهاد با نفس یا همان‌طور که رسول الله 9 آن را (جهاد اکبر) نامیده و مجاهد باید از جهاد اکبر (مبارزه با نفس) آغاز کند سپس به جهاد اصغر انتقال یابد بلکه جهاد اصغر یکی از مهم‌ترین اجزای جهاد اکبر است). (56)

3- بالا بُردن پرچم شیطان (لعنة الله عليه):

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (پس جهاد برای اعلای کلمه الله است و نه به خاطر مصلحت

55. جهاد درب بهشت، اثر سید احمد الحسن ۷: ص ۱۳.

56. جهاد درب بهشت، اثر سید احمد الحسن ۷: ص ۱۵.

شخصی یا غنیمت یا مصلحت وطنی یا قومی بنا بر این دین الهی برتر از همه این اعتبارات است و بندگی و اطاعت پروردگار، مؤمنین را بدون در نظر گرفتن مصالح عشیره‌ای و میهنی و قومی متحد می‌سازد و همه این‌ها به یک حقیقت بر می‌گردد و آن منیت (أنا) و حب نفس است. پس جهاد چه جهاد هجومی چه جهاد دفاعی باید برای اعلای کلمه الله باشد نه برای دفاع از وطن یا سرزمین باشد و برای مؤمن در این جهاد نباید هیچ مصلحت شخصی نباشد، جز اعلای کلمه الله. تا شاید فرهنگ الهی و تمدن الهی و آزادگی الهی بنیان نهاده شود و همه‌ی این‌ها به طور با فرهنگ و تمدن و آزادگی که جهان مادی امروزی شعار آن را بر پاداشته است در تناقض می‌باشد چون این‌که امروز هر چه برپا داشته شود چیزی نیست به جز این‌که پرچم شیطان می‌باشد که سربازان شیطان از انس و جن با تمام تلاش برای تثبیت آن بر این زمین و برای قانع کردن اهل زمین با قدرت و طمع دو کوه دجال (کوهی از آتش و کوهی از طعام) و آنچه متناسب با آن است). (57)

4- ابلیس ملعون، زاده‌ی منیت است:

(سؤال ۱۶: آیا ابلیس از فرشتگان است یا از جنّ (پریان)؟)

پاسخ سید احمد الحسن ۷: (ابلیس که لعنت خدا بر او باد از جنّ است ولیکن در نتیجه‌ی عبادت ارتقاء یافت تا این‌که از فرشتگان شد. جنیان در عبادت و اطاعت از خداوند ارتقاء می‌یابند تا این‌که از فرشتگان می‌شوند. ولی در نهایت ابلیس که لعنت خدا بر او باد از امر خداوند در نتیجه‌ی «منیت» (تکبر) سرپیچی نموده و در قعر جهنم افتاد. و بر این است که قرآن گاهی از ابلیس به عنوان فرشته و گاهی به عنوان جنّ یاد می‌کند و حضرت امیر المؤمنین ۷ در خطبه‌ی قاصعه از او به عنوان فرشته یاد می‌کند. و هر دوی آنها در مرحله‌ی قبل از فرمان الهی به سجود برای آدم ۷، به اعتبار منزلت ابلیس که به آن رسیده بود و به اعتبار اصل وجود ابلیس ملعون صحیح هستند). (58)

57. جهاد درب بهشت، اثر سید احمد الحسن ۷: ص ۱۵.

58. کتاب متشابهات - سید احمد الحسن ۷: ج ۱ سؤال شماره ۱۶.

5- خدماتی که ابلیس (ملعون) برای هر دروغ‌گوی گناهکار ارائه می‌دهد:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: ((خدا آیات خود را محکم و استوار گرداند و خدا دانا به حقایق امور و درستکار در نظام عالم است): بعد از این که خداوند از جانب خود در قلب‌های آنها این علم را القاء می‌کند به این معنی که حق آن چیزی نیست که شیطان در قلب‌های بعضی از آنها القاء کرده بلکه حق چیزی است که رسول آنها به آن دعوت می‌نماید خداوند آیات خود را با طمأنینه و سکینه و وقار و یقین در دل‌های آنان که ایمان آورده‌اند القاء می‌نماید، در ضمن القاء شیطان از طریق وسوسه در قلب می‌باشد. یا از طریق رؤیاهای خبیثه (خوابهای بد) در خواب یا بیداری، که او برای اولیاء خود کسانی که نفس و حب خودبینی و ظهور و فرمانروائی و ریاست باطله و تبعیت از هوی نفس بر آنها تسلط پیدا کرده القاء می‌کند: Π هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ * يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْتَرُهُمْ كَاذِبُونَ O، (بگو که می‌خواهید من شما را آگاه سازم که شیاطین بر چه کسانی نازل می‌شوند * شیاطین بر هر شخص دروغ‌گوی بدکار نازل می‌شوند * گوش فرا دهند تا حرف قوای قدسی را شنیده به اتباع خود برسانند و اکثر آنها دروغ می‌گویند)). (59)

6- ابلیس (معلون) بعد از این که طاووس شد:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (واما آن انبیاء یا کسانی که در آن مقطع زمانی به این مقام رسیدند یا از اخبار آسمان مطلع شدند به اذن خداوند و ارتقاء در ملکوت آسمانها بعد از طاعات و عباداتشان در آن زمان است. و آنها نیز مانند بقیه وارد امتحان با آن نبی که مرسل از طرف خداوند است می‌باشند. و این‌ها باید امتحان بر ایشان آسان‌تر باشد؛ زیرا که خداوند آنها را از بعضی حقایق به مرتبه عالی از رسالت رسول در آسمانها مطلع کرده است، ولیکن مقدار کمی جهل نسبت به آن نبی مرسل بر ایشان باقی می‌ماند تا برای امتحان آنها باشد، تا ایمان آنها به مرتبه معین ایمان به غیب باشد: ﴿الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾، (الم * این کتاب بی‌هیچ شک راهنمای پرهیزکاران

است* کسانی که به عالم غیب ایمان آورند و نماز بر پا دارند و از روزی‌شان به فقیران انفاق کنند). و این تشخیص برای آنها حق است به غیر از بقیه انسان‌ها آن‌هم به علت عبادت و طاعت سابق آنهاست، ولی کسی از آنها اگر به آن رسول کفر کند یا آن را تکذیب کند در اسفل درجات جهنم خواهد افتاد، همان‌گونه که برای بلعم بن باعورا اتفاق افتاد او از بعضی اخبار غیب آسمان‌ها مطلع می‌شد و از خداوند به رسالت موسی γ آگاهی داشت ولی آن را تکذیب کرد و شبهات را عذر خود در سقوط در درجات جهنم قرار داد، و طاعات و عبادت سابق برای او نفعی نداشت همان‌گونه که برای ابلیس سودی نکرد و از بدترین خلق خدا شد بعد از این که طاوس ملائکه بود، و در روایات آمده که ابن باعورا اسم اعظم داشت و تا زیر عرش را می‌دید). (60)

7- شرک وجودی: و آن پنهان‌ترین انواع شرک است که همان منیّت می‌باشد:

(سؤال ۲۷: معنی فرموده امام حسین γ در دعای عرفه که می‌فرماید: (الهی مرا از گمراهی ذلت نفس خویش خارج کن و مرا از شک و شرک خویش طهارت بخش) چیست؟
پاسخ سید احمد الحسن γ : (شرک انواع مختلف دارد از جمله :

۱ - شرک ظاهر: که البته آن هم اقسام مختلف دارد که از جمله آنها شرک صریح و آشکار در عقیده است مانند عبادت بت‌ها و اوّثان و عبادت علمای غیر عامل گمراه که در واقع آنها بت‌هایی هستند که زبان دارند. همان‌گونه که در قرآن کریم و از رسول اکرم 9 و ائمه اطهار β در نکوهش آن دسته از یهود که از علمای خود در معصیت خداوند اطاعت کردند آمده است که بدین ترتیب آنها علمای خود را عبادت کردند.

۲ - شرک خفی: و از جمله آن؛ ریاء در همه انواع آن است، البته توجه به خلق در انجام حاجات بدون توجه به خدای سبحان قاضی حاجات (خدائی که به آن که از او طلب کند و آن که طلب نکند به واسطه محبت و رحمت خود عطا می‌کند) جزء آن نمی‌باشد، بلکه این یعنی توجه به خلق بدون توجه به خداوند سبحان کفر به خداوند است که متأسفانه این امر امروزه

شامل اکثریت مردم می‌شود. و از جمله آن توجه به بندگان خداوند در انجام حاجات همراه توجه به خداوند است و این حالت همان شرک خفی یا پنهان است. خداوند می‌فرماید: **وَ مَا يُؤْمِرُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ**، (اکثر خلق به خدا ایمان نیاورند مگر آنکه مشرک اند) و حق این است که بنده در کلیه حوائج خود متوجه خدای سبحان باشد، و بنده خداوند را صرفاً وسیله و آلتی در دست خداوند به حساب آورد که هر جا و هر وقت اراده کند آنها را برای انجام اراده‌اش به کار می‌گیرد، و بنده باید ایمان داشته باشد که اگر توجه او خالصانه به خداوند باشد تعامل با دیگر بندگان خدا به هیچ وجه ضرری به وی نخواهد رساند.

۳ - شرک نفسی: که جزء مخفی‌ترین انواع شرک است که در واقع همان خودبینی (منیت) است که باید مقداری از آن در وجود انسان باشد و آن هم همان شائبه ظلمت و عدم است، که بدون آن چیزی از بنده باقی نخواهد ماند و جز خدای تبارک و تعالی وجودی نخواهد بود، و در آخر هر بنده‌ای از بندگان خداوند بدین معنای -وجود- مشرک خواهد بود. و منظور امام حسین ۷ این نوع و این معنا از شرک بود، که همراه هر بشری هست، در واقع امام حسین ۷ از خداوند «فتح المبین» را طلب می‌کرد و از خداوند می‌خواست که شائبه ظلمت و عدم را از صفحه وجودش بزاید همان ظلمت و عدمی که بدون آن جز خدای واحد قهار چیزی باقی نمی‌ماند، و در آخر فرموده امام حسین ۷ در واقع بدین معنی می‌باشد که: (خداوندا هیچ کس استحقاق وجود را ندارد جز وجود مقدست و وجود من گناهی عظیم است که راهی برای بخشودنش نیست الا با فنای من و بقای وجود پاکت). و این شک و شرک بالقوة است نه بالفعل یعنی این که منشأ آن موجود است نه وجودی در فعل دارد (یعنی این که قابلیت فعل موجود است اما در فعل تحقق نیافته است، یعنی وجودی در خارج ندارد) و آن در فطرت انسان نقطه‌ای تاریک وجود دارد همان نقطه‌ای که شائبه عدم و ظلمت است و این نقطه تاریک در واقع محل اتصال خرطوم شیطان به بشر است که به واسطه آن انسان را وسوسه می‌کند). (61)

8- ابلیس می‌گوید من از این آدمی که به سجده در برابرش امر شدم،
بهترم:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (به خدا قسم زیاده روی نمی‌کنم اگر بگویم که این جاهلان،

معصوم را با قدرتی خارق العاده، که توانائی انجام هر کاری را دارد، را معرفی می‌کنند. و اولین نفراتی خواهند بود که برای کشتن امام حسین ۷ اقدام می‌کردند؛ نه اطاعت از یزید بلکه اطاعت از هوای نفسانی خود و برای ارضای نفوس متکبر و حسود بر اولیای خدا که هیچ‌گاه اقرار به تقصیر نکرده، بلکه تقصیر را به گردن معصوم می‌اندازند تا فضل و برتری او را انکار کنند؛ و اشاره‌ی صادره از این انسان پاک و مقدس، به واسطه‌ی عملش که از نجاست و خبث میراء است را لغو کنند. **نصفه است.** (62)

نُهم: منیّت و توحید

مقدمه:

توحید، توحید و یگانگی خداوند سبحان، هدف عظیم است و سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (شود و توحید حقیقی با تحصیل الفاظ و معانی محقق نمی‌شود، بلکه با عمل و اخلاص برای خداوند سبحان محقق می‌شود تا این‌که بنده وجه الله سبحانه در زمین شود یا الله در خلق). (63)

مادامی که این سؤال همراه ماست، چگونه به سوی خدا توجه کنم و نفسم بدو با اسمش (اسماء

62. خطابه‌ی صوتی سید احمد الحسن ۷ در ماه محرم.

63. کتاب توحید - سید احمد الحسن ۷: ص ۲۶.

حسنی) توجه می‌کند؟! چرا و چگونه این تصویر داخلی را برایم آورده و با اسم به او توجه کنم تا او را فرا خوانم؟! و گویا حاجت ملازم برای خداوند است، پاک و منزه است، و نزدیک است ارتباطم با خدا از طمع خالی نمی‌شود، طمع برنده شدن و رسیدن به جایزه‌ی تعیین شده. آیا این ارتباط شرطی در مراحلش است؟! و از آن ارتباط انتقائی غافل نشویم، آیا ارتباط ما با خدا محدود به همین دو معنی می‌باشد؟! خداوند پاک و منزه است.

1- هدف والا:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (بدان که غرض از این غایت عظیم (توحید) معرفت و شناخت خداوند سبحانه و تعالی است، و خداوند انسان را برای این امر خلق نموده، و هر کس این غرض را گم کند در واقع همه چیز را گم کرده است. II. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ O، یعنی در واقع (الا ليعرفون). (و ما جن و انس را نیافریدم جز برای عبادت کردن). و یا برای معرفت جستن و این غرض و این معرفت و شناخت برای آن توحید لازم است که محقق شود و توحید حقیقی با تحصیل الفاظ و معانی محقق نمی‌شود، بلکه با عمل و اخلاص برای خداوند سبحان محقق می‌شود تا این که بنده وجه الله سبحانه در زمین شود یا الله در خلق. در آنچه که گذشت گفتیم که: (توحید حقیقی توحید گُنه و حقیقت است، یا اسم اعظم اعظم یا اسم مکنون مخزون که از درون انسان بعد از فناء انا و بقاء خداوند سبحان می‌جوشد).⁽⁶⁴⁾

2- اختلال در توحید (اسماء و نیازهای ما):

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (در حقیقت در این مرتبه از توحید اعتقاد به توحید خالی از شرک نیست و آن به دو جهت است:

جهت اول: و آن برای ما ممکن نیست که کثرت اسماء ملازم برای ذات الهی را از ذهن خود دور کنیم هر چند که کثرت آنها اعتباری است. پس الله همان الرحمن، الرحیم، القادر، القاهر، الجبار، المتکبر، العلیم، الحکیم ... است. و این کثرت هر چند که در وحدت ذات الهی خللی وارد

نمی‌کند اما کثرت، حامل معنای کثرت است و در مرتبه بالاتر از این در توحید مخل است، امیر المؤمنین علی ؑ فرمود: (... أول الدین معرفته، وکمال معرفته التصدیق به، وکمال التصدیق به توحیده، وکمال توحیده الإخلاص له، وکمال الإخلاص له نفي الصفات عنه لشهادة كل صفة آن‌ها غیر الموصوف)، (... ابتدای دین معرفت خداوند است و کمال معرفت او تصدیق به او است و کمال تصدیق به او توحیدش است و کمال توحیدش اخلاص برای او و کمال اخلاص برای او نفی صفات از اوست چرا که برای شهادت هر صفت آن غیر از موصوف است).

جهت دوم: و آن جهت الوهیت است، از آن رو که ما در حوائج خود به ذات الهی توجه می‌کنیم، پس علاقه و ارتباط ما با خداوند سبحانه و تعالی خالی از طمع و نیاز برای رفع نقص از یک جهت معین نیست. و البته حال ما این چنین است. پس با این حال عبادت غیر خالص است بلکه خواسته‌های ما است که برای طلب کمال و سد نقص در بهترین وجه بر این حال است و این مرتبه گونه‌ای از شرک است. پس اخلاص حقیقی همان قطع نظر به غیر از او سبحانه و تعالی است حتی از منیت (آنا) و شخصیت نیز باید قطع نظر نمود. و این بهترین و برترین عبادت است، بلکه این امر اصل خواسته شده از بندگان است. بنابراین توحید حقیقی بعد از معرفت فناء تمام اسماء و صفات در ذات الهی محقق می‌شود. سپس فناء ذات الهی در حقیقت یا فناء الوهیت او در حقیقت او سبحانه و تعالی است. این امر جزء با فناء منیّت و شخصیت انسان محقق نمی‌شود و چیزی از آن غیر از شاهد غایب و سبحان و تعالی باقی نمی‌ماند که انسان بر این اساس خلق شده و انسان صورتی برای لاهوت است، اگر در آنجا لفظی دال بر او باشد آن (هو) که ضمیر غایب است، که "هاء" برای اثبات ثابت و "واو" برای غیبت غایب است. و این توجه به دست آمده از این شناخت، همان توجه حقیقی است، و آن توجه به کُنه و حقیقت است، این همان توحید حقیقی و توحید کُنه و حقیقت است یا اسم اعظم اعظم یا اسم مکنون مخزون که از درون انسان بعد از فناء منیت (آنا) و بقای الله می‌جوشد، و این همان مرتبه نهائی است که در توحید مقصود است و بسمله توحید به آن اشاره می‌کند و هم‌چنین سوره توحید نیز این چنین است، همان طور که روشن خواهد شد).⁽⁶⁵⁾

3- منیت و حرکات نماز:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (نماز معراج مؤمن است و تمثیل کننده‌ی صورتی از راه و قدم‌های معرفت می‌باشد و حرکات و اقوالی که در آن است تعبیر از راه و روش معرفت است، لذا حرکات نماز، که از قیام شروع می‌شود سپس رکوع و سجود، تعبیر از معرفتی می‌کند که همواره دوری از (أنا) منیت است، بنابراین نماز از قیامی که آن روبرو شدن و از رکوعی که آن تمثیل و نمایش تذلل بنده (کوچک شدن درمقابل پروردگار) و دوری او از من و منیت به درجه‌ای و از سجودی که نمایش درجه‌ای عظیم‌تر از تذلل و خضوع و دوری از منیت می‌کند تشکیل شده است، و اکیداً این تذلل و خضوع با بیشتر شدن معرفت زیاد می‌شود، کما این که معرفت با بیشتر شدن خضوع و تذلل نیز بیشتر می‌شود. لذا ذکر در رکوع و سجود و آن: سبحان ربی العظیم و سبحان ربی الأعلی نمایش دو رتبه از خضوع و تذلل و معرفتی که همراه آنهاست، که در رکوع تنزیه و تسبیح و تقدیس ذات الهی یا الله است و در سجود تنزیه و تسبیح و تقدیس کنه و حقیقت است). (66)

دهم: منیت و حاکمیت خدا

مقدمه:

(من انسانم، من از کره‌ی زمین هستم، من از قاره‌ی فلانم، من از کشور فلانم، من از استان و منطقه‌ی فلانم، من از خانه‌ی فلانم، من از خانواده‌ی فلانم، من وابسته به حزب فلانم، وظیفه‌ی من فلان است، من پسر فلانم، فرزندان من آن‌طور هستند، من بهتر از فلانم، من برتر از فلانم، اول باید با نظر خودم شروع کنم، من دانا هستم، من در هر موضع و در هر زمان به خودم نگاه می‌کنم.

آیا مردم نمی‌دانند که من نماز می‌خوانم همان‌طور که شایعه شده؟ حتماً می‌دانند که (من) نماز می‌خوانم).

بنا بر این، از قالبی به قالب دیگر تخلیه می‌شود، شبیه به یک زنجیر سلسله‌وار است که قدمی آزاد نمی‌شود جز این که قدم بعدی بر دیگری استناد و تکیه زده.

متأسفانه، برای ما چنین زینت داده شده که انتخابات و دمکراسی یک موضع انجازی فعلی است و گویا حالتی از حالات پیشرفت و ترقی و جهتی از جهات کمال جامعه بوده و جامعه کامل نمی‌شود مگر به وسیله‌ی آن و بر اساس آن، و عمل زیر نظر آن، و فرو رفتن در آن الزامی است و امر تنها به فرو رفتن و ممارست با آن، پایان نمی‌یابد بلکه باید به آن به عنوان مسلکی اجتهادی ایمان آورد و آن را راه تقرّب به خدا و محمد و آل محمد β قرار داد!!

و برای مردم چنین زینت شده که معرکه‌ی حقیقی در این میدان توهمی انتخابات از خلال ابراز طائفه‌ای و اعلان‌ها و پیروزی مجموعه یا فرد نماینده‌ی آن محقق می‌شود؛ ما انتخاب می‌کنیم، ما وجودمان را ثابت می‌کنیم، ما کفه‌ی سنگین ترازو هستیم، ما رهبر و پیشوای اینان هستیم، سپس به مای دمکراسی تغییر می‌کند، ما صدای شما را می‌شنویم، ما با شما همکاری می‌کنیم، قوانین ما، قوانین پیشرفته‌ی مدنی هستند، حتی به علمائیان تبدیل شدیم در حالی که خود نمی‌دانیم و به تعطیلی کشاندن اراده‌ی خدا و ابراز قوانین ما و مشیت ما بر مشیت او، جلوتر است.

عصر مادی، هم‌چون اسیاد این عصر باقی ماندیم؛ مادی و مادیات و ماده، سلام به تمام چیزی‌های که با چشم خود می‌بینیم و مجسم می‌شود، سلام چیزهایی که لمس می‌کنیم؛ اما غیبیات، آنها را هم‌چون حوادث مکتوب رها کنیم و به آنها توجهی نکنیم هرچند که به نظر به آنها ایمان آوریم، اما در درون ما غیبیات جدا شده از زندگی مجمل فعلی ماست.

بنا بر این، اکنون سؤال این جاست:

اول: آیا من قادر به نفی مجمل زندگی (که هدف از خلقت بوده) هستم و این که در این محیط غریبانه زندگی کنم و حتی با خودم بیگانه باشم؟؟

دوم: بلکه خواننده در سؤال تأمل کند، اولاً چگونه من به نفس خود نظر کردم؟

سوم: بلکه، ای خواننده‌ی بزرگوار دقت کن، چگونه در سؤال دومم گفتم... من!!

چهارم: دقت کن... چگونه سؤال را به خودم نسبت دادم.

پنجم: بلکه بنگر، چگونه مراتب منیت در متون قبلی شمرده شدند، به گمان این که من برخی از

اعماق آن درک کردم!!

ششم: بلکه بنگر... و این چنین است.

1- دین الهی، بالاتر از هر اعتباریست:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (پس جهاد برای اعلا‌ی کلمه الله است و نه به خاطر مصلحت شخصی یا غنیمت یا مصلحت وطنی یا قومی بنا بر این دین الهی برتر از همه این اعتبارات است و بندگی و اطاعت پروردگار، مؤمنین را بدون در نظر گرفتن مصالح عشیره‌ای و میهنی و قومی متحد می‌سازد و همه این‌ها به یک حقیقت بر می‌گردد و آن منیت (أنا) و حب نفس است. پس جهاد چه جهاد هجومی چه جهاد دفاعی باید برای اعلا‌ی کلمه الله باشد نه برای دفاع از وطن یا سرزمین باشد و برای مؤمن در این جهاد نباید هیچ مصلحت شخصی نباشد، جز اعلا‌ی کلمه الله. تا شاید فرهنگ الهی و تمدن الهی و آزادگی الهی بنیان نهاده شود و همه‌ی این‌ها به طور با فرهنگ و تمدن و آزادگی که جهان مادی امروزی شعار آن را بر پاداشته است در تناقض می‌باشد چون این که امروز هر چه برپا داشته شود چیزی نیست به جز این که پرچم شیطان می‌باشد که سربازان شیطان از انس و جن با تمام تلاش برای تثبیت آن بر این زمین و برای قانع کردن اهل زمین با قدرت و طمع دو کوه دجال (کوهی از آتش و کوهی از طعام) و آنچه متناسب با آن است). (67)

2- بازگشت مرحله‌ی کربلاء از نُو:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (امروزه ابلیس* خدا رسوایش کند* توانست به صف‌های این اُمت حسینی محمدی، به واسطه‌ی سربازان خود از فقهای گمراهی که رهبری را به دست گرفته‌اند در اُمت شکاف ایجاد کرده و اهداف خود را با گمراهی اُمتی که بیش از هزار سال به حاکمیت خدا اقرار می‌کردند را محقق سازد، و باعث شدند به حاکمیت مردم اقرار کرده و حاکمیت خدا را نقض کنند.

مصیبتی که امروزه گرفتار آن هستیم این است که، برافراشتگان پرچم قاتلان امام حسین ۷ قضیه‌ی او را به دست گرفته‌اند و امروزه قاتلان امام حسین ۷ سخنگویان قضیه او ۷ گشتند و پرچمی را برافراشتند که بیش از هزار سال پیش، با امام حسین ۷ مبارزه کرد. امام حسین ۷ کشته شد در حالی که با آن پرچم مبارزه می‌کرد و باطل بودن و بنیانگذاران آن را آشکار نمود بلکه آن همان پرچمی است که امام علی ۷ با آن جنگ کرد پرچمی که امام علی ۷ را دور ساخته و نزدیک به بیست و پنج سال در خانه‌اش او را خانه‌نشین کرد. و آن پرچم همان پرچمی است که حضرت محمد 9 و همه‌ی پیامبران و اوصیاء قبل از او با آن روبرو شده و جنگ کردند، و آن پرچم حاکمیت مردم است. پرچم خودبینی و خودخواهی یا سقیفه یا انتخابات یا آنچه که مردم بخواهند. همان پرچمی است که دائماً در مقابل آنچه که خدا و پرچم او سبحانه و تعالی بخواهد، یعنی پرچم حاکمیت خدا یا بیعت از آن خداست و یا پرچمی که پیامبران و اوصیاء آن را حمل کرده و تا روز قیامت برافراشته خواهد ماند، ایستادگی می‌کند.

مصیبتی که امروزه ما در آن گرفتار هستیم، تغییر مسیر قیام حسینی از طرف دشمنان که تکرار جنگ حسینی در کربلاء و در کنار حدود الهی را حتمی ساخته، تا خون‌های حسینی طاهر و پاک ریخته شود و علتی برای احیای دوباره هدف قیام حسینی شود و آن حاکمیت خدا است؛ تا نقشه‌ی ابلیس ملعون و سربازان او از فقهای گمراه -خدا رسوایشان سازد- شکست بخورد و آن اتفاقات ماه محرم حرام تقدیر خدا بود... و این حقیقت به صورت آشکار ظاهر شده. علی‌رغم تمام حمله‌های گمراه کننده و مخفی نگهداشتن حقیقت از طرف فقهای گمراهی و پیروان آنها، روز به روز این حقیقت آشکارتر می‌شود تا همه‌ی مردم آن را ببینند. سپاس خداوندی را که ابلیس و سربازان او از فقهای گمراهی را توسط انسان‌های پاکدامنی که به دین خود و دین

گذشتگان نشان از شیعه‌ی محمد و آل محمد β با وجود مشقتِ حَمَلِ پیام الهی و اندکی یار و یاور و زیادی دشمنان و هجوم بر آنها مانند کسی که یک زغال گداخته بدست گرفته چنگ زده و افعال آنها را نقش بر آب کردند).⁽⁶⁸⁾

یازده: منیت و علمای بی عمل

مقدمه:

معادله‌ی منیت و علمای بی عمل (درآمیختگی هر دو با هم) چیزی جز منهج ابلیسی را حاصل نمی‌کند.

II قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ O ، (گفت من از او بترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای).⁽⁶⁹⁾

حکومت‌ها تغییر می‌کند و نظام‌ها ساقط می‌شود، و سیاست‌های نُو از راه می‌رسند و مدرسه‌ها و مذاهب سیاسی تشکیل می‌دهند، اما رجال دین بی‌عمل در جایگاه‌شان باقی می‌مانند و ضمانت تمکین و بقای آنان حتی از رؤسای دولت‌ها هم بیشتر است.

68. خطبه‌ی صوتی سید احمد الحسن ۷ در محرم الحرام.

69. ص: ۷۶.

و این معادله، شیبه‌ی رجال سیاست را به تکاپو وا داشته، چیزی که باعث می‌شود رجال دین به سویشان دست همکاری دراز کنند، مشتی از امتیازات متقدم برای اینان است، وگرنه سلطه‌ی سیاسی فاسد با عالم غیر عامل جمع نمی‌گردد مگر با وجود مصلحت‌های دنیوی حاضر بین آنان، که همان بده بستان‌های پست‌ترین و زشت‌ترین منافع بین آن دو است.

با وجود تعدد و فزونی علمای بی‌عمل در یک زمان واحد، از آنان گروهی سبقت‌گیرنده از یکدیگر برای ارضای تمایلات سلاطین بلکه جای پیدا کردن برای خود در آغوششان، قرار می‌دهد؛ زیرا بین دو امر هستند:

اول: یا تعاون و همکاری را رد می‌کنند که در پی آن دچار خسارت مالی و سیاسی شده و موقعیت‌های عالی در نظرشان و امتیازات بسیار را از دست می‌دهند که در نتیجه دچار خسران قاعده‌ی اجتماعی و به ویژه ریادت اعلامی می‌شوند.

یا دوم: موافقت طرفین و دستیابی به تمام اهداف مذکور در مورد اول.

علاوه بر آن، بسیاری از تسهیلات و امتیازات را از آن خود می‌کنند و در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و... بدو خوشامد می‌گویند و آن وعده‌ی اشتها آور است، شکم‌های سیری‌ناپذیرشان در مقابلش ناتوان گشته و در آن حین، تسلطی بر بازی‌هایی که از زبان‌هایشان در می‌آید، با اخذ اعتبار آن کف زدن و تشویق از جانب غافلان، ندارند.

و هر کدامشان حالتی دارد شبیه به کسی که قضایایش را به تعدادی از وکیلان منتخب که بدو ایمان دارند، واگذار کرده و بدون این‌که از آنان بخواهد، از او دفاع می‌کنند بدون این‌که در ازای این دفاعشان از خودش، هزینه‌ای به آنها پرداخته باشد بلکه خودشان از او دفاع می‌کنند.

ارتباط و معادله‌ای که نزدیک است ما آن را تنها در قالب داستان‌ها و فیلم‌های خیالی ببینیم، اما وجود دارد و مردم نسبت به این حقیقت غالفند. سؤال: چرا نسبت به آن غافلند؟! چون جزئی از این امر هستند، وارد بازی شده و در وسط آن قرار گرفته و به آن مشغول شده‌اند و چشمانشان بر بازی خود (از درون) نه بر نفسشان (از بالا) متمرکز شده.

1- از متشابهات بر حذر باشید:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... و امروز مصیبت مسلمانان همانند روز بعثت رسول الله 9

بازگشته. انحراف در عقاید بین قسم اعظم مسلمانان شکاف ایجاد کرده یا انحراف در احکام. لذا به آن می‌گویم و بدون تکرار: تمام فرقه‌های مسلمانان بدون استثناء را به درازا بُرده بلکه هر محقق آزاده‌ای که بند و ریسمان‌های تقلید کورکورانه را بشکافد و بر منیت و هوی نفس خود پا گذارد و علم را از اهلش محمد و آل محمد β بگیرد، و از قرآن و حدیث اهل بیت β تجاوز نکند و از پروردگارش قوت ناطقه- و آن در حقیقت سایه‌ی عقل است که مردم آن را عقل می‌نامند- را برای درک معانی که خدای سبحان و ایشان می‌خواهند، مدد جوید، و از متشابه- چه اندک- اجتناب کند، تا مبادا امواج هوی و منیت و شیطان، او را ببرد، با من هم‌صدا می‌شود). (70)

2- از هوی و منیت دوری کن، شاید حقیقت را درک کنی:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... و در این جا فقط می‌خواهم اشاره کنم که نویسنده در اشتباه واقع گشته زمانی که تصور می‌کند یمانی از سرزمین‌های یمن می‌آید و زیدیه‌ی مذکور در روایات همان زیدیه یمن هستند.

و در این اختصار، در صدد مناقشه‌ی اشتباهات آنچه در قضیه‌ی امام ۷ نوشتند، نیستم و برادران انصار از طلاب حوزه‌ی مهدویت برای این امر کافی هستند و ایشان ان شاء الله متصدی تبیان حقیقت به طور مفصل می‌باشند.

و کسانی که پیرامون قضیه‌ی امام مهدی ۷ تحقیق می‌نویسند را نصیحت می‌کنم که کتب انصار امام مهدی ۷ از جمله: (پاسخ قطعی)، (پاسخ دندان‌شکن)، (نور المبین)، (بلاغ مبین)، (یمانی موعود حجت خدا)، (انقلابگر مشرق)، (جنبه‌ی زمین) و... تا چیزی در مورد قضیه‌ی امام مهدی ۷ بفهمند و شاید اگر از هوی نفس و منیت دوری کنند، حقیقت را درک می‌کنند و برادران انصار، ان شاء الله متصدی پاسخ‌گوئی به خلط و اختلاف موجود در کتبشان هستند. پس در مورد نفستان انصاف ورزید و حق را بیان کنید). (71)

3- شکست منتظران:

70. کتاب متشابهات- سید احمد الحسن ۷: ج ۲ سؤال شماره: ۴۵.

71. نصیحتی برای طلاب حوزه‌ی علمیّه و طالبان حق- سید احمد الحسن ۷: ص ۲۹-۲۸.

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... و نتیجه این شد که حُب منیت و پیروی هوی نفس، علمای بنی اسرائیل را به طور کامل بُرد و برخی از پیروی و تبعیت پیامبر اُمی 9 رویگردان شد و هرگز به پیامبری ایمان نیاوردند جز اندک. و این چنین منتظران بار دیگر در انتظار خود شکست خوردند، همان طور که پیش از این در انتظار عیسی و موسی β شکست خوردند... (72).

4- بزرگان و راهبان خود را به جای خدا به پرستش گرفتند:

(س: مولای ما سید احمد الحسن (خداوند شما را حفظ کند) فدایتان شوم من یکی از انصار شما هستم که مسلمانی درباره این آیه از من سوال کرد؟ Π إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ O، (و به آن کافران خطاب شود) البته شما و آنچه غیر خدا می پرستید امروز همه آتش افروز دوزخید و در آن آتش وارد می شوید). (الانبیاء: ۹۸) اگر نصاری و مسیح عیسی بن مریم را عبادت می کردند آیا عیسی ۷ و مادرشان وارد جهنم می شوند (عذر می خواهم) آیا تفسیر دیگری است؟

پاسخ سید احمد الحسن ۷: (بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا).

Π إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى O، (اینها فقط نام‌هایی (بی‌محتوی و اسم‌هایی بی‌مسمی) است که شما و پدران‌تان (از پیش خود) بر آنها گذاشته‌اند. هرگز خداوند دلیل و حجتی (بر صحت آنها) نازل نکرده است. آنان جز از گمان‌های بی‌اساس و از هواهای نفس پیروی نمی‌کنند. در حالی که هدایت و رهنمود از سوی پروردگارشان برای ایشان آمده است (و در پرتو آن می‌توانند به ناچیزی بت‌ها پی ببرند و رضای خدای را بچینند و راه سعادت بپوینند). عبادت حقیقی آنان، عبادت منیت و هوی نفسشان است "معنی آیه این است که آنان و هوی نفسشان هیزم دوزخ هستند منیت و هوی نفسشان همانند هیزم در درونشان شعله‌ور شده و آنان به زودی خود جهنم و هیزم آن خواهند بود همان‌طور که آن منیت و هوی نفس در طول مسیر انسانیت به مبارزه دین با دین پرداخته یعنی علمای بی‌عمل و پیروان و مقلدانشان به مبارزه با انبیاء و اوصیاء و

هر کس که به آنان ایمان آورده می‌پردازند و خداوند می‌فرماید: **Π** اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ^O، (علماء و راهبان خود را (از نادانی) به مقام ربوبیت شناخته و خدا را نشناختند و نیز مسیح پسر مریم را (که متولد از مادر معین و حادث و مخلوق خداست) به الوهیت گرفتند در صورتی که مأمور نبودند جز آنکه خدای یکتایی را پرستش کنند که جز او خدائی نیست، که منز و برتر از آن است که با او شریک قرار می‌دهند). یعنی از علمای خود پیروی کرده و با انبیاء و اوصیاء مبارزه می‌کنند در گذشته این اشخاص علمای خود را بدون خدا عبادت می‌کردند. امام صادق ۷ در تفسیر این آیه فرمودند: (به خدا سوگند مردم را به عبادت خود دعوت نکردند و اگر این کار را می‌کردند مردم هرگز به آنان اعتنا نمی‌کردند بلکه حلال خدا را حرام و حرام او را برایشان حلال کردند پس مردم بدون آنکه بدانند به عبادت آنها پرداختند).⁽⁷³⁾

5- موقف ابوموسی اشعری:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... و موقف این نویسنده، موقف ابوموسی اشعری را به من یادآوری می‌کند هنگامی که مردم را خوار کرد و از نصرت و یاری علی بن ابی‌طالب ۷ با آنچه از متشابهات و مغالطه‌کاری که در دست داشت، منعشان کرد و این کار چیزی جز رذالت و پستی نبود که نفسش بدان معطوف گشت و به خدا قسم، چیزی نبود جز منیّتی که ابلیس را مرتد کرد و امروز تابعانش را مرتد می‌کند. به راستی که شهادت و گواهی به حق حجّیت مهدی و مهدیین از فرزندش بر آنان گران‌گشته همان‌طور که شهادت به حجّیت حق علی و ائمه از فرزندش پیش از این سنگین و گران‌گشته بود.

اینان بعد از این‌که حجّیت این دعوت، گردنشان را بُرده به منع و ترک مردم از یاری یمانی اقدام می‌کنند ولو با دلیل ثابت شود که یمانی است و من، مردم را از برگرفتن چنین موقفی برحذر می‌سازم؛ اگر انسان چنین موقفی را برگیرد نظیر ابلیس ملعون می‌شود آن هنگام که عبادت خدا را قبول کرد و از سجده بر خلیفه‌ی خدا حضرت آدم ۷ امتناع ورزید. آنان امام را با ادعاهایشان

قبول می کنند ولی وصی و فرستاده‌ی ایشان و مهدی اول و یمان‌ی موعود را قبول نمی کنند... (74).
 6- پایان کار شما، مانند پایان کار یزید (ملعون) است:

در خطبه‌ی نخست سید احمد الحسن γ آمده است: (... ای مومنان، به درستی که شما در دهم محرم پیروز شدید. به درستی که شما ابلیس و لشکریانش را شکست سختی دادید. همانا که شما روی ابلیس (لعنه الله) را، با سجود و تسلیمتان برای خداوند سبحان سیاه کردید. کمی تعداد شما، و کثرت دشمنانتان و زیادی تعدادشان، شما را باز ندارد. به درستی که شما شکست سنگینی بر مرجعیت شیطانی یزیدی وارد کردید. و همانا که شما قبل از آن حادثه نیز آنان را، با آن علمی که خداوند از فضل خویش به شما عطا کرد، به سختی شکست دادید. و جاهل و کمی علم آنها برای شما روشن شد. تا آنجا که مجبور شدند حیل‌های عاجز جاهل را به کار گیرند و آن قتل و کشتار در مواجهه با عقیده‌ی حق است، کاملاً نظیر شیوه‌ی اسلافشان از علمای گمراهی و ضد دعوت انبیاء و اوصیاء β و هنگامی که به قتل و کشتار تمسک جُستند، منتصر و پیروزمند میدان کسی است که خروج کرد و خون خود را برای احیای مبداء حسین γ یعنی (حاکمیت الله) فدا کرد بعد از این که از نشر مبداء حسین و هدفش در کلام، منع شد یا آن قاتلان سربازان مرجعیت شیطانی یزیدی (خدا لعنتشان کند) کسانی که بر ضد مبداء حسین و هدفش (حاکمیت الله) مبارزه کردند.

به راستی که خونتان پیروز شد و هم‌چنان پیروزی‌ها محقق می‌یابند و به فضل الهی و به فضل خون پاکتان که ریخته شد، آنان هم‌چنان در قهر و رجعت و شکست خود به سر می‌برند و خون شما به مثابه‌ی نیزه‌ای گشته که در قلب شیطان فرو می‌رود و صواعقی از نور گشته که هیکل باطل را منهدم می‌سازد.

به خدا سوگند که ای مؤمنان، شما بر هوی نفس، و منیت، و شیطان، و دنیا و زیور آلاتش پیروز شدید. شما را از بهانه‌گیری و شکایت کردن، و ترک صبر نمی‌کنم. همانا که صبر، کلید فرج و گشایش است. و آن فرج شماست. همانا که شما در گذشته صبر کردید، و صبر شما اکنون، اولی‌تر و مهم‌تر و مورد نیازتر است؛ زیرا که مدت زیادی باقی نمانده است. پس اگر شما دردمندید، آنان نیز دردمندند. اما شما به خداوند امید دارید، در حالی که آنها به خداوند امیدی ندارند. و انتهای

کار آنان، مانند انتهای کار یزید و لشکریانش خواهد بود خدا او و لشکرش را لعنت کند و به شدیدترین عذاب‌ها و انتقام‌ها گرفتار سازد و در روزی که منادی ندا می‌دهد: "آگاه باشید که لعنت خدا بر قوم ظالمین است" عذرشان هرگز به سودشان نیاید... (75).

7- به غارت بُردن پرچم حسین ۷:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (امروزه ابلیس* خدا رسوایش کند* توانست به صف‌های این اُمت حسینی محمدی، به واسطه‌ی سربازان خود از فقهای گمراهی که رهبری را به دست گرفته‌اند در اُمت شکاف ایجاد کرده و اهداف خود را با گمراهی اُمتی که بیش از هزار سال به حاکمیت خدا اقرار می‌کردند را محقق سازد، و باعث شدند به حاکمیت مردم اقرار کرده و حاکمیت خدا را نقض کنند.

مصیبتی که امروزه گرفتار آن هستیم این است که، برافراشتگان پرچم قاتلان امام حسین ۷ قضیه‌ی او را به دست گرفته‌اند و امروزه قاتلان امام حسین ۷ سخنگویان قضیه او ۷ گشتند و پرچمی را برافراشتند که بیش از هزار سال پیش، با امام حسین ۷ مبارزه کرد. امام حسین ۷ کشته شد در حالی که با آن پرچم مبارزه می‌کرد و باطل بودن و بنیانگذاران آن را آشکار نمود بلکه آن همان پرچمی است که امام علی ۷ با آن جنگ کرد پرچمی که امام علی ۷ را دور ساخته و نزدیک به بیست و پنج سال در خانه‌اش او را خانه‌نشین کرد. و آن پرچم همان پرچمی است که حضرت محمد 9 و همه‌ی پیامبران و اوصیاء قبل از او با آن روبرو شده و جنگ کردند، و آن پرچم حاکمیت مردم است. پرچم خودبینی و خودخواهی یا سقیفه یا انتخابات یا آنچه که مردم بخواهند. همان پرچمی است که دائماً در مقابل آنچه که خدا و پرچم او سبحانه و تعالی بخواهد، یعنی پرچم حاکمیت خدا یا بیعت از آن خداست و یا پرچمی که پیامبران و اوصیاء آن را حمل کرده و تا روز قیامت برافراشته خواهد ماند، ایستادگی می‌کند.

مصیبتی که امروزه ما در آن گرفتار هستیم، تغییر مسیر قیام حسینی از طرف دشمنان که تکرار جنگ حسینی در کربلاء و در کنار حدود الهی را حتمی ساخته، تا خون‌های حسینی طاهر و

75. خطبه‌ی موحده‌ی جمعه برای تمام انصار امام مهدی ۷ که سید احمد الحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی ۷

در تاریخ ۲۰۰۸/۳/۲۱ نوشتند.

پاک ریخته شود و علتی برای احیای دوباره هدف قیام حسینی شود و آن حاکمیت خدا است؛ تا نقشه‌ی ابلیس ملعون و سربازان او از فقهای گمراه -خدا رسوایشان سازد- شکست بخورد و آن اتفاقات ماه محرم حرام تقدیر خدا بود... و این حقیقت به صورت آشکار ظاهر شده. علی‌رغم تمام حمله‌های گمراه کننده و مخفی نگهداشتن حقیقت از طرف فقهای گمراهی و پیروان آنها، روز به روز این حقیقت آشکارتر می‌شود تا همه‌ی مردم آن را ببینند. سپاس خداوندی را که ابلیس و سربازان او از فقهای گمراهی را توسط انسان‌های پاکدامنی که به دین خود و دین گذشتگان‌شان از شیعه‌ی محمد و آل محمد β با وجود مشقتِ حملِ پیام الهی و اندکی یار و یاور و زیادی دشمنان و هجوم بر آنها مانند کسی که یک زغال گداخته بدست گرفته چنگ زده و افعال آنها را نقش بر آب کردند). (76)

دوازده: منیّت و ما

مقدمه:

از خداوند مسئلت داریم که از توبه‌کنندگان و استغفار کنند و روزه‌داران از منیّت باشیم، سید احمد الحسن γ فرمودند: (و اگر یاری خدا و تأیید خداوند متعال نباشد، فتح مبین برای رسول محقق نخواهد شد و با فتح مبین، که برای رسول به وجود آمده است؛ لازم است فتحی نیز در این عالم

محقق شود و مردم گروه گروه وارد دین خدا شوند). (77)

از خداوند می‌خواهیم که از این کسانی نباشیم که تابع کثرت هستند و تعداد بسیار، میزان سنجش حق نزد آنان باشد در حالی که مذمت عده‌ی بسیار و کثرت در قرآن کریم و آن روایاتی که به عده‌ی اندک و تابعان حق و اندکی یاور برای اصحاب قائم ۷ اشاره داشته را فراموش کرده‌اند. از خداوند مسئلت داریم که از جمله کسانی باشیم که به تقدیم اراده‌ی (او، خدا) بر منیت خود پیروز شدند و فعلاً منیت خود را ترک کردند.

سید احمد الحسن جانمان فدای مقدمش باد، فرمودند: (انسان زمانی از منیت خلاص می‌شود که خدا را قبل از هر چیز و همراه هر چیز یا بعد از هر چیز ببیند). (78)

نفس، آن درخت فرو رفته و کاشته شده در ماست، و سید احمد الحسن ۷ درباره‌ی آن فرمود: (و آن اساس، بلاء و خانه دردهاست که اگر در آن کاستی‌های سازگار با شهوات دنیوی نبود، و همچنین اگر در آن علت همه دردها (أنا) (منیت) نبود، شیطان هم هیچ راه نفوذی بر انسان نداشت. پس با سلامتی آن انسان سالم می‌شود و با درد آن مریض می‌گردد و با مرگ آن می‌میرد). (79)

و چگونه از ارتباطمان با خداوند سبحان یک ارتباط شرطی بوده خلاص شویم؟! یعنی او را همواره فقط در مواقع خاص دعا می‌کردیم گویا از او آگاهیم، مصحلت آن کار برای خود را می‌دانیم و از خدا چیزی نمی‌خواهیم جز این که آن را برای ما انجام دهد!! پس چه منبع و چشمه‌ی حکمتی از ما جوشش کرده!!؟

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... هر بنده که چهل شبانه روز برای خداوند مخلص شود چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری خواهد شد). (80)

1- و مردم فوج فوج وارد دین خدا می‌شوند:

77. پاسخ‌های روشن‌کننده از طریق امواج- سید احمد الحسن ۷: ج ۲ ص ۱۷ سؤال شماره: ۵۷.

78. پاسخ‌های روشن‌کننده از طریق امواج- سید احمد الحسن ۷: ج ۳ ص ۳۳ سؤال شماره: ۲۳۲.

79. جهاد درب بهشت- سید احمد الحسن ۷: ص ۱۳.

80. متشابهات- سید احمد الحسن ۷: ج ۳ سؤال شماره ۹۳.

(تفسیر این سوره چیست؟ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾، (چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد * و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا درآیند * پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش و از او آمرزش خواه که وی همواره توبه پذیر است). (81)

جواب سید احمد الحسن ۷:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليما
 فتح مبین را در بیش از یک جا در کتاب تفسیر فاتحه و کتاب متشابهات بیان کردم، اما توبه و طلب بخشایش و مغفرت از گناهی که همیشه همراه صفحه وجود مخلوق است، هر چند که مخلوق در مرتبه ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ باشد و آن همان من و منیّت و ظلمتی که باید در صفحه وجود مخلوق در هر مقامی که باشد و این سوره چنان است: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾، اما قول تعالی: ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ در این عالم جسمانی متعلق به مردم است پس آنها توبه کنندگان هستند و آنها استغفارکنندگان از گناه کوتاهی در حق ولی الله و حجتش بر بندگان هستند. پس ولی الله، خدا را ستایش و برای آنها استغفار می کند و بدون استغفار ولی الله، خداوند از گناه آنان نمی گذرد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾، (و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیشت می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد قطعا خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند). (82) و اگر یاری خدا و تأیید خداوند متعال نباشد، فتح مبین برای رسول محقق نخواهد شد و با فتح مبین، که برای رسول به وجود آمده است؛ لازم است فتحی نیز در این عالم محقق شود و مردم گروه گروه وارد دین خدا شوند). (83)

81. النصر ۳-۱.

82. النساء : ۶۴.

83. پاسخ های روشن کننده از طریق امواج- سید احمد الحسن ۷: ج ۲ ص ۱۷ سؤال شماره: ۵۷.

2- هر کس چهل صباح خود را برای خدا خالص کند، چشمه‌ی حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود:

(سؤال: لطفاً توضیح دهید که سرّ اربعین چیست؟ و چرا در مواردی چون مرگ یا به دنیا آمدن نوزاد و در مواردی برای اخلاص در عملی به کار می‌رود؟)

جواب سید احمد الحسن ۷: (نام‌های خداوند سبحان چهار نام است که سه‌تای آن ظاهر و یکی غایب است. و نام‌های ظاهر خدای تبارک و تعالی همان (الله، الرحمن، الرحیم) و اما نام غایب او کنه و حقیقت نام دارد و اسم رمز آن هم معروف به (هو) یا اسم اعظم اعظم اعظم است. و با تجلی این اسماء در همه عالم‌ها همه موجودات تجلی و ظهور پیدا می‌کنند، بعد از این که چیز قابل ذکری نبودند یعنی این که دارای وجود نبودند. و عالم‌های موجود ده عالم می‌باشند که عبارتند از هفت آسمان و کرسی و عرش اعظم و سرادق عرش اعظم، که آنها سه تا در حج و هفت عالم اگر برگشتیم. Π وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ O، (و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید! و اگر محصور شدید، (و مانعی پیش آمد) آنچه فراهم شود و سرهای خود را نتراشید، تا هدایت به محلش برسد! و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، باید فدیة و کفارهای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد! و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از هدایت برای او میسر است و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می‌گردید، روزه بدارد! این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد و از خدا بپرهیزد! و بدانید که او، سخت کیفر است). و سه عالم که در حج است - یعنی در خانه خدا - همان کرسی و عرش اعظم و سرادق عرش اعظم، می‌باشد. و هفت عالم هنگام برگشت همان هفت آسمان است برای آن کس که از اهل مسجد نباشد یعنی کسی که از آل محمد β نباشد. و روزه در این‌جا در واقع روزه از - منیت - (خودخواهی و خودبینی) است در (ده مقام) سه مقام در حج، کرسی و عرش و

سرادق عرش و هفت مقام در برگشت عبارت از هفت آسمان است و در هر مقام چهار حالت وجود دارد که مربوط به تجلی چهار نام خداوند است؛ به این ترتیب روزه منیت و خودبینی و خودخواهی به چهل حالت می‌رسد. در نهایت هر کس که چهل شبانه روز برای خداوند مخلص چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری خواهد شد. و نفس انسان برای انتقال از عالمی به عالم دیگر به طور کلی محتاج این چهل حالت می‌باشد و نفس نوزاد مستقر نمی‌شود مگر بعد از چهل شبانه روز و همچنین نفس متوفی مستقر نمی‌شود مگر بعد از چهل شبانه روز و کلام در مورد اربعین بسیار طولانی است و به نظر می‌رسد که شرح این مسئله تا این جا کافی می‌باشد). (84)

3- مواجهه‌ی پروردگار با (من بهتر از او هستم):

تحت عنوان: ("من از ایشان بهترم" ... همیشه مشکل منکرین است...)

در این مورد بنده صالح ۷ می‌فرماید: (چرا همیشه منکرین فراوان هستند؟ آیا مشکل در خلفای خدا یا در مردم است و مشکل مردم چیست؟ اگر سبب شکست در امتحان اول را فهمیدی، می‌توانی به این سؤال پاسخ دهی.

ظاهر شدن "منیت" مخلوق به صورت آشکار بر آن مجازات می‌شود، یعنی ایشان همواره با خدای خود با "منیت" روبرو می‌شود، و اکنون (خداوند) با خلیفه خود برای آنها تجلی نمود تا (مخلوق) بگوید من از شما بهترم، و نمی‌تواند به خود جرأت دهد که آن را در برابر خدای قهار بگوید، اما ایشان هنگامی که به تنصیب شده بر خود نظر می‌کند به آن (من از او بهترم) سخن می‌گوید، آنها کسانی هستند که هنوز نمی‌توانند دستانشان را ببینند، "منیت" کورشان کرده است، پس آنها تمام همت‌شان نفس خود و آنچه مناسب آن است می‌باشد و ظاهراً از هر چیزی که مخالف آن است دوری می‌کنند. اکنون، کسی که آنها را خلق کرده است در خلیفه خود برای آنها تجلی نموده تا آنچه که نفس‌های پلیدشان از انکار او سبحانه و تعالی و فضلش پنهان کرده‌اند آشکار سازد). (85)

84. مشابیهات - سید احمد الحسن ۷: ج ۳ سؤال شماره ۹۳.

85. همگام با بنده‌ی صالح - سید احمد الحسن ۷: ج ۱ ص ۸۰.

4- رفع منیت از صفحه‌ی وجودمان:

در منبع تقدیم شده، سید ۷ فرمود: (تا به کی نگاه را به نفس خود محدود کنیم، به خدا قسم اگر خداوند سبحان و متعال از آغاز روزگار تا پایان آن از من استفاده کند سپس مرا وارد آتش سازد، باز هم به من احسان کرده و چه احسانی بزرگ‌تر از این که مرا به کار ببندد ولو برای یک لحظه، ما نباید اهتمام بورزیم جز برای یک چیز و آن، این که از صفحه‌ی سیاه خود این منیت را که نزدیک است هرگز از ما جدا نشود را از بین ببریم). (86)

5- آنچه انبیاء و اوصیاء به خاطر آن آمدند:

در کتاب "همگام با بنده‌ی صالح" نیز روایت شده:

(ایمان چگونه پایدار و مستقر می‌گردد)...

یک روز از بنده صالح ۷ نصیحتی خواستم، پس به یاد آورد سر گذشت گذشتگان از پیامبران و اوصیاء و عده اندکی که آنها را یاری نموده‌اند چگونه بوده است، که راه را برای شما مهیا نمودند، چند و چندین بار پاسخ شما به کسانی که به خود ظلم نمودند به رفتار با پیامبران و اوصیاء و سر گذشت آنها بوده، همانا زمینه را برای شما آماده کردند و رنج و سختی‌ها را از شما کم کردند و اما با رنج و درد های خود.

سپس جانم به فدایش فرمود: (آنچه که از شما خواسته شده این است که تصمیم و اختیار صحیح بین " منیت او" را اتخاذ کنید، هنگامی که اختیار درست باشد، و آنگاه که انسان مؤمن از منیت نجات می‌یابد آنچه که پیامبران و اوصیاء β به خاطر آن آمده‌اند محقق می‌شود....). (87)

6- در آستانه‌ی درب خدا ایستاده، به این امید که خدا بر او تفضلی کند و

به کار بگیرد:

86. همگام با بنده‌ی صالح- سید احمد الحسن ۷: ج ۱ ص ۸۶.

87. همگام با بنده‌ی صالح- سید احمد الحسن ۷: ج ۱ ص ۸۷.

و هم‌چنین فرمودند: (آن‌چه که از شما خواسته شده این است که تصمیم و اختیار صحیح بین " منیت او" را اتخاذ کنید، هنگامی که اختیار درست باشد، و آنگاه که انسان مؤمن از منیت نجات می‌یابد آن‌چه که پیامبران و اوصیاء β به خاطر آن آمده‌اند محقق می‌شود...).

گفتم: درود خداوند بر همه آنها باد، خدا به ما توفیق حرکت در مسیر هدایتشان و خدمت به حجت‌هایش (بر مردم) را بدهد.

γ فرمودند: (از کی تا به حال حجت‌های خدا به دنبال پیش‌خدمت می‌گشتند). گفتم: مولای من پوزش می‌خواهم، همچنان شدم که نمی‌دانم در دعا چه بگویم پس به خاطر کلامم با شما در حالی که خطا و اشتباه از من جدا شدنی نیست عذر خواهی می‌کنم. γ فرمودند: (آن‌چه که از شما خواسته شده این است که تصمیم و اختیار صحیح بین "منیت ... او" را اتخاذ کنید، هنگامی که اختیار درست باشد، و آنگاه که انسان مؤمن از منیت نجات می‌یابد آن‌چه که پیامبران و اوصیاء β به خاطر آن آمده‌اند محقق می‌شود). عرض کردم: و آن چگونه در قلب مستقر می‌شود، آیا راهی هست؟

سید γ فرمودند: (معرفت).

عرض کردم: گاهی انسان یک چیزی را فرا می‌گیرد، اما خیلی زود آن را فراموش می‌کند و اثرش از بین می‌رود و از نو در اشتباه می‌افتد.

γ فرمودند: (معرفت حقیقی همان حقیقت مخلوق است که فراموش نمی‌شود و از بین نمی‌رود، و آن ایمان استوار یافته و پایدار است).

سپس عرض کردم: چه راهی وجود دارد تا این‌که انسان از معرفت و ایمان خود ایمان و معرفت حقیقی و پایدار به وجود آورد و از بین نرود؟

γ فرمودند: (آنگاه که خود او معرفت باشد، که در آتش می‌سوزد و در آخر خود آتش می‌گردد، اما اگر منظورت کاری‌ست که منجر به آن می‌شود:

اولاً: تمام آن‌چه که خداوند به او دستور داده و او را هنمائی کرده بر خود تطبیق دهد و به آن عمل کند، و خود را با سرشت و طبیعتی که خداوند بدان راضی باشد خود را زینت بخشد، و از هر سرشتی که موجب غضب خداوند می‌شود پرهیز کند، و سپس نه طالب بهشت و نه دوری کننده از جهنم باشد و نه و نه، بلکه فقط کسی باشد که بر درگاه خداوند ایستاده و هر کاری را که خداوند خواسته انجام دهد، و بعد از آن آتی را بشناسد: ایشان اگر گفت شفایم ده، به من

بده، مرا روزی ده، این کار را با من بکن، او در تمام این دعاها می گوید: "من". پس بایستی که او قناعت کامل داشته باشد و او را کفایت می کند که در درگاه خداوند بایستد و با بخششی که بر او می کند او را بکار گیرد، و اگر خدای سبحان از زمان آفرینش دنیا تا قیام قیامت از آن استفاده کند و سپس او را وارد جهنم کند با ایشان به نیکوئی رفتار کرده است، و چگونه نیکوکار نباشد در حالی که مرا از نیستی و عدم به وجود آورد، و سپس مرا گرمی داشت و بکار گرفت تا سنگی باشم که هر جا بخواهد پرتاب کند (از آن استفاده نماید)، و چه عنایتی بزرگتر از این هست، بلکه اگر مرا تا ابد وارد جهنم کند بعد از این با من به نیکوئی رفتار نموده است؛ چون او سبحانه و تعالی در تمام آنچه که گذشت و هر آنچه می آید نیکوکار است، سزاوار بیشتر از آتش هستم؛ زیرا به نفس خود نگاه می کنم. بایستی انسان همواره بر درگاه خداوند ایستاده باقی بماند و امیدوار است که خداوند به او عنایت کرده و در کاری از او استفاده کند، و نباید عمل انسان با خداوند در مقابل پاداش یا مکافات باشد؛ یعنی نباید در خواست پاداش و یا مکافات بکند. و آیا وقتی که در مقابل خدمتی ساده برای انسان کرمی که برای او در گذشته خانه و مال و کار و هر آنچه که در حیات خود نیاز داشته بدون عوض فراهم نماید در خواست پاداش یا مکافات بکند او را انسانی خوب به حساب می آوری، پس چگونه به خدای سبحان که اگر از شما استفاده نمود به شما ارجمندی داده، و کار شما با او برای تو افتخار است و خیری به تو رسیده است، پس چگونه در مقابل آن چیزی طلب می کنی؟! (88).

7- از زمانی که خدا، آدم ۷ را خلق کرده، هرگز چنین چیزی رخ نداده:

(رؤیای را برایت خواهم گفت که مدتی پیش دیدم، احتمالاً امر بیشتر بر تو واضح می گردد: در رؤیا دیدم که لشکر بزرگی را فرماندهی می کنم و جنگ های بسیار بزرگی در آن رخ داد و از لشکر انصار، سربازانی شهید شدند و ارواحشان به آسمان بالا می رود و صورت هایشان بسیار زیبا بود و انبیاء β در درب آسمان به استقبالشان می آمدند و از دیدن آنان بسیار خوشحال بودند و از زمره ی این انبیاء، ابراهیم ۷ بود که بسیار خوشحال بود و گفتند: از زمانی که خداوند، آدم را خلق نمود هرگز چنین حاصل نشده که این چنین تعداد بسیار بر منیت و دنیا و هوی نفس و

شیطان، پیروز شوند. پایان). (89)

8- حرصت بر دنیا را کم کن:

سید احمد الحسن ۷ در پاسخ به یکی از مؤمنین فرمودند: (بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين.

برادر ابومریم... من و پناه می‌برم به خدا از منیت، بنده‌ی فقیر مسکین مستکین بین دستان پروردگارش، تو و هر طالب حقیقت را دعوت می‌کنم که تبری حمل کنی همان‌طور که ابراهیم ۷ حمل کرد و تمام بت‌هایی که به جای خدا پرستش می‌شوند از جمله بتی که در بین دستانت نهفته را نابود کنی و آن (أنا) است. و خداوند را فراوان ذکر بگویی و بدان هر چقدر ذکر خدا گوئی، هرگز از غافلان شمرده نمی‌شوی تا به ولایت ولی الهی در آئی و از سجده‌کنندگان شوی. و بلند پروائی در دنیا را کم کن و بدان هر چه در آن تقوی و زهد پیشه کنی، از عقبه می‌گذری و گردنت را از آتش دنیا و آخرت آزاد می‌کنی...). (90)

9- زنبور، دارای روحیه‌ی فداکاری و جان افشانی:

پاسخ سید احمد الحسن ۷: (و در آنجا در مملکت زنبور آیتی دیگر وجود دارد و آن از خود گذشتگی و ایثار زنبور هنگامی که دشمنی به مملکت آنها (کندو) هجوم کند، تمامی زنبورها برای دفاع از کندو و یعسوب (ملکه‌ی کندو) خویش به دشمن حمله می‌کنند و با این وجود هر کدام از این زنبورها وقتی دشمن را نیش بزنند جان خود را از دست می‌دهند و با این حال زنبورها ایثار و از خود گذشتگی می‌کنند، بدون هیچ شک و تردیدی و بدون این‌که پشت سر خود را نگاه کنند از کندوی خویش دفاع می‌کنند و در این عمل آیه و درسی در ابتعاد و دوری از من و منیت و من گفتن است. با این مختصر تعریف، سعی کردم که راه را برایت روشن کنم، تا خود شخصاً نسبت به زنبورها و کندوی آنها تحقیق کنی تا این حقیقت تشابه بین زنبورها و اهل دین را بیشتر احساس کنید حال چه کسانی که راستگو بودند و فریب خوردند و چه دروغگویان آنها، و در

89. همگام با بنده‌ی صالح- سید احمد الحسن ۷: ج ۱ ص ۱۰۵.

90. پاسخ‌های روشن‌کننده از راه امواج- سید احمد الحسن ۷: ج ۱ ص ۱۹-۱۸ سؤال شماره ۱۴.

آن هنگام خواهی فهمید که خداوند با همه چیز با مردم سخن می‌گوید با سنگ، و درخت و حیوان...⁽⁹¹⁾.

10- عالم دنیوی ظلمانی و امتحان اول (عالم ذر):

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... خداوند، ما بنی آدم را به این عالم دنیوی ظلمانی برای امتحان دوم نازل کرد و ما را در کالبدها و به شکل انسان از آن چه از امتحان اول در عالم ذر که گذشت و در آن بودیم محجوب ساخت و در عالم ذر حال هر یک از ما، مشخص می‌شود پس شقی‌ترین شقاوت‌مندان کسی‌ست که نظرش را محدود به نفسش کند و احدی را جز خودش نبیند و پیروزمند این میدان کسی‌ست که نظرش را معطوف خدا سازد و هرگز به نفس خویش ملتفت نشود زمانی که خداوند سبحان برای ما متجلی گشت).⁽⁹²⁾

11- روح القدس:

(سؤال: سلام علیکم ای برادر عزیز: دعاء از آن خداوند یگانه و بی‌شریک و بی‌همتاست که مرا به راه راست هدایت می‌کند. کتاب مقدس به ما خبر می‌دهد که یاری‌گر همان روح القدس است که تاکنون نیز به همراه ماست و ما را در فهم کلمات الهی یاری می‌کند و به ما کمک می‌کند تا از ایمان آورندگان به خدا علی‌رغم سختی‌ها و شورش‌ها از جانب مسیحیان و یهود و اسلام که تابعانش نمی‌خواهند خدای حق را بشناسند، باقی بمانیم خداوند است که به بشر زندگی و حیات داد و تنها اوست که حقش را باز می‌ستاند و ما از جانب اتباع ادیان سه‌گانه در معرض قتل قرار گرفته‌ایم و سؤال ما این است اگر به خدای اسلام ایمان داشتند، چرا قتل و کشتار می‌کنند؟ و نشر دیانتشان با پیامبرانشان با قتل و شمشیر همراه بوده بر عکس مسیح که خدا به خاطر اسلام به سوی زمین مبعوثش کرد، و مدعیان مسیحیت امروز و دیروز، از اسلام به دورند؟ استمرار نامه‌نگاری را خواهیم.

پاسخ سید احمد الحسن ۷:

بسم الله الرحمن الرحيم

91. پاسخ‌های روشن‌کننده از راه امواج- سید احمد الحسن ۷: ج ۲ ص ۲۵ سؤال شماره ۶۲.

92. پاسخ‌های روشن‌کننده از راه امواج- سید احمد الحسن ۷: ج ۲ ص ۱۶۲ سؤال شماره ۹۳.

والحمد لله رب العالمین

وصلی الله علی محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین و تسلیما کثیرا

بله، روح القدس یاور است و چه خوب یاور است، اما برای کسانی که از با اخلاص و تجرد از منیت از خدا مدد می‌جویند تا حق را از حق سبحانه و تعالی بشناسند و من بنده‌ی مسکین همواره می‌گویم هر کس خواهان حق است، از خدا سؤال کند و به وسیله‌ی خدا آن را بشناسد... (93)

12- صحرای گمراهی که تاریکیش فزونی یافته:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... آری، این زمان، زمان برگشت نشانه‌های خداوند سبحان و کلماتش به زندگی دنیاست، نشانه‌هایی که ظالمان سعی در محوشان داشتند، و در صحرای سرگردانی و ماده رفتند و دست کثیفشان و قلب‌های تاریکشان را به هر انسانیتی یازیدند و آن را اعدام کردند و حرث و نسل را هلاک کردند و آب حکمت و طهارت خشک شد و قشر عظیمی از مردم به زمانی برگشتند که در آن به خاطر استجابت هوی تکبرشان تصمیم گرفتند ریسمان رابط با آسمان حق را قطع کنند و خداوند سبحان می‌خواهد بندگان مستضعف خود که خدایشان را با غیب شناختند را مورد رحمت قرار دهد پس بر آن منیت موجود در درونشان مبارزه کردند، مبارزه‌ای که نظیر نداشته تا جائی که حق دریافت؛ آن بندگان مستضعف در مقاومت و پایداری خویش با وجود سخت‌گیری زمانه و فزونی فتنه‌ها و بلاها و غیبت ولیشان که دلیل قدرت و تمسکشان بوده و ظهور اهل ظلم و ستم بر آنان، بسیار راسخ هستند، دست رحمت با شهابی از غیب امتداد یافته تا صحرای گمراهی که تاریکیش شدت یافته و ظلم و ستم ستمکاران فزونی یافته را روشن کند. پس به سوی خداوند سبحان در حالی که طالب نجات و هدایت هستند توجه کردند... (94)

13- باید از آنچه هستیم، خجالت بکشیم:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (اما اگر کل و تمام حق را می‌خواهید، پس حق را به شما می‌گویم: به درستی که ما باید از آنچه که در آن هستیم، خجالت بکشیم. پس ما به دنبال چه هستیم؟ به

93. پاسخ‌های روشن‌کننده از راه امواج- سید احمد الحسن ۷: ج ۲ ص ۱۲۱ سؤال شماره ۱۱۳.

94. پاسخ‌های روشن‌کننده از راه امواج- سید احمد الحسن ۷: ج ۳ ص ۵ مقدمه‌ی کتاب.

دنبال آخرت؟ به دنبال بهشت؟ به دنبال بقاء و جاودانگی، و کمال؟ اما کدام یک از ما، از گرم خداوند خجالت می‌کشد؟ و زمانی که به خود نظر می‌کند، نخواهد و راضی نشود، که موجودی در برابر خداوند سبحان باشد؟ و به دنبال بقاء و جاودانگی نباشد، حتی در آخرت و بهشت؟ بلکه به دنبال فنا شدن، از خجالت و حیا نسبت به خداوند باشد؟⁽⁹⁵⁾

14- سلاح علم و حکمت:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... راه دوم: برای شناخت خلیفه‌ی خدا در زمین همان سلاح انبیاء و اوصیاء β است و آن علم و حکمت می‌باشد که از طریق کلام و دستیابی به راه حلی برای مشکلات و امور جاری آنان شناخته می‌شود. و برای انسان لازم و ضروری است که از هوی و (أنا) منیت جدا شود تا حکمت و علم آن‌ها β برای وی آشکار گردد و خداوند سبحان به وسیله‌ی آن بر ملائکه احتجاج کرد: Π وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ O، (و یاد داد به آدم همه اسماء را و آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود اسماء اینان را بیان کنید اگر شما در دعوی خود صادق هستید). و این بهترین دلیل بر خلیفه خدا در زمین است...)⁽⁹⁶⁾

15- الله در خلق (صورت و وجه لاهوت است) و تو اگر نفست را به قتل برسانی، خدایت را می‌شناسی:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (و تلاش انسان برای شناخت خود در هر حرکتی، با شناخت خدا در مرتبه‌ای معین همراه خواهد بود و سپس آراستن خود به اخلاق پروردگار سبحان و پیراستن خود به صفات وی تا این‌که انسان - اگر مخلص و به دور از منیت باشد - به جایی رسد که الله در خلق شود، یعنی تصویر لاهوت و وجه و رخ لاهوت و در این مرحله و این جایگاه انسان عارف و آگاه به نفس خود خواهد بود و معرفت و شناخت وی به خود همان معرفتش به پروردگارش خواهد بود؛ زیرا او وجه و رخ خداوند است و پروردگار به وجه و رخی که با آن با دیگران مواجه

95. پاسخ‌های روشن‌کننده از راه امواج - سید احمد الحسن ۷: ج ۳ ص ۳۳ سؤال شماره ۲۳۲.

96. پاسخ‌های روشن‌کننده از راه امواج - سید احمد الحسن ۷: ج ۳ ص ۸۸ سؤال شماره ۲۷۰.

می‌شود، شناخته می‌شود. و هر انسانی که با اخلاص به سوی خدا رهسپار شود، در مرتبه‌ای معین به نسبت تلاش و اخلاصش، وجه و رخ خداوند خواهد بود؛ یعنی او وجه و رخ خداوند خواهد بود به نسبتی که نفسش از صفات خداوند در کمیت و کیفیت به همراه دارد و در نتیجه وجه و رخ خداوند در خلق تنها یک مرتبه نیست، محمد 9 وجه الله است و علی 7 وجه الله است و فاطمه B وجه الله است و حسن 7 وجه الله است و حسین 7 وجه الله است و ائمه 3 وجه الله هستند و مهدیین 3 وجه الله هستند و انبیاء و فرستادگان 3 وجه الله هستند و سلمان فارسی وجه الله است و لیکن هر کدام به نسبت خود. وجه الله حقیقی در خلق محمد 9 است و در نتیجه معرفتش به پروردگارش کامل‌ترین در خلق خواهد بود؛ زیرا آن عبارت است از معرفت وی به خود است و هیچ کس از خلق نیست که از وی به خودش داناتر و آشناتر باشد. آن نفس و خودی که تصویر لاهوت را به کامل‌ترین صورت در خلق منعکس کرد و آن به کامل‌ترین در خلق مبدل گشت. و اگر فرض کنیم که نفس انسانی آینه‌ای باشد و در آن قدرت انعکاس تصویر لاهوت به ودیعت نهاده شده است، پس تصویر لاهوت در این آینه به اندازه هدایت آن به سمت لاهوت کامل‌تر و واضح‌تر خواهد بود و هر کس آن را به شکل کامل [به سمت لاهوت] هدایت کند، تصویر کاملی از لاهوت منعکس خواهد کرد و هر کس در هدایت کامل آینه‌اش کوتاهی کند، در تصویر منعکس شده در آینه وجودش به اندازه کوتاهش، قصور خواهد بود. و اگر از من می‌خواهی که این راه و روش را در یک جمله مختصر کنم، می‌گویم: (اقتل نفسک تعرف ربک: نفس خود را بکش، پروردگارت را می‌شناسی)، نفس انسانی نور و ظلمت است و معرفت او به پروردگارش به اندازه سیطره نور و عقب‌نشینی ظلمت در نفس انسان خواهد بود و اگر اسماء را به آنچه آن‌ها را می‌نامند، اسم‌گذاری کنم، پس نور: هو (او) و ظلمت: انا (من) خواهد بود؛ پس هر وقت در مقابل (او)، (من) گفتی، ظلمت را خواهی یافت که در نفس تو گسترده شده است و از معرفت دور شده‌ای و به جهل و کوری نزدیک‌تر شده‌ای و هر وقت در مقابل (من)، (او) گفتی خواهی یافت که نور بر صفحه وجودت هیمنت پیدا کرده است، تا این‌که انسان بفهمد که موجود بودنش گناه است؛ زیرا آنچه او را موجود و متمایز می‌کند، مخلوط شدن وی با ظلمت است که مصدر آن (من) و طلب و خواست وی برای موجود بودن و بقاء در مقابل اوی سبحان

است و برای همین علی ۷ فرمود: (الهي قد جرثُ علي نفسي في النظر لها، فلها الويل ان لم تغفر لها)، (خداوندا با نظر به نفس خویش به آن ستم کردم، پس وای بر او اگر او را نیامرزی). (97)

16- منیّت و جن:

(سؤال: سلام علیکم.)

آیا گریه سیاه از جن است، و چگونه از آن رها شویم؟ آیا احضار جن مؤمن جایز است؟ آیا لبان یا کندر دگر نوعی از جن را جذب می‌کند؟ آیا ممکن است انسان جنزده شود، او را آزار داده و یا به قتل برساند؟ آیا ممکن است جن به شکل دیگری در آمده و در بیداری با یکی از انواع حیوانات بیاید؟ بهترین حرز (دعاهائی برای دفع بلاها) برای دفع و دوری از جن چیست؟ پاسخ: (... احضار جن باید توأم با یک هدف معین و شرعی همراه باشد اما خوب است بدانی که اغلب اجنه دروغ‌گویند، به صورت گسترده در بیشتر مکان‌ها وجود دارند و می‌توانند احضار کننده‌ی خود را با رفتار ساده فریب دهند و علاوه بر آن نیز می‌توانند به راحتی فرد احضار کننده‌ی خود را مورد آزار و اذیت قرار دهند؛ زیرا طبق عادت این امر در آغاز برخاسته از منیت و غرور می‌باشد و در نهایت در مقابل‌شان بسیار ضعیف واقع می‌گردد...). (98)

17- اسلحه‌ی ظلمت و جهل و شیطان:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (۲- نفس:

و آن اساس، بلاء و خانه دردهاست که اگر در آن کاستی‌های سازگار با شهوات دنیوی نبود، و همچنین اگر در آن علت همه دردها (أنا) (منیت) نبود، شیطان هم هیچ راه نفوذی بر انسان نداشت. پس با سلامتی آن انسان سالم می‌شود و با درد آن مریض می‌گردد و با مرگ آن می‌میرد. و شیطان که لعنت خدا بر او باد یا آنچه در نفس انسان است برای ضربه زدن به او بکار می‌گیرد و آن منیّت یا أنا می‌باشد، و سلاح شیطان نفس و منیّت انسان است و نیز جای برای فرو بردن آن سلاح، یا این‌که از آن‌چه در دنیا است برای ضربه زدن به نفس، از طریق

97. پاسخ‌های روشن‌کننده از راه امواج- سید احمد الحسن ۷: ج ۴ ص ۵۱-۵۰ سؤال شماره ۳۲۳.

98. پاسخ‌های روشن‌کننده از راه امواج- سید احمد الحسن ۷: ج ۶ ص ۱۰۶ سؤال شماره ۵۹۳.

نقص‌ها وی استفاده می‌کند. پس در حال حاضر سلاح شیطان و ترکیب آن از نفس و آنچه آن را احاطه کرده را شناختیم و بدین وسیله دریافتیم که معنی مبارزه با نفس همان جهاد اکبر است؛ چون حفظ و نگهداری نفس در این مبارزه باعث پیروزی بر شیطان و شکستن سلاحش و غلبه کردن بر آن است، اما شرح و توضیح اسلحه ظلمت و جهل و شیطان را به این جوهره که از جواهر آل محمد است و می‌گذاریم که جنود جهل و جنود عقل را بیان کرده‌اند، تا مؤمن خود را با سربازان عقل زینت بخشد بعد از این که از جنود و سربازان جهل دوری کرد و عقل خود را به تکامل رساند و از اسلحه شیطان به خداوند پناه برد). (99)

18- جهاد اکبر (بزرگ):

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (جهاد اکبر بر جهاد اصغر پیش دارد: مهمترین هدف جهاد خارج کردن انسان از عبودیت و بندگی زمین و بندگان و منیت، و هدایت او به سوی بندگی خداوند یکتا و اعتراف به حاکمیت خدای سبحانه و تعالی در دو بخش تشریح و تنفیذ است، که همه آنها در خلیفه خدا در زمین جمع شده است، و اولین مبارزه جهادی و نطق سخن بر این قانون الهی (جانشینی خدا در زمین) انجام گرفت و آن نخستین قانون است که قبول طاعات و عبادات یا رد آن می‌باشد و جهاد حول محور آن می‌چرخد، خدای تعالی فرمود: Π وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ O، (بیاد آر وقتی که پروردگار فرشتگان را فرمود: من در زمین خلیفه خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی را خواهی گماشت که فساد کنند و خونها بریزند و ما که خود تسبیح و تقدیس کننده شما هستیم. خداوند فرمود: من چیزی از اسرار خلقت می‌دانم که شما نمی‌دانید. و در نهایت، Π فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ O، (پس به فرمان خدا تمام فرشتگان بدون استثناء سجده کردند * بجز شیطان که غرور و تکبر و رزید و از زمره کافران گردید)). (100)

99. جهاد درب بهشت - سید احمد الحسن ۷: ص ۱۳.

100. جهاد درب بهشت - سید احمد الحسن ۷: ص ۱۵.

19- سلاح علم و حکمت:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... راه دوم: برای شناخت خلیفه‌ی خدا در زمین همان سلاح انبیاء و اوصیاء β است و آن علم و حکمت می‌باشد که از طریق کلام و دستیابی به راه حلی برای مشکلات و امور جاری آنان شناخته می‌شود. و برای انسان لازم و ضروری است که از هوی و (أنا) منیت جدا شود تا حکمت و علم آن‌ها β برای وی آشکار گردد و خداوند سبحان به وسیله‌ی آن بر ملائکه احتجاج کرد: Π وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ O، (و یاد داد به آدم همه اسماء را و آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود اسماء اینان را بیان کنید اگر شما در دعوی خود صادق هستید). و این بهترین دلیل بر خلیفه خدا در زمین است... (101)

20- پیراهن یوسف ۷:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... کرامت این پیراهن این است که قلب یوسف ۷ را لمس کرده و این همان سر پیراهن است، در تمام آن آیات، این پیراهن، شاهد عادل‌ی بود که به پاکی و طهارت قلب یوسف گواهی می‌داد، این پیراهن با کردار، تکلم کرد نه با گفتار. و آنچه لازم است که مردم از پیراهن یوسف بیاموزند، صدق و امانت و راستگوئی و گفتار حق و اعطای حق به صاحبش است، بیاموزند که چگونه حسد و منیت و اخلاق مذموم را ترک کنند). (102)

21- روزه‌داری در برابر منیت:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (سؤال: این حدیث قدسی به چه معناست؟ (الصوم لي وأنا أجزى به (یعنی) روزه برای من است و من با آن پاداش می‌دهم).

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين

101. جهاد درب بهشت - سید احمد الحسن ۷: ص ۴۵.

102. روشنگری از دعوت فرستادگان - سید احمد الحسن ۷: ج ۳ قسمت دوم، ص: ۱۲۱.

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة والمهدين و سلم تسليما

قرائت (با آن پاداش می‌دهم) نادرست است و خداوند سبحانه و تعالی به همه‌ی بندگان برای تمام عبادات پاداش می‌دهد؛ و اختصاص پاداش برای روزه طبق این قرائت نادرست وجود ندارد، و قرائت صحیح «أجزی به» است، یعنی به ضم همزه والف کوتاه (أجزا)، و مراد از روزه، روزه‌ی حضرت مریم است: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَ لَنْ أَكَلَّمُ الْإِي وَ مَ إِنْسِيًّا﴾ یعنی (من برای (خدای) رحمان روزه نذر کرده ام و امروز مطلقا با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت). مریم: ۲۶. یعنی این که انسان از خلق بیگانه گردد و با خدای منزّه انس بگیرد و این خود آغاز و پایانی است که نتیجه آن: این است که (انس با) خداوند خود پاداش برای روزه شود، و روزه دوری از (انا و منیّت) است و آن هنگامی است که بنده بر راه راست سیر کند و او می‌داند و معتقد است و می‌بیند که وجودش لازم و بقایش متصور است به سبب شائبه‌ی عدم و ظلمتی که با نور مختلط است (خود وجود) و این خود گناهی (نقص و تقصیری) است که از بنده جدا نمی‌شود و در گذشته و حال و آینده‌ی او است پس اگر بنده از (منیّت) اعراض کرد، و از خدا با اخلاص درخواست کرد که صفحه‌ی ظلمت و عدم را از او (انسان) بردارد و خداوند سبحانه و تعالی دعایش را اجابت کرد در آن حال جز خداوند یکتای قهار کسی باقی نمی‌ماند و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کارنامه (اعمال در میان) آورده شود و گفته می‌شود.

سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است). (103)

22- حجاب‌های تاریکی که منشأش ظلمت و عدم و ماده است:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (حجاب ظلمانی (تاریکی) همان سربازان جهل می‌باشند که حضرت امام صادق ۷ آنها را ذکر کرده‌اند و همان رذایل اخلاقی و منیّت کاشته شده و مغروس در فطرت انسان است و هرچه این منیّت (عجب) انسان گسترش پیدا کند و زیاد شود این حجاب ظلمانی نیز زیاد می‌شود و هر چه میزان این منیّت (انا) کم شود درصد حجاب ظلمانی و تاریک نیز کم خواهد شد و منشاء این حجب همانا تاریکی و عدم (نیستی) و ماده است و آن چیزی نیست جز سلب کل خیرات از انسان. و اما حجاب نورانی این حجاب نورانی کلمات خداوند سبحان

و تعالی و فیض نازل شده از ساحت مقدس او به سوی خلق اوست و در هر مقامی و برای هر انسان سالک طریق (راه) به سوی خداوند تبارک و تعالی حالاتی است. و این حجاب نورانی به نسبت برای بهترین خلق یعنی حضرت محمد 9 قرآن است. و این همان حجابی است که در روایات اهل بیت بدان اشاره شده است. (حجابی که در معراج بین پیامبر 9 و ذات خداوند متعال بود). و امام صادق ۷ در این باره فرموده‌اند... (در شب معراج جبرائیل در جایگاهی ایستاد و به حضرت محمد 9 فرمود این‌جا مکان و مقام تو می‌باشد. و جبرائیل نمی‌تواند به مقام پیامبر برسد و با اشاره به او گفت که عروج کن این مقام شماس است جبرائیل گفت ای محمد 9 در مکانی و مقامی ایستاده‌ای که هیچ فرشته‌ای و یا پیامبری به آن نرسیده است و پروردگات درود می‌فرستد پیامبر فرمود: ای جبرائیل خداوند چگونه درود می‌فرستد. گفت: پاک و منزّه و مقدس پروردگار فرشتگان و روح رحمت بر غضبم پیشی گرفت. پیامبر فرمود: خداوند عفو و مغفرت تو را می‌طلبم. همچنین امام صادق ۷ فرمودند: همان‌طور که خداوند متعال فرموده است فاصله بین پیامبر 9 و خداوند منان به اندازه سر تیر و کمان و شاید کمتر بود. از حضرت امام صادق ۷ سوال شد: این فاصله چقدر بود؟ حضرت فرمودند: از نوک پیکان (تیر) تا انتهای کمان و در بین آنها حجابی که در حال تحرک و نوسان بود و نمی‌دانستیم آن چیست تا این‌که فرمودند زیرجودی پس از سر سوزنی به درون آن نظر کرد و الی ما شاء الله نور عظمت پروردگار را نظاره کرد پس پیامبر 9 فرمود: تبارک الله...). تفسیر الصافی: سورة النجم.

و این حجاب زیرجودی سبز رنگ که در حال حرکت و نوسان بود اشاره به حجاب ظلمت و نور دارد و کنار رفتن این حجاب در فتح به اندازه سر سوزن و ظاهر شدن حجاب نور به وسیله‌ی همان لرزش حاصل حجاب صورت گرفت، پس حجاب ظلمت به وسیله دوری جستن و رهائی از تکبر و منیت جنود جهل دریده می‌شود و حجاب‌های نورانی در درون فطرت انسان نهفته‌اند و در آنها فناء می‌شود هنگامی که با سربازان عقل و اخلاق کریمه همنشین شود، و حال و روز انسان در مسیر تکامل این‌چنین است که با سعی و تلاش برای رفع منیت (انا) از صفحه وجودش و مزین شدن به کل جنود عقل گام بردارد و این همان فتح المبین است ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾، و این همان مقام والائی است که رسول خدا محمد 9 بدان رسید و در این مقام والا مرتبه خداوند متعال برای محمد مصطفی 9 تجلی نمود (وکان بینهما حجاب يتلأأ ويخفق) یعنی در یک آن

حجاب مرتفع می‌شد و در آنی بر می‌گشت و در هنگام بالا رفتن حجاب از حضرت محمد 9 چیزی باقی نمی‌ماند و حضرت در ذات خداوند متعال فناء می‌شد و می‌سوخت و از او چیزی باقی نمی‌ماند و با نور خداوند محو می‌شد و حضرت محمد 9 وجه الله باقی نمی‌ماند بلکه خداوند قهار و یگانه باقی می‌ماند. و حدیث فوق که از ائمه اطهار β روایت شده کشف حجاب‌های تاریکی و نورانی به طور مطلق آن را نفی نمی‌کند بلکه کشف کامل و دائم این حجاب‌ها را نفی می‌کند و اما کشف کامل و تام در لحظاتی این امر برای حضرت محمد 9 رخ داد که حضرت با حرکت و لرزش حجاب‌ها هماهنگ شد و با حجاب‌ها حرکت می‌کرد و نیز تمام کائنات و عوالم با حضرت محمد 9 در حال حرکت و اضطراب بود. به طور مثال اگر قرآن را قرائت کنیم حرکتی نواسانی به صورت نا خودآگاه (حرکت رفت و برگشت) در ما به وجود می‌آید بدون این که عمد و قصدی در کار باشد این حرکت را انجام می‌دهیم گو این که به این حرکت نوسانی احتیاج داریم.

ج سوال الف وب: نور و حجاب نورانی همه از جانب خداوند متعال می‌باشد و حجاب‌های ظلمت و تاریکی از جانب ماده یا عدم (عدم یعنی قبلاً چیزی نبوده = عدم = قابلیت برای وجود داشتن) و تمام مخلوقات با اشراق و تابش نور در این تاریکی به وجود آمد یا می‌توان این چنین گفت: تجلی و ظهور نور در تاریکی (ظلمت) و اختلاط و اشتراک حاصل از این دو یعنی نور و تاریکی بدان معنی نیست که به صورت متجانس باشند (نور و تاریکی با هم مخلوط و ترکیب نمی‌شوند)، بلکه این اختلاط و اشتراک به صورت تجلی و ظهور می‌باشد. چنانچه حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب γ می‌فرمایند: (داخل فی الأشياء بلا مجانسة وخارج منها بلا مزایلة)، (یعنی داخل اشیاء می‌باشد بدون مخلوط و ترکیب و خارج از اشیاء می‌باشد بدون کاستن و زائل نمودن آن).

جواب سوال ج: حجاب‌های ظلمت و نور با سعی در سیر و حرکت به سوی خداوند متعال برداشته می‌شوند و نیز حجاب ظلمت و تاریکی با دوری جستن از پیروان و سربازان جهل و نادانی و اخلاق ناپسند و دوری از منیّت (انا) و ترک آنها برداشته می‌شود. و به وسیله علم و معرفت و آراسته شدن به اخلاق پیروان و سربازان عقل و پسندیده و نیکو و پیمودن پله‌های ترقی

و پیشرفت به سوی مقامات مقدس و قدسی در عالم بالا حجاب نور برداشته می شود). (104)

۲۳- و سواس در قلب یا اراده‌ی خبیث در خواب یا بیداری:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (... خداوند آیات خود را با طمأنینه و سکینه و وقار و یقین در دلهای آنان که ایمان آورده اند القاء می نماید، در ضمن القاء شیطان از طریق وسوسه در قلب می باشد. یا از طریق رؤیاهای خبیثه (خوابهای بد) در خواب یا بیداری، که او برای اولیاء خود کسانی که نفس و حب خودبینی و ظهور و فرمانروائی و ریاست باطله و تبعیت از هوی نفس بر آنها تسلط پیدا کرده القاء می کند: Π هَلْ أَنْبَيْتُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ * تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ * يُلْفُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ O، (بگو که می خواهید من شما را آگاه سازم که شیاطین بر چه کسانی نازل می شوند * شیاطین بر هر شخص دروغگوی بدکار نازل می شوند * گوش فرا دهند تا حرف قوای قدسی را شنیده به اتباع خود برسانند و اکثر آنها دروغ می گویند...). (105)

۲۴- بر افروختگی منیّت و هوی نفس جهنم در درونشان است:

(س: مولای ما سید احمد الحسن (خداوند شما را حفظ کند) فدایتان شویم من یکی از انصار شما هستم که مسلمانی درباره این آیه از من سوال کرد؟ Π أَنْتُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ O، (و به آن کافران خطاب شود) البته شما و آنچه غیر خدا می پرستید امروز همه آتش افروز دوزخید و در آن آتش وارد می شوید). (106) اگر نصاری و مسیح عیسی بن مریم را عبادت می کردند آیا عیسی ۷ و مادر ایشان وارد جهنم می شوند (عذر می خواهم) آیا تفسیر دیگری هست؟

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين

وصلی الله علی محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین وسلم تسلیما

104. متشابهات- سید احمد الحسن ۷: ج ۲ ص ۲۲-۲۰ سؤال شماره: ۲۸، سفر موسی به مجمع البحرین- سید

احمد الحسن ۷: ص ۶۷.

105. متشابهات- سید احمد الحسن ۷: ج ۲ ص ۳۳ سؤال شماره: ۴۲، الشعراء: ۲۲۳ - ۲۲۱.

106. الانبیاء: ۹۸.

Π إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى O، (اینها فقط نامهایی (بی‌محتوی و اسم‌هایی بی‌مسمی) است که شما و پدرانتان (از پیش خود) بر آنها گذاشته‌اند. هرگز خداوند دلیل و حجتی (بر صحت آنها) نازل نکرده است. آنان جز از گمانهای بی‌اساس و از هوی نفس پیروی نمی‌کنند. در حالی که هدایت و رهنمود از سوی پروردگارشان برای ایشان آمده است (و در پرتو آن می‌توانند به ناچیزی بتها پی ببرند و رضای خدای را بجویند و راه سعادت بیابند). (النجم: ۲۳)، عبادت حقیقی آنان، عبادت منیّت و هوی نفسشان است.

معنی آیه این است که آنان و هوی نفسشان هیزم دوزخ هستند منیّت و هوی نفسشان همانند هیزم در درونشان شعله‌ور شده و آنان به زودی خود جهنم و هیزم آن خواهند بود همان‌طور که آن منیّت و هوی نفس در طول مسیر انسانیت به مبارزه دین با دین پرداخته یعنی علمای بی‌عمل و پیروان و مقلدانشان به مبارزه با انبیاء و اوصیاء و هر کس که به آنان ایمان آورده می‌پردازند و خداوند می‌فرماید: Π اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَأِلهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ O، (علماء و راهبان خود را (از نادانی) به مقام ربوبیت شناخته و خدا را نشناختند و نیز مسیح پسر مریم را (که متولد از مادر معین و حادث و مخلوق خداست) به الوهیت گرفتند در صورتی که مأمور نبودند جز آن که خدای یکتائی را پرستش کنند که جز او خدائی نیست، که منزّه و برتر از آن است که با او شریک قرار می‌دهند). (التوبه: ۳۱) یعنی از علمای خود پیروی کرده و با انبیاء و اوصیاء مبارزه می‌کنند در گذشته این اشخاص علمای خود را بدون خدا عبادت می‌کردند امام صادق ۷ در تفسیر این آیه فرمودند: (به خدا سوگند مردم را به عبادت خود دعوت نکردند و اگر این کار را می‌کردند مردم هرگز به آنان اعتنا نمی‌کردند بلکه حلال خدا را حرام و حرام او را برایشان حلال کردند پس مردم بدون آنکه بدانند به عبادت آنها پرداختند). (107)

۲۵- حرکات نماز:

سید احمد الحسن ۷ فرمودند: (نماز معراج مؤمن است و تمثیل‌کننده‌ی صورتی از راه و قدم‌های

معرفت می‌باشد و حرکات و اقوالی که در آن است تعبیر از راه و روش معرفت است، لذا حرکات نماز، که از قیام شروع می‌شود سپس رکوع و سجود، تعبیر از معرفتی می‌کند که همواره دوری از (أنا) منیت است، بنابراین نماز از قیامی که آن روبرو شدن و از رکوعی که آن تمثیل و نمایش تذلل بنده (کوچک شدن درمقابل پروردگار) و دوری او از من و منیت به درجه‌ای و از سجودی که نمایش درجه‌ای عظیم‌تر از تذلل و خضوع و دوری از منیت می‌کند تشکیل شده است، و اکیداً این تذلل و خضوع با بیشتر شدن معرفت زیاد می‌شود، کما این که معرفت با بیشتر شدن خضوع و تذلل نیز بیشتر می‌شود. لذا ذکر در رکوع و سجود و آن: سبحان ربی العظیم و سبحان ربی الأعلی نمایش دو رتبه از خضوع و تذلل و معرفتی که همراه آنهاست، که در رکوع تنزیه و تسبیح و تقدیس ذات الهی یا الله است و در سجود تنزیه و تسبیح و تقدیس کنه و حقیقت است). (108)

سیزدهم: قتل منیت

مقدمه:

و اکنون بعد از اتمام ذکر فرمایشات سید احمد الحسن ۷ و تشخیصش در خصوص علت اصلی، ایشان ۷ راه علاج مناسب برای مبارزه و قتل منیتی که در دهلیزهای تاریک وجودمان خفته و به طور عمیق ریشه دوانده، ارائه می‌دهد.

پس راه ما به سوی جهاد است، جهاد اکبر، مبارزه با شهوات و هوی نفس و اماره و سید احمد

الحسن ۷ در تربیت و تعلیم انصار خویش (انصار پدر بزرگوارش) هیچ گونه اهمال و سستی نمی‌ورزد و از خلال ارائه‌ی نقشه‌ی واضح برای رویارویی با منیّت ما را برای مقابله و مبارزه و قتل آن (و نه یاریش) مهیا می‌سازد.

دشمنّت را بشناس، این دشمنی که از دوست معشوق به دشمن پست تبدیل شد. سید احمد الحسن ۷، توانست نوع و ماهیّت این دوستی که گمان می‌کردیم معشوق ماست (یعنی منیّت) را کشف کند. بنا بر این، دشمنّت را بشناس و به نقاط ضعفش پی ببر، تا بر دشمن سرسختی که به نظر می‌آمد، مسلّط شوی.

انسان در درون خود، به ندای خاصی پاسخ می‌دهد، اگر این منادی قدرت خاص و مهارت بالا در رسم لوح‌ها و خیابان‌های متوهم در قالب داشته باشد و نفس غیر ثابت و واثق باشد توسط این منادی (شهوات) به آن سو و این سو رهبری می‌شود و تا زمانی که شعار (أنا) را بر بلندترین قلّه سر می‌دهیم، نفسمان همواره به شهوات و هوی‌نفس خود پاسخ می‌دهد و آن را به هر سو می‌راند و پیش خود گمان می‌کنیم در حال پیشرفت هستیم اما این تقدم از روی میل و اراده‌ی ما نیست بلکه امور خود را تسلیم منیّت خود کرده‌ایم لذا منیّت مستحق رهبری و راندن ما به هر سو که دنیا و منیّت بخواهند، گشته است.

1- همسرم را سر می‌بُرم:

(سؤال: به سرور و مولایم سید احمد الحسن یمانی موعود ۷ صلوات خداوند بر ایشان و خاندانش باد، ارواح ما فدای شما باد من و اهل من و تمام فرزندانم.

سرورم، در رؤیا دیدم که به خداوند امر خداوند باید همسرم را ذبح کنم، پس به سوی همسرم رفتم و او همراه من در اتاق بود و بدو گفتم خداوند مرا به ذبح تو امر کرده. و چاقو در دست داشتم، هنگامی که همسرم کلام مرا شنید بالفور سر خود را کج کرده و گردنش را بر من نمایان ساخت و گفت: مرا ذبح کن. اما من نتواستم او را ذبح کنم در حالی که چاقو در دستم بود، گریه می‌کردم و می‌گفتم: نمی‌توانم تو را ذبح کنم.

ای سرورم تفسیر این رؤیا چیست؟

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما تأويل رؤيا اين است كه به تو امر شده؛ همسرت را همواره با عبادت و اطاعت الهی و اخلاص برای او و ادای هر مستحباتی كه در توانش باشد مثل نماز شب، به پیروی از حق امر كنید. ذبح او یعنی قتل منیت و هوی نفس و حُب دنیا در وجود است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته). (109)

2- چگونه بر منیت، غالب گردم:

(سؤال: چگونه بر منیت غالب شوم؟ آیا مداومت بر نماز، آية الكرسی و اواخر حشر كافی است؟ آیا ختمها كفايت می كند؟ خواهشمندم مرا به کوتاهترین راه راهنمایی كنید و التماس دعای توفیق برای خود و هر كسی از برادران مؤمنم كه در طلب آن هستند، را دارم.

جواب: ج س ۲: ادای عبادات و دعاء، در راه مبارزه با منیت، واقع است اما مبارزه با منیت، فقط از طریق عبادت و دعاء ميسر نمی گردد بلکه وجود اخلاص در آن واجب و ضروری است و در این راه، تقدم ارادهی الهی بر ارادهی انسان لازم است تا زمانی كه ارادهی انسان پایان یابد و نزد او چیزی جز ارادهی خداوند و عمل به آن باقی نماند...). (110)

3- مبارزه با منیت در عالم جسمانی و عالم روحی:

(سؤال: چگونه با منیت و غرور مبارزه كنیم؟)

جواب: مبارزه با منیت و خودبینی از دو جهت است: اول در این عالم جسمانی و دوم در ملكوت و عالم روحانی است چون انسان مركب از جسم و روح (یا نفس كه ناطق است و در بهشت در پایین ترین مراتب روح قرار دارد). اما مبارزه با منیت و خودبینی در این عالم جسمانی، با مكارم اخلاقی كه مهم ترین آنها كرم و سخاوت است امكان پذیر می شود خداوند می فرماید: ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾، (آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی كه از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده اند رستگارانند). و

109. پاسخهای روشن کننده از راه امواج- سید احمد الحسن ۷: ج ۵ ص ۱۳۳ سؤال شماره ۵۰۱.

110. پاسخهای روشن کننده از راه امواج- سید احمد الحسن ۷: ج ۴ ص ۷۰ سؤال شماره ۳۲۷.

بر هر مؤمنی واجب است که در راه خدا بر فقرا و مساکین انفاق کند و در فراهم آوردن تجهیزات نظامی برای مجاهدین برای مبارزه با دشمنان خدا کمک کند و بهترین کرم آن است که خود شخص نیز به نوعی به آن نیازمند باشد، (هر چند به چیزی نیازمند باشند دیگران را بر خویشتن مقدم می‌دارند و هر کس را از حرص و بخل دنیا نگاه دارند) همان گونه که بر مؤمن واجب است که تقدم بر مؤمنین یا مراکز رهبری را دوست نداشته باشد، در حدیثی از حضرت رسول آمده است که: (من تقدم علی قوم مؤمنین وهو يعلم أن فیهم من هو خیر منه أکبه الله علی منخریه فی النار)، (هر کس بر قومی مؤمن تقدم جوید در حالی که بداند در میان آنها شخصی بهتر از او موجود است، خداوند او را با سر در میان آتش می‌افکند). بنده به این مقدار بسنده کرده و تفریع و تفصیل را به مؤمنین می‌سپارم.

اما مبارزه با منیت و خودبینی در عالم روحانی به واسطه تدبر و تفکر صورت می‌گیرد، حضرت رسول به حضرت علی γ می‌فرماید: (یا علی ساعة تفکر خیر من عبادة ألف عام)، (ای علی یک ساعت تفکر بهتر از عبادت هزار سال است).

ای برادران مؤمن من بیایید در حال خفت بار خود در محضر الهی تفکر کنیم، حال هر یک از ما هر که می‌خواهد باشد، بگذار یکی از سیصد و سیزده نفر باشید، یا یکی از نقبای دوازده گانه باشید، و این افراد از بهترین افراد روی زمین هستند، که امیر المؤمنین γ در مورد آنها می‌فرماید: (بأبي وأمي هم من عدة أسماؤهم في السماء معروفة وفي الأرض مجهولة...)، (پدرم و مادرم فدایشان باد از کسانی هستند که نامشان در آسمان معروف و بر زمین مجهول است). و نیز γ در مورد آنها فرموده‌اند که: (إنّ الأرض تفتخر بسيرهم عليها)، (زمین از راه رفتن آنها بر روی خود افتخار می‌کند) و امام صادق γ قبل از هزار سال برای آنها گریه کردند و بر ایشان دعا کردند و فرمودند: (یا رب إن كنت تريد أن تعبد في أرضك فلا تسلط عليهم عدواً لك)، (خداوند! اگر می‌خواهی بر روی زمین عبادت شوی احدی از دشمنانت را بر آنها مسلط نگردان). و نیز امام صادق γ می‌فرماید: (ما كانوا كذلك لولا أنهم خلقوا من نور خلق منه محمد ومن طينة خلق منها محمد)، (آنها این چنین نبودند اگر از نوری که محمد از آن و گلی که محمد از آن خلق شد خلق نمی‌شدند). و در فضل این افراد نزد عامه مردم و شیعه اهل بیت β تدبر کنید، شیعه اهل بیت از نور آنها β و گل آنها آفریده شده‌اند و این شیعه مخلص، اصحاب قائم γ از نوری که حضرت محمد از آن خلق شد و از گلی که حضرت محمد از آن خلق شده خلق شده‌اند، و با وجود این

فضل عظیم و مقام بلند در حالی که آنها از مقربین و اولیای خداوند هستند کسانی که ترس و اندوهی بر آنها نیست، لیکن بیاید لحظه‌ای همراه من به عرصات روز قیامت برویم که احوال آنها بلکه احوال جمیع خلق را غیر از حضرت محمد ببینیم، پس اگر قیامت بر پا شود هیچ کس جرأت تکلم در حضور خداوند را نخواهد داشت تا وقتی که حضرت محمد سجده کند و تا وقتی که خداوند را ستایش کند و تا وقتی که حضرت محمد سخن گوید و خلق خداوند و بندگانش را مورد شفاعت قرار دهد، به چه دلیل در آن موقف هیچ کس سجده و حمد و سپاس و تکلم نمی‌کند مگر بعد از سجود و حمد و کلام حضرت محمد؟ آیا همه خلق دارای تقصیرند غیر از حضرت محمد؟ آیا در ساحت خدایی تبارک و تعالی ظلم و ستمی موجود است، حاشا و کلا؟ برادر عزیز: حضرت امیر المؤمنین ۷ بهترین خلق خداوند بعد از حضرت محمد است و می‌فرماید: (إلهي قد جرت على نفسي في النظر لها، فلها الويل إن لم تغفر لها)، (خداوندا من بر نفس خود با نظر به آن ستم کردم پس وایبر آن اگر مرا مورد مغفرت قرار ندهی) و اگر در کلام سابق من تدبر کنید خواهید فهمید که مقصود همه آن چیزی است که امیر المؤمنین ۷ می‌فرماید به معنی واقعی کلمه است، پس ما چه حالی خواهیم داشت. و حق این است که به شما می‌گویم: همانا انسان هر قدر دارای مقامی رفیع و جایگاهی وجیه در ساحت خدای تبارک و تعالی باشد باید انگشت حسرت و پشیمانی به دندان بگیرد از کمی حیثش از خداوند تبارک و تعالی، خدای الرحمن الرحیم الحلیم الکریم و دائماً این کلمات را تکرار کند که افسوس بر من از آنچه در کنار جنب الله افراط نمودم تا وقتی که قیامت بر پا شود. و حمد و سپاس فقط از آن خداوند است). (111)

4- قتل عقیده‌ی فاسد وی:

(سؤال: در حدیثی از اهل بیت β آمده است که هر کس در رکاب امام مهدی ۷ باشد و یکی از دشمنانش را به هلاکت برساند اجر بیست شهید را خواهد داشت چرا این فضیلت به کسی که در رکاب امام مهدی ۷ شهید می‌شود داده نشده؟

جواب: (ظاهراً فضل این امر بالاتر از شهادت است، چرا که کسی که یکی از دشمنان امام

مهدی ۷ را به هلاکت برساند خشتی در بنای دولت عدل و حق الهی نهاده است، در این جا از حضرت علی ۷ و حمزه ۷ یاد می‌کنم وقتی در حال جهاد بودند علی ۷ بهتر از حمزه ۷ بود؛ زیرا علی ۷ با احتیاط مبارزه می‌کرد ولی حمزه ۷ بی احتیاط و با هیجان مبارزه می‌کرد، پس مجاهدین باید غلبه و پیروزی بر جنگجویان دشمن کافر را طلب کنند نه این که فقط طلب شهادت کنند با این که شهادت خیر دنیا و آخرت است. اما بر حسب باطن، معنی حدیث که می‌گوید هر کس یکی از دشمنان ما را به هلاکت برساند یعنی عقیده فاسد او را بکشد و او را به طریق حق و پیروزی از قائم آل محمد ۷ هدایت کند. رسول الله 9 می‌فرماید: (علي لئن يهدي الله بك رجلاً خيراً لك من حمر النعم)، (ای علی اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند برای تو بهتر از همه آن چیزهایی است که خورشید بر آنها می‌تابد). و همچنین بر حسب باطن قتل نفسی که دشمن امام مهدی ۷ باشد به معنی قتل خودخواهی و خودبینی و منیت است). (112)

5- پاداش روزه‌داری در برابر منیت:

(چرا در بعضی دعاها به خداوند سبحان، (جواد واسع) گفته می‌شود. و آیا این درست است که علت این نام گذاری آن است که خزائن خدا بر خلاف خلقش تمام نمی‌شود؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين،

اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً
گنجینه‌های خدای سبحان و متعال تمام نمی‌شود ولی آیا کسی که مثلاً یک دینار داشته باشد و آن را انفاق کند جودش وسیع‌تر و بزرگ‌تر است یا کسی که اموال غیر قابل شمارش دارد و از آن می‌بخشد که هر چه ببخشد باز تمام نشود؟ شایسته تأکید است: آن که یک دینار دارد و آن را می‌بخشد، جود و کرمش بیشتر است؛ زیرا او همه داراییش را انفاق کرده اما دیگری از خزائنی که پایان نمی‌یابد انفاق کرده است و این شخص دوم هر چه انفاق کند، باز، همه داراییش نیست. پس جواد واسع نیست مگر آن که همه خزائنی را که پایان نمی‌یابد ببخشد. یعنی خود را ببخشد یعنی این که با نفس خود جود کند. و بخشش خود، بالاترین جود است. و این تفسیر این

حدیث است که خدا فرمود (روزه برای من است و من پاداش آنم). (کافی: ج ۴ ص: ۶۳ ح ۶) یعنی پاداش روزه و مبارزه با خود و منیت، خداوند سبحان است و معنی این جمله آن است که بنده، زبان خدا و دست خدا شود. (از حماد ابن بشیر از قول امام صادق ۷ نقل است که از قول رسول الله ۹ فرمود: همانا خدای عزیز و جلیل فرمود: هر که دوستی از دوستان مرا کوچک شمرد، به جنگ من آمده است و چیزی بیشتر از واجباتی که تعیین کرده‌ام، بنده‌ام را به من نزدیک نمی‌کند و او با نافله‌ها به من نزدیک می‌شود تا آن که او را دوست بدارم و هرگاه او را دوست بدارم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن کار می‌کند. اگر مرا بخواند اجابتش می‌کنم و اگر از من بخواهد به او می‌بخشم و آنچه در باره آن اقدام می‌کنم مانند اقدام در مرگ مؤمن در حالی که مرگ را نمی‌پسندد، به دلیل آن است که می‌خواهم به این وسیله از سختی و امور ناپسند دور بماند. (کافی: ج: ۲ ص: ۳۵۲)). و این‌ها یعنی مؤمن درجات ده‌گانه ایمان را طی نماید. پس مانند ما اهل بیت شود. خدای متعال فرمود: (پس سه روز روزه در ایام حج بگذارید و هفت روز روزه بعد از آن که بازگشتید و این برای کسی است که اهلش در مسجد الحرام حاضر نیستند). (بقره ۱۹۶). و این عبارت که اهلش ساکن مسجد الحرام نباشند یعنی از اهل بیت محمد ۹ نباشد مانند سلمان فارسی. پس جواد واسع آن کسی است که خودش را می‌بخشد.

آری خدای سبحان و متعال، بندگان خالصش را این‌گونه پاداش می‌دهد که آنان را مانند خودش در زمین می‌کند. آن بندگان خالص که از خود و «آنا» گذشتند بعد از آن که از دنیا و زیبایی‌های آن گذشتند و بعد از آن که خدای سبحان و متعال را در کردار کوچک و بزرگ پیروی نمودند، پس سخن این بندگان خالص، سخن خدا و کردارشان کردار او می‌شود. و این همان است که در سخنان اهل بیت ۱۳ آمده است که سخنان ما ظرفی برای مشیت خداست. پس هر گاه خدا بخواهد، ما می‌خواهیم (در حدیثی از امام مهدی ۷ وارد شده است: ای کامل ابن ابراهیم... قلوب ما ظرفی برای مشیت خدا است. هر گاه خدا بخواهد ما می‌خواهیم. خدای عزیز و جلیل فرمود: و نمی‌خواهید مگر آن که خدا بخواهد. و همانا روح ولی خدا به سوی خدا بالا می‌رود و خداوند سبحان و متعال خطابش می‌کند: من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم پس تو را

زنده‌ای کرده‌ام که نمی‌میری... (113).

6- جسد، با تبعیّت و عبادت منیّت، تابوت روح می‌شود:

(سؤال: مفهوم و مراد از این آیه چیست؟ II إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا * إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا * فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا O، همانا کسانی که ملائکه آنان را قبض روح می‌کنند به خود ظلم کرده‌اند گفته می‌شود در چه حالی بودید گفتند: از مستضعفان در زمین بودیم می‌گویند مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید پس آنان جایگاهشان دوزخ است و دوزخ بد سرانجامی است* مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند* پس آنان که فی الجمله عذری دارند باشد که خدا از ایشان درگذرد که خدا همواره بخشنده و آمرزنده است).

جواب: (بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين،

اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا

II إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا * إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا * فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا O، همانا کسانی که ملائکه آنان را قبض روح می‌کنند به خود ظلم کرده‌اند گفته می‌شود در چه حالی بودید گفتند: از مستضعفان در زمین بودیم می‌گویند مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید پس آنان جایگاهشان دوزخ است و دوزخ بد سرانجامی است* مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند* پس آنان که فی الجمله عذری دارند باشد که خدا از ایشان درگذرد که خدا همواره بخشنده و آمرزنده است).
ظلم به خود (ظالمی انفسهم): به دلیل عدم یاری و نصرت ولی خدا است. آنان کسانی هستند

که در ظاهر به ولی خدا ایمان دارند و مدعی ایمان به ولایت او می‌باشند؛ اما در عمل بدون عذر حقیقی کوتاهی می‌کنند، عذری که ناشی از نفاق است که در قلوبشان ریشه دوانده و می‌گویند: از مستضعفان در زمین بودیم اما ضعفشان غیر حقیقی بوده و این ضعف را به واسطه‌ی حُب دنیا در دل خود و در مقابل دنیا به زانو درآمدن و حب دنیا و ترس از مرگ قرار دادند. اگر ایمانشان حقیقی بود در رکاب ولی خدا جهاد و عمل می‌کردند و خود را به خاطر او در معرض خطر قرار می‌دادند.

زمین خدا وسیع است: (ولّی خدا) همان زمین وسیع الهی است و علم او گسترده است. پس در آن مهاجرت کنید: یعنی به سوی خداوند به واسطه ولی خدا مهاجرت کنید. (مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند): یعنی نمی‌توانند برای خلاصی از بند دنیا کاری بکنند و به راه عمل در رکاب ولی خدا هدایت نمی‌شوند و شرایط بر آنان چیره شده است. بنا بر این پیرمرد ناتوان یا زن ناتوان و یا کودک به دلیل ناتوانی جسمی برحسب موقعیت خاص خودشان نمی‌توانند در مسیر با ولی خدا همراه شوند. آنان به ولی خدا ایمان می‌آورند اما در عمل و یاری رساندن، ایشان را ترک می‌کنند. اینان هم عذرشان غیر قابل قبول است؛ زیرا هر کس از آنها توانائی انجام عملی در حدّ توان خود داشتند. ولی کارها را رها کردند که به کوتاهی در حق ولی خدا می‌انجامد. و در نهایت در آنچه که خداوند به آنان امر کرده کوتاهی می‌کنند. (پس آنان که عذری دارند باشد که خدا از ایشان درگذرد که خدا همواره بخشنده و آمرزنده است). کسانی که امید است خداوند آنان را بیامرزد: آنان مستحق مجازات هستند اما عفو و بخشش شامل حال کسانی از آنان می‌شود که مشرک نباشند. آنان بر ولایت هستند ولی عملی انجام نمی‌دهند و مغفرت شامل کسانی می‌شود که در حق ولی خدا کوتاهی می‌کنند و اما ترک ولایت ولی خدا و پیروی از غیر او، شرک محض است و هرگز مورد آمرزش قرار نمی‌گیرد. ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾، (و هر که در راه خدا هجرت کند در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت و هر کس به قصد مهاجرت در راه خدا و پیامبر او از خانه‌اش به درآید سپس مرگش در رسد پاداش او قطعاً بر خداست و خدا آمرزنده مهربان است).

(و هر که در راه خدا هجرت کند): ولی خدا راه و طریق الهی می باشد پس هر کس به واسطه او به سوی خدا مهاجرت کند به او بسیاری از مراتب و درجات و کمالاتی عطا می شود که به انبیاء و مرسلین عطا شد. مانند مالک اشتر که صدها کیلومتر از علی بن ابی طالب ۷ فاصله داشت و در پاسی از شب می نشست و گریه می کرد؛ اصحاب از او پرسیدند. می گوید: گریه می کنم، زیرا مناجات علی ۷ را می شنوم. بدین صورت برای مالک اشتر فتحی ملکوتی همانند فتحی که برای انبیاء و مرسلین شد، حاصل شده بود.

(و هر کس به قصد مهاجرت در راه خدا و پیامبر او از خانه اش به درآید): خانه یعنی جسم انسان، پس هر کس از جسمش خارج شود (مرگ).

و مرگ دو نوع است: ۱ مرگ نکوهیده: آن هم قرار دادن روح در تابوت جسد است. که این امر با پیروی از شهوات و عبادت کردن منیت و حب دنیا و دوستی با دشمنان خدا و دشمنی با دوستان او و در نهایت سلب مقامی که از قبل به او داده شده، مانند کار علمای بی عمل صورت می گیرد. امیر المؤمنین علی ۷ می فرماید: (واز میان بندگان، دیگری است که خود را دانشمند نامد و از دانش در او نشانی نیست). مثنی افکار جاهلانه از جاهلان و گمراهی هائی از گمراهان فرا گرفته، بر سر مردم دامهای فریب گسترده و سخنان باطل گوید و کتاب خدا را به رأی خود تفسیر کند و حقیقت را به اقتضای هوای خویش به این سو و آن سو متمایل سازد. مردم را از خوف و خطر قیامت ایمن گرداند و گناهان بزرگ را کوچک جلوه دهد. می گوید چون امر شبه ناکمی پیش آید، توقف کنم، ولی، خود در آن می افتد. می گوید از بدعت ها کناره می جویم و خود همواره با بدعت ها دمساز است چهره اش چهره ی انسان و قلبش قلب حیوان می گردد و نه درب هدایت را می شناسد تا از آن پیروی کند و نه درب گمراهی و کوری را می شناسد تا از آن رخ برتابد. به حقیقت او مرده ای در میان زندگان است. پس به کجا می روید و از چه رویگردانید، در حالی که دلیل ها بریاست و نشانه ها آشکار است و علامت ها را نصب کرده اند. این گمراهی و حیرانی تا چند و حال آن که، خاندان پیامبرتان که زمامداران حق اند و اعلام دین و زبان راستین، در میان شما هستند. آنان را حرمت دارید، همان گونه، که قرآن را حرمت باید داشت و چون تشنه کامان که به آب می رسند از سرچشمه فیض ایشان سیراب شوید. ای مردم این سخن را از زبان خاتم نبیین فراگیرید، که فرماید: (به ظاهر مرده است از ما آن که پوسیده شود و در حقیقت پوسیده نشده. پس چیزی نگوئید که آن را نمی دانید زیرا حق در آن است که بیشتر شما منکر آن

گشته‌اید از کسی که بر او حجتی ندارید پوزش بطلبید و آن کس من هستم آیا دیده‌اید که در میان شما به ثقل اکبر عمل کرده و ثقل اصغر را ترک کرده باشم؟! من پرچم ایمان در میانتان برافراشتم و توفیق شناخت حدود حرام و حلال را به شما دادم از عدل خود لباس عافیت را بر تنتان پوشاندم و معروف را با گفتار و کردارم، در میان شما، گسترش دادم و اخلاق کریمه را با رفتار و منش خود به شما نشان دادم. و در چیزی که بصیرت به ژرفای آن نمیرسد و فکر و اندیشه را بدان راه نیست، نظر خود ابراز ندارید. گمان می‌برید که دنیا همچون اشتری است زانو بسته، که رام بنی‌امیه است، سود خود را به آنان می‌دهد، یا چشمه‌ای است زلال که صافش را به کام آنان می‌ریزد. و مطمئن باشید که شلاق و شمشیرشان از این امت برداشته نمی‌شود این پنداری دروغ است، انگشتی عسل است که بر دهان آنان نهاده، اندکی کامشان را شیرین سازد و سپس همه‌اش را تف می‌کنند).

۲- (مرگ آمرزش شده): و آن ارتقای روح از جسد می‌باشد. و رسول الله 9 فرمودند: (هر کس می‌خواهد مرده‌ای ببیند که بر زمین راه می‌رود به علی بن ابی‌طالب ۷ نظر کند).

امام علی ۷ فرمودند: (همانا من همسایه‌ای بودم که چند روزی جسمم با شما همسایگی می‌کرد). یعنی روح او در ملکوت آسمان در حال گردش است پس چنین مرگی شایسته مدح است هر چند جسدش مرده باشد. و در کلام امیر المؤمنین ۷ فرموده‌ی رسول الله 9 یاد شده که می‌فرمایند: (ای مردم این سخن را از زبان خاتم نبیین فراگیرید، که فرماید به ظاهر مرده است از ما آن که مرده است ولی نمرده است. از ما آن که پوسیده شود و در حقیقت پوسیده نشده. پس چیزی را که نمی‌دانید نگوئید. زیرا حق در امری است که بیشتر شما منکر آن گشته‌اید. از کسی که بر او حجتی ندارید پوزش بطلبید). سپس مرگ او فرا می‌رسد: یعنی روحش به سوی خدا مهاجرت کرده و کالبدش را ترک کرده است در زمین پنهانور خدا مهاجرت کرده، در راه خدا مهاجرت کرده و در حقیقت "مهاجرت به سوی خدا به واسطه‌ی ولی خدا کرده است." (همانا پاداش و جزایش بر خداوند است): "زیرا او به سوی پروردگار مهاجرت کرده پس پاداش و اجرش بر کسی است که به سوی او مهاجرت کرده می‌باشد). (114)

114. همانا شناخت راهی که به سوی حق می‌رساند، امکانپذیر نمی‌باشد. مگر با این اصلی که سید احمد الحسن ۷ مطرح می‌کنند و آن: مبارزه با منیت است و از مهم‌ترین راه‌هاست و هیچ راهی برای رسیدن به حق وجود ندارد مگر با

7- انسان به مقدار منیت موجود در نفس خود، به تأخیر بیفتد:

II) شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ O، (از [احکام] دین آنچه را که به نوح در باره آن سفارش کرد برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که در باره آن به ابراهیم و موسی و

شروع و آغاز شناخت این اصل. و هر کسی که خواهان رسیدن به حق بوده و قصد دستیابی به آن را دارد، بر او واجب است که خود را از بند و ریسمان منیت و نظر به نفس خود، رها سازد؛ زیرا دشمن‌ترین دشمنان همان نفس خودت است که در پیش رویت قرار گرفته. و سید احمد الحسن ۷ در کتاب متشابهات، این اصل را با مثال واقع، تعریف کردند و به شبهه حدیث قدسی که بر مردم باقی مانده، پاسخ محکم دادند. (الصوم لي و أنا اجزي به) فرمودند: ((قرائت) با آن پاداش می‌دهم (نادرست است و خداوند سبحانه و تعالی به همه‌ی بندگان برای تمام عبادات پاداش می‌دهد؛ و اختصاص پاداش برای روزه طبق این قرائت نادرست است، یعنی به ضم همزه و الف کوتاه (أجزا)، مراد از (أجزی به) وجود ندارد. و قرائت صحیح روزه، روزه‌ی حضرت مریم است: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَ لَنْ أَكَلَمَ الْوَالِيَّ وَ مَ إِنْسِيًّا﴾ (من برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز مطلقاً با هیچ انسانی سخن نخواهم)، یعنی این که انسان از خلق بیگانه گردد و با خدای منزّه انس بگیرد و این خود آغاز و پایانی است که نتیجه آن: این است که (انس با) خداوند خود پاداش برای روزه شود، و روزه دوری است و آن هنگامی است که بنده بر راه راست سیر کند و او می‌داند و معتقد (ینا و مَ نیت) از است و می‌بیند که وجودش لازم و بقایش متصور است به سبب شائبه‌ی عدم و ظلمتی که با نور مختلط است (خود وجود) و این خود گناهی (نقص و تقصیری) است که از بنده جدا نمی‌شود و اعراض کرد، و از خدا با (منیت) در گذشته و حال و آینده‌ی او است؛ پس اگر بنده از اخلاص درخواست کرد که صفحه‌ی ظلمت و عدم را از او (انسان) بردارد و خداوند سبحانه و تعالی دعایش را اجابت کرد در آن حال جز خداوند یکنای قهار کسی باقی نمی‌ماند و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کارنامه (اعمال در میان) آورده شود و گفته می‌شود. سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است). متشابهات: ج ۱ سؤال شماره ۱۳. پس معرفت و شناخت به اندازه‌ی نابودی آن ظلمت و تاریکی نفس از صفحه‌ی وجود انسان، مُیسر می‌گردد. تا جزا و پاداش آن الله سبحانه و تعالی باشد و همانا مثال خدا، خلیفه و حجتش بر خلقش می‌باشد و به همین خاطر می‌فرماید: و أنا اجزي به یعنی من پاداش اویم یعنی او را در ابتدای مراتب معرفت و شناخت معبود، در عالم خلقت، به سوی حجت و خلیفه‌ی خود بر زمین رهنمون می‌سازد. به همین سبب هنگامی که مریم از اهل و خلق، به مکان خلوتی عُزلت گزید. با این عمل خویش به مبارزه با منیت پرداخت و آن را به قتل رسید به حدی که خداوند بر او منت نهاده و برگزید - نه این که حجت خدا و قائم آل یعقوب را بشناسد بلکه خداوند او را برگزید تا جایگاهی باشد برای تولد حجت خویش در این عالم و او عیسی ۷ بود. پس هر کس خواهان رسیدن به شناخت و معرفت حجت و امام مفترض الطاعه باشد بر اوست که به اقامه‌ی امری پردازد که مریم به اقامه‌ی آن قیام کرد. بلکه هیچ راهی جز این راه برای معرفت حق وجود ندارد.

عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی نکنید بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می‌خوانی گران می‌آید خدا هر که را بخواهد به سوی خود برمی‌گزیند و هر که را که از در توبه درآید به سوی خود راه می‌نماید). (115)

خداوند پیامبران و رسولان را بر می‌گزیند و هر کس که توبه کند و با منیت مبارزه کند و نفس خود را از برای تقرّب به خدا به قتل برساند را به سوی رسولان هدایت می‌کند. پس به اندازه‌ی منیت موجود در نفس انسان، انسان از هدایت به سوی حق و شناخت رسول به تأخیر می‌افتد. در دعائی از امام مهدی ۷ آمده است: (بار الهی، خودت را به من بشناسان، چراکه اگر خودت را به من نشناسی هرگز رسالت را نمی‌شناسم). و چ‌گونه خداوند، خود را به کسی که نفس (منیت) خود را نگشته، معرفی کند؟! و چگونه ممکن است نفسی که گرفتار مریضی ابلیس ملعون گشته، خدا را بشناسد: II قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ O، (فرمود چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی گفت من از او بترسم مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی). (116). (117)

چهاردهم: قابیل و منیت

(سؤال: چرا قابیل هابیل را کشت؟ و آیا درست است که آدم می‌خواست هر دو را همزمان تزویج کند ولی قابیل خودداری نمود؟ و برای این تأکید بر عدم اطاعت قابیل، آدم ۷ از آنان خواست که قربانی بیاورند؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

در این قضیه خطاها بسیار است و حقیقت آن است که خدا ازدواج محارم را در ام‌الکتاب حرام

115. الشوری: ۱۳.

116. الأعراف: ۱۲.

117. کتاب وصی و فرستاده‌ی امام مهدی ۷ در تورات و انجیل و قرآن- سید احمد الحسن ۷: ص ۹.

کرده است و در همه شریعت‌ها و کتب آسمانی از جمله شریعت آدم ﷺ، این نوع ازدواج حرام است. پس مسئله ازدواج فرزندان آدم ﷺ به این ترتیب می‌باشد: حوا برای آدم اول قاییل و سپس هابیل را زایید و قاییل با زنی به نام طالحه و هابیل با زنی به نام صالحه که خدا آنان را برای هابیل و قاییل آفرید ازدواج کردند و این دو همسر را خدا آفرید همان گونه که قبلا آدم و حوا را آفریده بود. یعنی خدای سبحان و متعال به قدرتش دو همسر برای قاییل و هابیل آفرید. سپس خدا به آدم ﷺ دستور داد که وصیش را هابیل قرار دهد. پس چون قاییل فهمید، بر این امر اعتراض کرد و آدم ﷺ به او گفت که این تعیین از طرف خدا و نه از طرف خودش بوده است. و به آنان دستور داد که در راه خدا قربانی بدهند. پس هابیل گوسفندی چاق و قاییل خوشه‌هائی اندک آورد، پس قربانی هابیل پذیرفته شد و در آتش سوخت. پس آتش کینه در دل قاییل شعله‌ور شد و شیطان او را وسوسه کرد که برادرش را بکشد و نفس امر کننده به بدی درباره قتل برادرش از او تبعیت کرد، پس قاییل به دلیل حسادت، هابیل را کشت زیرا او وصی آدم ﷺ بود. پس وعده ابلیس برای گمراهی تحقق یافت پس قاییل را گمراه کرد و او را گرفتار بلای نفس و انا (منیت) و تکبر و حسادت نمود...). (118)

پانزدهم: منیت و گیلگامش

در کتاب (چشم‌اندازهائی از سرزمین سومریان و آکاد) به تألیف سید احمد الحسن ۷ در خصوص منیت و مبارزه‌ی گیلگمش سومری با آن آمده است:

اول: چشم‌انداز پنجم: گیلگمش پسر نانسونا، مادری گریه‌کنان بر دموزی: (اکنون می‌توانیم به خوبی بفهمیم که چرا (قهرمانان اوروک ناگزیر در اتاق‌های خود دگرگون و شاکی ماندند)، و چرا (هیچ فرزندی برای پدر خویش باقی نگذاشت... و هیچ باکره‌ای برای محبوبش باقی نگذاشت و نه دختر جنگجو و نه نامزد قهرمان). زیرا همه به خدا دل بسته شدند و به او چنگ زدند. گیلگمش نجات‌دهنده آمد و برای این نجات‌یافته‌ها، که در زمانی معین خواهند بود در ب وحی عظیمی باز کرد، و به آنها آموخت چگونه به خدا دل بسته و چنگ زنند و او را دوست بدارند، و چگونه خدا را در همه چیز بشنوند. و اگر به سومریان بازگردید خواهید دید که چقدر برای این امور اشتیاق داشتند.

او گیلگمش است که معنایش: (جنگجویی در خط مقدم سپاه و مردی که هستی شجره‌ای جدید خواهد بود).

گیلگمش، شخصیت مقدس در نزد سومریان و اکدی‌ان - بابلیان - آشوریان و بسیاری از ملت‌های جهان کهن با دقت در حماسه‌ی گیلگمش توصیف شده است: (دو سوم او الهه و یک سوم دیگر، بشر است). یعنی این که نور در وجودش بر طرف تاریک یا منیت غالب و پیروز است، اما

در نهایت به دنبال راز رهائی نهائی از این ظلمت و تاریکی می‌باشد و حتی معنای اسم گیلگمش بر وظیفه‌ی او دلالت می‌کند، پس او جنگجویی در خط مقدم است. و در حماسه:

(او: جنگجویی که شیطان خبابا را به قتل می‌رساند.

و او: جنگجویی که به عشتار (دنیا) اهانت کرد.

و او: جنگجویی که بر منیت و نفس خود پا گذاشت... (119)

دوم: چشم‌انداز ششم، گیلگمش، یک شخصیت دینی:

(گیلگمش، آنکیدو را مورد خطاب قرار داد و گفت: در جنگل خبابای ترسان سکونت دارد، پس آن را بکشیم و شر را از زمین ریشه‌کن سازیم).

و قبل از این که گیلگمش، شیطان را به قتل رساند رؤیاهای بسیاری می‌دید که به پیرویش در مأموریت اول، بشارت می‌داد.

(و در خواب دومم دیدم، کوه نیز سقوط کرد، پس به من برخورد کرد و پایم را زیر گرفت سپس نوری فروزان تالو پیدا کرد و نور و درخشندگی‌اش بر این زمین پخش شد، و من را از زیر کوه بیرون آورد و به من آب نوشاند و قلبم را شاد کرد) حماسه‌ی گیلگمش.

در نزد سومریان هر چیزی که به آن توجه شود، الهه می‌باشد. پس دنیا، الهه است و منیت الهه، و جماعت الهه و صالحین مقدسان الهه هستند و لذا می‌توانیم کلمه‌ی الهه را به پیامبران یا صالحین یا دنیا یا منیت تبدیل کنیم و در متن تأمل کنیم و حکمتی که درون متن است را بنگریم.

(و گیلگمش زبان گشوده به آنکیدو گفت: ای رفیقم، چه کسی می‌تواند به درجات آسمان، نائل شود؟ و خداوند (صالحین) به تنهایی با خورشید برای همیشه زندگی می‌کنند! اما فرزندان بشر روزهایشان معدود است، و هر آن چه انجام دادند، مثل غبار پراکنده است) حماسه‌ی گیلگمش.

و در قرآن آمده: Π وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا O، (و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم). (120)

و گیلگمش که دو سومش الهه است در نهایت خواست از یک سوم تاریکیش رها شود، پس به طرف کسی که از ظلمت رهائی بخشیده، رفت و با الهه که او جدش اوتو نپشتم-نوح- است،

119. چشم‌اندازهای از سرزمین سومر و آکاد- سید احمد الحسن ۷: ص ۳۹.

120. الفرقان: ۲۳.

ماندگار شد. بنا بر این، سفر گیلگمش به نوح همان طور که بعضی از خوانندگانش دچار توهم شدند جهت طلب ماندگاری جسمانی نبود بلکه آن سفری برای ماندگاری روحی بود... (121)

سوم: چشم انداز نُهم، سفر گیلگمش به جدّش نوح ۷:

(و سفر گیلگمش ادامه پیدا می کند و به صاحب مشروب فروشی (زن) می رسد و گویا نماد مستی مردم به دل‌باختگی دنیا و منیت است و صاحب مشروب فروشی او را به دنیا و همت ورزیدن به خود و خودداری از سفر خسته کننده به جهت جاودانگی دعوت می کند، صاحب مشروب فروشی در پاسخ به گیلگمش گفت:

(زندگی که به دنبال آن هستی را نخواهی یافت.

هنگامی که آلهه، بشر را آفرید مرگ بر بشریت را مقدر ساخت.

و آن به زندگی چیره شد* اما تو ای گیلگمش، شکمت را پر بگردان* و شب و روز شاد و مسرور باش* و شادی و سرور را هر روز از روزهایت بر پا کن* و شب و روز برقص و بازی کن* و جامه‌هایت را تمیز و پاک بگردان* و سرت را شستشو ده و در آب استحمام کن* و طفلی که دست تو را می گیرد را در ناز و نعمت پیوران* و همسری که در بین دستانت را شاد گردان* و این است سهم بشر* اما گیلگمش خطاب به صاحب مشروب فروشی گفت: ای صاحب مشروب فروشی، راه به اتو- نیشتم از کجاست؟ به من بگو چگونه به او دست پیدا کنم؟ اگر رسیدن به او ممکن است، من حتی از دریاها عبور خواهم کرد، و اگر رسیدن به او غیر ممکن باشد، در صحراها خود را سرگردان خواهم نمود). حماسه‌ی گیلگمش- طه باقر: ص ۷۹-۸۲.

و این کلمات آخر، گوئی که موسی ۷ در قرآن معانی آنها را از گیلگمش برگرفته است. پس گفت: Π وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لَا أُبْرِحُ حَتَّىٰ أُنْبِغَ بِجَمْعِ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا O، (و [یاد کن] هنگامی را که موسی به جوان [همراه] خود گفت دست بردار نیستم تا به محل برخورد دو دریا برسم هر چند سالها [ی سال] سیر کنم). (122)

و سفر گیلگمش ادامه پیدا می کند تا به جدّش اتو- نیشتم (نوح ۷) رسید و جدّش قصه‌ی طوفان را برای گیلگمش بازگو می کند و سر انجام، گیلگمش از طریق جدّش به راز زندگی پی

121. چشم اندازهایی از سرزمین سومر و آکاد- سید احمد الحسن ۷: ص ۴۶.

122. الکهف: ۶۰.

می برد). (123)

چهارم: چشم انداز دهم، سومریان و حاکمیت الله:
(این متنو پیدا نکردم تو کتاب سومری واكد). (124)

والحمد لله رب العالمین.

حمد و سپاس خدائی که ما را به این امر هدایت نمود و اگر هدایتش نبود هرگز به این امر هدایت نمی شدیم.

مشعل موسی

کویت

123. چشم اندازهایی از سرزمین سومر و آکاد- سید احمد الحسن ۷: ص ۵۶.

124. چشم اندازهایی از سرزمین سومر و آکاد- سید احمد الحسن ۷: ص ۵۷.

فهرست کتاب

۵	تقدیم به
۸	مقدمه:
۱۹	اول: (أنا) و محمد و علی β و فتح آشکار و حجاب
۴۳	دوم: منیّت و حسین γ
۵۱	سوم: منیّت و انبیاء β
۵۷	چهارم: منیّت و موسی γ
۶۸	پنجم: منیّت و سلمان محمدی γ
۷۱	ششم: منیّت و بلعم بن باعوراء
۷۷	هفتم: منیّت و سامری
۷۹	هشتم: منیّت و ابلیس
۸۷	نهم: منیّت و توحید
۹۱	دهم: منیّت و حاکمیّت خدا
۹۵	یازدهم: منیّت و علمای بی عمل
۱۰۳	دوازدهم: منیّت و ما
۱۲۶	سیزدهم: قتل منیّت
۱۳۹	چهاردهم: قابیل و منیّت
۱۴۱	پانزدهم: منیّت و گیلگامش

